علی بن ابراهیم قمی (ره) و اندیشه‌ها

علی اشرف عبدی

بسم الله الرحمن الرحیم

علی بن ابراهیم قمی و اندیشه ها

نویسنده:

علی اشرف عبدی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

علی بن ابراهیم قمی و اندیشه ها

مشخصات کتاب

سرشناسه:عبدی، علی اشرف

عنوان و نام پدیدآور:علی بن ابراهیم و اندیشه ها/علی اشرف عبدی.

مشخصات نشر:قم: آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:۱۷۶، [۸] ص.عکس.

فروست:مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی ؛ ۲۶پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی آستانه مقدسه

شابک:۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۰۹-۲:

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:قمی، علی بن ابراهیم، قرن ۳ق.

موضوع:محدثان شیعه -- ایران -- قم

شناسه افزوده:آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره:BP۱۱۶ /ق۸ع۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۲۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی:۲۴۷۴۳۳۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

مقدمه کنگره

ص: ۷

شناختِ هر علمی، پیوندی عمیق با شناخت تاریخ آن علم دارد، و در علوم انسانی به ویژه دانش هایی مانند فقه، حدیث و تفسیر، ضرورت آگاهی از تاریخ آن علوم بیش تر احساس می شود. چنان که یک فقیه هرگز نمی تواند بدون آگاهی از تاریخچهی مسألهی فقهی و تحولات آن در طول تاریخ، و نیز آرا و اقوال و موضع گیری فقهای گذشته به اظهارنظر صحیح و دقیق در آن مسأله اقدام کند؛ در مباحث تفسیری و حدیثی هم همین ضرورت وجود داشته، بلکه اهمیتی دو چندان می یابد.

درایت و فهم و فقه الحدیث بدون توجه و اطلاع کامل از تحولات تاریخی حدیث ممکن نیست. کسی که نمی داند احادیث موجود، عین الفاظ معصومان است یا نقل به معنا، یا نقل به مضمون شده، قطعاً در استنباط احکام از روایات با مشکل مواجه می گردد.

قرن چهارم هجری بی تردید نقطهی عطفی در تاریخ تحولات حدیث شیعه است. در قرن سوم غالب محدثان شیعه، عرب زبانان ساکن جنوب عراق بودند، اما در آغاز قرن چهارم، جایگاه خود را به راویان و محدثان ایران زمین داده، عالمان فرهیختهی ایرانی عهده دار منصب مهمّ نقل حدیث گردیدند.

حلقهی واسطهی این تحول بزرگ خاندان «علی بن ابراهیم بن هاشم بن

ص: ۸

خلیل کوفی» بود. ابراهیم بن هاشم سرآغاز این چرخش محسوب می شود، که احادیث و فرهنگ شیعه و میراث علمی و حدیثی گران بهای اهل بیت را از کوفه به قم منتقل کرد.

در قرن دوم و سوم صدها کرسی درس حدیثی در کوفه وجود داشت، که همگی به «قال الباقر » و «قال الصادق » اشتغال داشتند و با کمال دقت و متانت، غبار تحریف و تبدیل را، که توسط دست نشاندگان بنی امیه یعنی وضّاعان پدید آمده بود؛ از سنّت پیامبر کنار می زدند و مردم را با معارف اصیل وحیاتی اسلام آشنا می کردند. ولی در پایان قرن سوم، یک باره قم جانشین کوفه گردید و عنوان پرافتخار حرم اهل بیت مفهوم حقیقی خود را نشان داد. و این خاندان «علی بن ابراهیم قمی» بودند که قم را به جایگاه اصلی خود رساندند و آن را زیبندهی «حرم اهل بیت » بودن قرار دادند.

مهاجرت حضرت ستی فاطمهی معصومه بنت باب الحوائج الی الله به قم باعث گردید این شهر، مَهبط شیعیان و کانون توجه علویان و دوستداران اهل بیت قرار گیرد، قطعاً مدفن بانوی کرامت و احادیث اهل بیت در قم، در مهاجرت ابراهیم بن هاشم به این دیار بی تأثیر نبود، و قم این گونه مرکز فرهنگی تفکر شیعه و میراث دار حدیث اهل بیت گردید.

علی بن ابراهیم قمی که دوران حضرات عسکریین و بیش تر دوران غیبت صغری را درک کرده از بزرگ ترین فقها، مفسران و محدثان شیعه است و در عمر پربرکت خود به رغم عارضهی چشم، که در نیمهی عمر به آن مبتلا گردید، نه تنها عهده دار نقل و روایت حدیث بود، بلکه به شرح و تفسیر و فقه الحدیث نیز پرداخته است.

کتاب شریف کافی که نخستین و مهم ترین جامع حدیثی شیعه، از جوامع

ص: ۹

اولیه ی حدیث، به شمار می رود و ثقه الاسلام کلینی بیش از شانزده هزار حدیث را در آن گردآورده، کاملاً نشان دهندهی تلاش شبانه روزی علی بن ابراهیم قمی در سامان بخشیدن به حدیث شیعه است. و مبالغه نیست اگر ادعا شود نیمی از احادیث کافی از او گرفته شده، گرچه نوع رابطه و پیوند این استاد و شاگرد (علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یعقوب کلینی) برای ما چندان روشن نیست و آمدن مرحوم کلینی به قم، برای فراگیری حدیث از علی بن ابراهیم مورد تردید جدی است، به نظر می رسد در سفر دوم ابراهیم بن هاشم به قم که از مسیر ری آمده است وی در خدمت پدر بزرگوار خود بوده و در ری توقف کرده و کلینی از این فرصت به خوبی بهره برده و خمیر مایهی کتاب کافی را از علی بن ابراهیم فرا گرفته باشد.

اهتمام ویژهی علی بن ابراهیم به تفسیر قرآن و نگارش تفسیر روایی تفسیرالقمی سبب توجه به این روش حدیثی شد؛ به گونه ای که مرحوم صدوق از پرورش یافتگان همین مکتب، چنان به تفسیر روی آورد که درباره او گفتند: وی از مکثّرین در تفسیر قرآن است.

جمع آوری آرای فقهی علی بن ابراهیم قمی، بررسی اندیشه های تفسیری و نیز کاوِش در اقوال کلامی و اخلاقی وی می طلبد که ابتدا، آثارش گردآوری و به صورت مُصحَّح و مُنقَّح ارائه گردد؛ لذا آنچه اکنون بدین منظور عرضه می گردد نه تنها پایان کار در مورد این فقیه و محدث بزرگ نیست، بلکه آغازی برای پژوهش های دامنه دارتر خواهد بود. بِدان امید که حضرت حق- سبحانه و تعالی- این گام کوچک را بپذیرد.

در پایان برخود لازم می دانم از زحمات همه کسانی که در راه تعظیم شعائر دینی و نشر فرهنگ و معارف اسلامی می کوشند، به ویژه تولیت مُعظّم آستانه

ص: ۱۰

مقدسه حضرت آیه الله مسعودی خمینی و تمام خدمتگزاران، نویسندگان، محققان و پژوهشگرانی که در تدوین مجموعهی آثار این کنگره سهیم بوده اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. خداوند متعال بر توفیقاتشان بیفزاید.

احمد عابدی- دبیر کنگره

۲۷ رجب ۱۴۳۰

پیشگفتار

ص: ۱۱

امام صادق می فرماید: «اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتهم عنا و فهمهم منا»(۱)

تجلیل از محدثین و فقها و علما، تجلیل از مقام حدیث، فقه و آرمان شیعه است. علی بن ابراهیم یکی از شخصیتهای بسیار معتبر شیعه است و مرتبه علمی این محدث از الطاف الهی است که بر این بیت علمی عنایت شده است.

گاهی علم و فضیلت در نسلها و طبقاتی از آنها جریان دارد و منحصر به یک نسل و طبقه نیست. بیت علی بن ابراهیم قمی از جملهی آن بیوت است، زیرا پدرش ابراهیم بن هاشم از روات معروف قلمداد می شود و در سلسله روایات و اسناد روایات، نام او می درخشد. همچنین فرزندان او نیز از علماء و بزرگان و راویان حدیث بوده اند. از یک سو در مکتب حدیثی پدر، فرزندی مثل علی بن ابراهیم پرورش می یابد و از سوی دیگر در کرسی درس فرزند او محمد بن یعقوب کلینی رشد میکند و در کلاس احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم شخصیتی برازنده مثل مرحوم صدوق، خوشنودی خود را از او ابراز می دارد و احادیث بسیاری از وی نقل می کند.

آری نشر حدیث، تنها به نقل آن نیست، بلکه پذیرش و قبول آن و عمل کردن و اعتماد نمودن به آن از همه مهمتر است، هر چه از این خاندان روایت نقل شده و در سلسله سند هر روایتی که آنان قرار گرفته اند، این روایت مورد

۱- . ۱. بحارالانوار: ج ۲، ص ۱

ص: ۱۲

توجه قرار گرفته و محدثان دیگر آن را استماع نموده و قبول کرده اند. و بدان عمل نیز نموده اند.

نام علی بن ابراهیم در اصول کتب رجالی و امهات آن در توثیق و تضعیف و جرح و تعدیل آن چنان می درخشد که نجاشی درباره موقعیت علمی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و روایی او می گوید: «او در حدیث، محل وثوق و اهل دقت و محل اعتماد است. او شخصی صحیح المذهب بوده و روایات را از معادن آن شنیده و حدیث بسیاری نقل کرده و کتابهایی را نیز تألیف کرده است»(۱). به تعبیر استاد عابدی دبیر محترم کنگره «در حوزه علمیه هیچ درس خارجی وجود ندارد که در آن اسمی از علی بن ابراهیم برده نشود».

جهت معرفی بهتر و بیشتر این بزرگ مرد، حضور مراجع عظام و آیات گرامی رسیدیم تا از بیانات آنان نیز بهره برده باشیم. دفتر حاضر حاصل سخنان عزیزانی است که وقت گرانبهایشان را در اختیار ما گذاشتند که در همین جا از همه آنان سپاس گزاریم.

تجلیل از این محدث و فقیه بزرگ عالم تشیع از طرف آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه به خصوص تولیت معظم آستانه مقدسه حضرت آیت الله مسعودی خمینی جای تقدیر و تشکر بسیار دارد. همچنین در پایان از زحمات همه دستاندرکاران برگزاری کنگره علی بن ابراهیم قمی تقدیر و تشکر می کنیم.

علی اشرف عبدی

عید غدیر ذو الحجة ۱۴۳۰

سخنرانی حضرت آیت الله حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی تولیت آستانه مقدسه قم به مناسبت نصبضریح علی بن ابراهیم

۱- . رجال النجاشی: ص ۲۶ ، شماره ۶۸۰

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم الحمدالله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله طاهرین.

باعرض سلام و خیر مقدم به همهی شما عزیزان به عرض میرسانم:

۱۱۰۰ سال قبل علی بن ابراهیم بن هاشم قمی- صاحب این مرقد مطهر- از دنیا رفته است. در این مدت غالباً کسی - غیر از تعداد اندکی از اهل علم- نمیدانست که این شخصیت کیست و در کجا دفن است و این بزرگوار چه شخصیتی دارد. میتوانیم بگوییم شیعه از نظر روایات، با تلاش علی بن ابراهیم قمی زنده شده است و اکنون بعد از ۱۱۰۰ سال با اشارهی مقام معظم رهبری میخواهیم شخصیت آن بزرگوار را معرفی کنیم. یک روز جناب آقای استادی امام جمعهی محترم قم، گفتند که من خدمت آقا (رهبر معظم انقلاب) بودم. ایشان فرمودند: قبر علی بن ابراهیم کجاست؛ و چطور شده که نام و نشانی از ایشان نداریم.

با خود گفتم رهبری که امروز تمام امور دنیا متوجه فکر این آقاست و ایشان

ص: ۱۴

بایستی خودش را برای جواب به همهی افکار معانـد و مخالف و موافق آماده کند، بازهم در این فکر است که علی بن ابراهیم قمی، قبرش کجاست و چرا از ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست؟ انسان چقدر باید در خصوصـیات دینی خودش غوطهور باشد تا در تمـام این مراحلی که فکر میکنـد بـاز متـوجه میشود که چطور شـده علی بن ابراهیم که شـیعه را زنـده کرده، پس چرا خودش زنـده نیست. البته او زنده است، اما چرا ما نمیدانیم.

آیت الله استـادی گفتند که رهبری فرمودهاند که کاری کنید قبر این بزرگوار معلوم باشد. وقتی ایشان این جمله را گفتند یک دفعه به ذهنم آمد که عجب، هنوز خود ما هم نتوانستهایم بفهمیم که علی بن ابراهیم قمی کیست و قبرش کجاست؟!

به هرحـال، صـحبت کردیم که بایـد چه کار بکنیم. من دوباره خـدمت ایشان رفتم و عرض کردم که با اشارهی شـما، میخواهیم این کارها را انجام بدهیم؛ یکی این که: قبر ایشان را زنده کنیم و دیگر این که همایشـی دربارهی وضع روایی و شخصیتی ایشان برگزار کنیم ایشان هم فرمودند: بسیار خوب است. سعی کنید ایشان را آن چنان که هست، معرفی کنید.

آنچه را که در توان ماست، عرض میکنم و این کاری که از ما بر میآیـد شـروع کردهایم. در این جا چنـد مسأله را بایـد عرض کنم؛ یکی این که از مسـئولین برای شـرکت در این برنـامه دعـوت کردیم و آنـان پیـام دادنـد که مـا هم اکنون در یـک جلسـهی لازم و اختصاصی هستیم و شاید نتوانییم، به وقت برسیم. اگر ممکن است مقداری جلسه را طول بدهید تا ما هم برسیم. من عرض کردم که ما سر وقت این برنامه را انجام میدهیم، امیدواریم که آنان هم به موقع برسند.

بنده چند جملهای را مطرح میکنم: اولاً حفاظت از این قبر به عهدهی خود

ص: ۱۵

ساکنین این جاست و به آنان بستگی دارد؛ یعنی افرادی که اینجا مغازه دارند و تاکنون نمیدانستند که این شخصیت کیست و حالا متوجه شدهاند که علی بن ابراهیم قمی است.

این که امام فرمود: «لولَا القمییون لضاعَ الدّین»(۱) شاید، قمیها اینها هستند، علی بن ابراهیم بن هاشم، هاشم پدر بزرگوارش، خودش و فرزندانش اینها کسانی بودند که توانستند قرآن، تفسیر، آیات و روایات را زنده کنند.

اول تقاضایی که از ساکنان اینجا دارم این است که باید بدانند این شخصیت کیست. دیگر این که این دنیا و این فروش ها و این پول ها و این به اصطلاح زرق و برق ها تمام میشود و میرود، اما بعد از ۱۱۰۰ سال باز عدهای جمع میشوند که ببینند این فرد چه کسی بوده و افکار او چیست؟

بنابراین ما باید این کار را بکنیم. فروشگاهها زیاد بوده و رفتهاند، پول ها آمده و رفتهاند، جوانی ها آمده و رفتهاند، همه چیز میآید و میرود تمام میشود. من و شما هم خواهیم رفت؛ این مغازهها را خواهیم گذاشت و رفت. بعد از ما هم عدهای خواهند آمد، اما آنچه که ما به آنجا میبریم و میتوانیم آنجا عرضه کنیم چیست؟ پس این اولین چیزی است که عرض میکنم. ساکنین، محترمین، بزرگان اینجا و کسانی که اینجا ساکنند، حفاظت از این قبر و آنچه که در اینجا هست، شرعاً و عرفاً و قانوناً و اخلاقاً و به هر عنوان دیگری که شما بفرمایید به عهدهی خود آقایان است. این یک مطلب.

دوم این که: ما این جا را همان طور که الآن شما میبینید و در اطراف اینجا هم نوشته شده، انشاءالله در آیندهای نزدیک به بهترین شکلی کاشی کاری

۱- بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص

ص: ۱۶

میکنیم وشخصیت علی بن ابراهیم را در این کاشی کاری معرفی میکنیم.

روزی دیدم که خبرنگار صدا وسیما از افراد میپرسد که شما علی بن ابراهیم را میشناسید- از همان آقایان قمیها- یکی گفت: نه. از دیگری پرسید علی بن ابراهیم کیست؟ گفت: من نمیدانم. از سومی پرسید علی بن ابراهیم چه کاره است؟ گفت: خیلی معذرت میخواهم. از خود علما و طلبهها هم که می پرسیدند، میگفتند ما نمیدانیم. همهی این ها دال بر این است که «ان کانَ لله کانَ اللهُ لَه».

علی بن ابراهیم از روات بزرگ ما در ۱۱۰۰ سال قبل برای شیعه و خدا کار کرد و بعد از ۱۱۰۰ سال، در ذهن رهبر انقلاب میآید که قبر ایشان کجاست و به بندهی ناچیز هم میگویند که شما این کار را انجام بدهید و ما هم به فکرمان میافتد که این کار را بکنیم تا نام او زنده بشود. کار علی بن ابراهیم آن وقت، برای خدا بود، خدا هم بعد از ۱۱۰۰ سال به من و شما میگوید این شخصیت باید زنده بماند.

کتاب کافی بهترین کتابی است که ما طلبهها از آن استفاده میکنیم. همین طور که آقای استادی فرمودند دو سوم یا بیشتر این روایات را علی بن ابراهیم نقل کرده است. شما حساب کنید کسی که یک روز با امام خمینی بوده و یا یک یا چند سال با امام بوده، چقدر به خودش میبالد و افتخار میکند که من آن کسی هستم که چند سال با امام بودم. حالا اگر کسی از نوکران و راویان امام عسکری باشد، چندین سال هم زمان امام عسکری را درک کرده و بعد نیز غیبت صغرا را درک کرده باشد، خوب، این چقدر افتخارست.

یک روز- من الآن واقعاً به خاطر آن روز خودم افتخار میکنم- خدمت آیت الله العظمی بروجردی رسیدم و دست ایشان را بوسیدم. ایشان گفت: چه

ص: ۱۷

میخوانید؟ من گفتم: فلان. گفت: خدا شما را توفیق بدهد. من افتخار میکنم که یک آن، آیت الله بروجردی به من گفته خدا به شما توفیق بدهد.

به هر حال اینجا قبری بود که ما نمیدانستیم کجاست، چیست و به چه شکلی است. اکنون به ما مأموریت میدهند- درونی و بیرونی- که باید این را معرفی کنید. بنابراین انشاءالله این جا وضع بهتری پیدا میکند.

من مجدداً از همهی بزرگان و آقایانی که آمدند قدردانی میکنم. به خصوص از مسئولین انتظامی میخواهیم، که شما هم آن مقدار که میتوانید دربارهی حفاظت اینجا کاری بکنید، تا حافظت از این جا بهتر و درست بشود.

خود ساکنین این جا هم انشاءالله فکر کنند که باید چه کار بکنند که اینجا آبرومندانه حفظ بشود. آبرومندی اینجا، آبرومندی شماهاست؛ آبرومندی اینجا آبرومندی اسلام، آبرومندی قرآن و آبرومندی همهی مسلمانهاست، لذا اینجا باید آبرومندانه حفاظت بشود.

امیدوارم خدای متعال به من و شما توفیق بدهد. این که مقداری بیشتر صحبت کردم برای این بود تا بلکه انشاء الله آقایان جلسه شان تمام شود؛ حالا هم که نرسیدند ما ازآنان تشکر میکنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

سخنرانی حضـرت حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر احمد عابدی دبیر کنگره علی بن ابراهیم به مناسبت نصب ضریح علی بن ابراهیم قمی

ص: ۱۸

بسمه تعالی

الحمد الله رب العالمین والصلاهُ و السلامُ علی سیدنا و نبینا، حبیبِ اله العالمین أبی القاسمِ محمد صلی الله علیه وآله و علی اهل بیت المعصومین ، لاسیما بقیه الله فی الأرَ ضین اَرواحُنا لتراب مقدمه الفداء.

من در ابتدا به همهی برادران و سروران بزرگوار، عالمان، فرهیختگان، دانشمندان، خادمان کریمهی اهل بیت فاطمه معصومه و خصوصاً مقام معظم و محترم تولیت آستانه مقدسه، حضرت آیت الله مسعودی دامه برکاته صمیمانه خیر مقدم عرض میکنم.

مراسمیکه امروز شاهد برگزاری آن هستیم قطعاً و یقیناً به همت بالای حضرت آیت الله مسعودی و تلاش بی وقفهی این بزرگوار در انجام این شجره بزرگ الهی بوده است. من چند جملهای کوتاه دربارهی مقام و منزلت علی بن

ص: ۱۹

ابراهیم خدمتتان عرض میکنم تا مقداری با شخصیت این بزرگ مرد آشـنا بشویم و بعد چند جملهای دیگر دربارهی برنامههایی که در کنگره هست عرض خواهم کرد.

اولاً علی بن ابراهیم قمیکسـی است که حـدوداً ۲۵سـال زمان امام هادی امـام دهم و تقریبـاً تمام دوران زنـدگی امام یازدهم را درک کرده است و نیز بیش از نیمی از دوران غیبت صـغری را؛ یعنی در واقـع این بزرگـوار جزء اصـحاب و یـا کسـانی است که در زمان سه امام بزرگوار زنـدگی میکرده است. از طرف دیگر در قدیم، در شـهر قم کسانی بودند که به آنها حاکم گفته میشد. حاکم در آن زمان، یعنی کسـی که ۲۰۰هزار حدیث حفظ باشد. مثلاً وقتی میگوییم مسـتدرک حاکم نیشابوری؛ یعنی کسـی که ۲۰۰هزار حدیث حفظ بود. حتی افرادی بودند که در آن زمان ۳۰۰هزار حدیث حفظ بودند، مثل مرحوم صدوق.

ائمه به ما فرمودهانـد که «ارزش و جایگاه افراد را به میزان احادیثی که نقل کردهانـد بشناسـید». پس افرادی بودنـد که آن زمان، ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار حـدیث حفظ و نقل میکردند، اما متأسـفانه احادیث این بزرگواران همه از بین رفته است. اگر بخواهیم ببینیم امروز چیزی از مکتب اهل بیت به دست من و شـما رسیده به برکت این بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی است؛ یعنی علی بن ابراهیم قمی در واقع کسی است که فرهنگ اهل بیت را اعم از مسائلی که در توضـیح المسائل هر مرجع تقلید وجود دارد- قریب به اتفاق این احکام و این مسائل- توسط این بزگوار نقل شـده و به دست ما رسـیده است. اگر چیزی از اخلاق اهلبیت، تاریخ اهل بیت و حتی مسائل اعتقادی که در روایات مطرح شـده میـدانیم عموماً این مسائل را علی بن ابراهیم قمی نقل کرده و مرحوم کلینی، این احادیث را از علی بن ابراهیم گرفته و در این کتاب جامع حدیثی

ص: ۲۰

خودش؛ یعنی در کتاب کافی تدوین نمود. بنابراین میشود بگوییم که اگر ائمه ، فرمودند: ارزش افراد را به احادیثشان بشناسیم، امروزه این احادیثی که به دست ما رسیده، قریب به اتفاق این احادیث توسط علی بن ابراهیم قمی؛ یعنی صاحب این قبر مطهر به ما رسیده است.

نکتهی دوم در مورد تفسیر این بزرگوار است. علی بن ابراهیم در قرن سوم، حدود ۱۱۰۰ سال پیش، یک تفسیر جامع قرآن نوشتند؛ یعنی در آن زمان که شیعه واقعاً امکاناتی نداشت و در اقلیت بود و غالباً در مقام تقیه بودند، علی بن ابراهیم در آن زمان، آمد و تفسیر بزرگی را نوشت که امروز به دست ما رسیده است.

جنبهی ولایی و ولایتی این تفسیر از هر تفسیر دیگری قوی تر است. شاید در عصر ما بعضی ها هر تفسیری را مورد هجوم قرار دادند، اما تفسیری که هیچ نتوانستند به آن حمله کنند، بلکه از آن تمجید کردند تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

مرحوم آیت الله معرفت رضوان الله علیه که عمری در زمینه و علوم قرآن زحمت کشیدند و تلاش کردند، بیشترین تجلیلی که از مفسرین شیعه کردهاند از علی بن ابراهیم قمی است و میفرماید که مطالب ناب و مفیدی در تفسیر ایشان وجود دارد که در هیچ تفسیر دیگری یافت نمیشود.

اگر حضرت آیت الله جوادی آملی مکرر در درسهای تفسیرشان میفرماید ما در شأن نزول آیات شریفهی قرآن، هیچ چیز معتبر و مستندی مهمتر از آثار علی بن ابراهیم قمی نداریم، حقیقتاً چنین است؛ یعنی آن کسی که بهتر از همه، آیات شریفهی قرآن و مستند این آیات (شأن نزول و اسباب نزول آیات) را برای ما نقل کرده تا این آیات را بفهمیم، همین شخصیت بزرگوار علی بن ابراهیم قمی است.

ص: ۲۱

جنبهی دیگر علی بن ابراهیم قمی که کمتر مورد توجه واقع شده، مسألهی فقه الحدیثی ایشان است؛ یعنی گذشته از این که ایشان در آن زمان یک مجتهد بزرگ بوده؛ یعنی در زمانی که امام عسکری حاضر بود یا نواب اربعه امام زمان بودند علی بن ابراهیم قمی به عنوان یک مجتهد و یک فقیه مطرح بود. جنبهی فقهی این بزرگوار، به طوری قوی و بزرگ است که حتی علمای اهل سنت مثل ابن ندیم که یک فهرستی دارد وقتی در آنجا میخواهد از شخصیتها نام ببرد تنها و تنها مجتهد شیعهای را که از آن زمان میخواهد نام ببرد همین، علی بن ابراهیم قمی است؛ یعنی تنها مجتهد شیعهای که اهل سنت آن زمان قبول، داشتند و به عنوان یک فقیه شیعه زبانزدشان بود همین علی بن ابراهیم قمی بوده است.

غیر از این جنبهی فقهی، ایشان به فهم احادیث توجه زیادی داشتهاند، مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب توحید حدیثی را نقل میکند، و میدانیم که آن زمان کمتر به شرح و بسط احادیث میپرداختند. مثلاً کلینی رضوان الله علیه در هشت جلد کتاب کافی فقط و فقط یک حدیث را شرح کرده، آن هم حدیثی دربارهی «الله الصمد» که معنای «الله الصمد» چیست؟ صدوق رضوان الله علیه وقتی که به همین بحث میرسد و میخواهد «الله الصمد» را معنا کند، برای «الله الصمد» ۱۰ تا معنا ذکر میکند و میگوید معنای دهم را علی بن ابراهیم برای ما ذکر کرده است. بنابراین معلوم میشود علی بن ابراهیم قمی احادیث را که نقل میکرد صرفاً یک راوی و محدّث، و فقط ناقل حدیث نبوده، بلکه به درایت و فهم احادیث هم توجه داشته است.

علی بن ابراهیم کتابهای زیادی داشته، اما متأسفانه کتابهای این بزرگوار به دست ما نرسیده است. پدر ایشان که از اصحاب امام جواد و امام هادی

ص: ۲۲

است در زمان امام نهم و امام دهم زندگی میکرده است. پدر این بزرگوار، ابراهیم بن هاشم کتابی به نام کتاب قضایای امیرالمؤمنین داشته؛ یعنی قضاوت های حضرت علی . این کتاب الآن الحمدلله در دست ما موجود است و انشاءالله در کنگره عرضه خواهد شد و انشاءالله با تحقیق ترجمه به چاپ میرسد.

اولین کسی که از کوفه، احادیث را به قم آورد پدر ایشان بود. کسی که فرهنگ اهل بیت را در قم منتشر کرد این بزرگوار بود و کسی که از قم به شهر ری و شهرهای اطراف قم، احادیث اهل بیت را گسترش داد بچههای علی بن ابراهیم قمی بودند؛ یعنی در واقع این بزرگوار کسی است که بنیان گذار تفکر اهل بیت و شیعه در این منطقه است.

کتابهایی که علی بن ابراهیم نوشته، متأسفانه غالباً از بین رفته، جز تفسیری که الآن به دست ما رسیده است. غیر از تفسیر ایشان، دو خلاصه بر تفسیر این بزرگوار نوشته شده که در قدیم هر وقت میگفتند تفسیر امام صادق ؛ یعنی تفسیر این بزرگوار. در واقع تفسیر علی بن ابراهیم به اسم تفسیر امام صادق شناخته میشد. حتی در بعضی کتابها، مثل «الذریعه» مرحوم آقا بزرگ تهرانی وقتی میگوید «تفسیر الامام» یعنی تفسیر ایشان؛ یعنی کلمهی تفسیر الامام، با تفسیر علی بن ابراهیم قمی مساوی بود. این تفسیر علی بن ابراهیم و هر دو خلاصهی این تفسیر و ترجمهی آن انشاءالله در کنگره عرضه خواهد شد.

نکتهی دیگر اینکه مرحوم علی بن ابراهیم مسندی داشته که جمع آوری احادیثی بوده که ایشان از اساتید خودش نقل میکرده که متأسفانه این کتاب از بین رفته است. ما الآن در کنگره و به دستور حضرت آیت الله مسعودی احادیث ایشان را جمع آوری میکنیم و در واقع یک کتاب چهار جلدی به اسم مسند علی

ص: ۲۳

بن ابراهیم قمی انشاءالله در حال اتمام است و در کنگره چاپ میشود و عرضه خواهد شد. پس کتاب دوم، کتاب مسند علی بن ابراهیم قمی است.

کتاب دیگری که ایشان داشته و متأسفانه از بین رفته، یک کتاب حدیثی است و شرح و بسط احادیث در موضوعات فقهی در باب طهارت بوده است. کتاب طهارت مجموعه احادیث و اقوال علمای اهل سنت، علمای شیعه و روایات اهل بیت است. این هم یکی دیگر از آثار ایشان است که متأسفانه این کتاب هم الآن وجود ندارد و ما تا کنون نتوانستهایم چیزی از آن را پیدا کنیم.

اثر دیگری که علی بن ابراهیم داشته، کتابی به نام ناسخ و المنسوخ قرآن است. بعضی از کلمات در زمان قدیم یک معنی داشتند و امروز معنایی دیگر دارند. همین دیروز بود که شخصی به دفتر کنگره آمد و کتابی درباره این بزرگوار راجع به همین ناسخ و منسوخ ایشان نوشته بود. اما دیدم که امروزی به مسأله نگاه کرده؛ یعنی بعضی از کلمات را که ما امروز به کار میبریم یک معنایی دارد و ۱۱۰۰ سال پیش علی بن ابراهیم در معنایی دیگر به کار میبرده است، آن زمان که علی بن ابراهیم میگوید کتاب ناسخ و منسوخ، ناسخ و منسوخ آن زمان غیر از ناسخ و منسوخ در مصطلح امروزی است که به آن پرداخته است. اکنون به صورت کلی و اجمالی در اینباره، یک جملهای عرض میکنم. وقتی علی بن ابراهیم میگوید آیهای نسخ شده، این سخن به معنای نسخ امروزی نیست. نسخ آن زمان؛ یعنی متشابه، و هر گاه بگوید آیهای نسخ نشده؛ یعنی جزء محکمات قرآن است. یعنی در اصطلاح ایشان، کتابی درباره آیات محکم و متشابه قرآن نوشته شده بود که متأسفانه این هم به دست ما نرسیده است.

اثر دیگری که باز علی بن ابراهیم تدوین کرد، کتابی درباره شأن نزول آیات قرآن بوده است که این شأن نزول اکنون تا حدودی در تفسیر ایشان موجود است

ص: ۲۴

و ما این کار را در کنگره عرضه خواهیم کرد. همچنین آیت الله العظمی سبحانی در مقالهای که برای کنگره تدوین فرمودند نکتهای درباره تفسیر ابی الجارود و تفکیک تفسیر ابی الجارود از تفسیر قمی بیان کردهاند که این کار و فرمایش ایشان هم در کنگره انجام شده و عرضه خواهد شد.

نکتهی آخر این است که آخرین کتاب علی بن ابراهیم قمیکتابی دربارهی اعتبارات است. مسائلی هست که به آنها امور واقعی و مسائلی هست که به آنها اعتباریات میگویند. البته. اعتباراتی داریم که به معنی چیزهای دروغ و فرضی و چیزهای خیالاتی است. اعتباراتی نیز داریم که از واقعیات هم مهمترند. علی بن ابراهیم به این گونه مسائل پرداخته و در این کتاب، نکات عرفانی و اخلاقی و سیر و سلوک بسیار جالبی دارد. یکی از مطالبی که ایشان در این کتاب مطرح کرده، از جمله بحث هایی است که در سیر و سلوک و عرفان مطرح میکند و آن بحث از مقام «کن» است.

این آیه شریفهی قرآن که میفرماید(اذا اَرادَ شیئاً اَن یقول لَهُ کُن فَیکون)(۱) از آن به مقام «کن» تعبیر میکنند. بعضی از انسانها یا عرفای بزرگ، انسانها یی که ولی خدا باشند به مقام کن میرسند. مقام کن؛ یعنی آنچه را که بخواهند، خواستن آن همانا و انجام شدن آن همان؛ یعنی این گونه انسانها مظهر آن اسم شریف خداوند میشوند و همانطور که خداوند هر چه را که بخواهد ایجاد میشود، چنین انسانها نیز همین طورند.

علی بن ابراهیم در این کتاب چند حدیث از پیغمبراکرم دربارهی این گونه مقام و منزلت نقل کرده است و بعد هم در این کتاب، مقامات اخلاقی و

۱- ۱. یس / ۸۳

ص: ۲۵

عرفانی را توضیح داده است. مقصود ایشان از اعتبار؛ یعنی چیزهایی که واقعیات برآن اعتباریات استوار بشوند نه اعتباراتی که خواب و خیال و دروغ باشد؛ مثلاً فرض کنید که علیت و معلولیت یک امر اعتباری است، اما از هر واقعیتی ارزشش بیشتر است. این چنین مسائلی است که نشان میدهد که واقعاً علی بن ابراهیم در آن زمان، تفکری عقلانی و فیلسوفانه داشته و واقعاً یکی از مهمترین امتیازات شیعه نسبت به مکتب اهل سنت، همین موضوع است که در میان اهل سنت، معمولاً تفکر عقلانی وجود ندارد. معمولاً اهل سنت هیچ وقت دنبال استدلال و دلیل عقلی و اینگونه مسائل نیستند. در حالی که علی بن ابراهیم ۱۱ قرن قبل درباره این موضوعات کتاب نوشته است. به هر حال این اجمال کوتاهی از شخصیت این بزرگوار بود و انشاءالله خداوند به همهی ما توفیق بدهد که دین خودمان را نسبت به بزرگانمان ادا کنیم.

در اصول کافی یک حدیثی هست که خود این بزرگوار برای مرحوم کلینی نقل کرده و آن حدیث، این است که از امام صادق نقل میکند :

«مَن تَعَلَّمَ لله وعَلَّمَ لله و عَمِلَ لله دعی فی ملکوتِ السماوات عظیما (۱)؛ هر کس برای خدا درس بخواند و برای خدا درس بگوید و برای خدا به آنچه که خوانده است عمل کند در ملکوت آسمانها «بزرگ» نامیده میشود». حقیقتاً این بزرگ مرد در ملکوت آسمانها عظیم است. علی بن ابراهیم واقعاً کسی است که همان طور که در نوشتهای که برادر عزیزمان جناب آقای شمس تلاوت فرمودند شاید هیچ درس خارج فقهی در این حوزه وجود ندارد، الّا اینکه هر روز نام این علی بن ابراهیم در آن برده میشود. هر روز در هر درس خارج فقهی، هر مسألهای را

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹ . وامالی طوسی، ص ۴

ص: ۲۶

که میخواهند دلیلش را بگویند، میگویند علی بن ابراهیم چه حدیثی نقل کرده است. چنین کسی که این گونه عظمتی دارد و این گونه بزرگ است، متأسفانه آن گونه که شایسته مقام ایشان بوده، شناخته نشده است.

امیدوارم این زحمت و تلاشی که حضرت آیت الله مسعودی کشیدند و این مراسم را برگزار کردند و کنگرهای که با فرمان و دستور ایشان انجام خواهد شد، قدمی در معرفی این شخصیت بزرگ وعالمان دینی باشد. امیدوارم که خداوند به همه ما توفیق بدهد که خدمتگزار آستانه مقدس اهل بیت باشیم.

انشاءالله.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مصاحبه با حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

ص: ۲۷

سؤال: آستانه مقدسه در نظر دارد برای تجلیل از مقام علمی و حدیثی علی بن ابراهیم، کنگره ای را برگزار کند. در این راستا ما را از راهنمایی لازم بهره مند فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین لاسیّما بقیه الله المنتظر ارواحنا فداه و لا حول و لا قوه الاّ بالله العلی العظیم.

احیای احادیث اهل بیت از وظایف ماست. در حدیث است که، امام فرمود: «زمانی فرا می رسد که شیعیان ما پناه گاهی جز همین کتابهای حدیث ندارند». و زمان کنونی ما همان زمان است. بنابراین پناهگاه ما در ایجاد ارتباط با ساحت مقدس ائمه همین کتابهای احادیث است.

ما باید قدردان محدثانی باشیم که در آن زمان های تاریک سعی در جمع آوری احادیث میکردند و برای امروز ما باقی گذاشتند. در زمانی که امام زمان ما «سلام الله علیه» در پشت پرده غیبت است و دست ما به دامان مبارکش نمی رسد، راه گشای ما همین احادیث است و در این موضوع تردیدی نیست. از اینجا به علما و ارباب حدیث معتقد می شویم، زیرا آنان خدمت بزرگی کردند و

ص: ۲۸

احادیث را به صورت مخازن علوم اهل بیت جمع‌آوری، تضریب و تبویب نمودند. در زمانی که احادیث پراکنده و غث و ثمین با هم مخلوط بود این بزرگان زحمت کشیدند و آنها را از هم جدا و تبویب کردند و در بسیاری از موارد تفسیر نمودند و برای ماباقی گذاشتند که در این موضوع هم جای شک نیست.

نکته دیگر راجع به مرحوم علی بن ابراهیم قمی این است که ایشان از بزرگان محدثین است. مطابق برآوردی که از تعداد احادیث ایشان شده بیش از نصف احادیث کتاب کافی سندش به ایشان می رسد. وقتی کتاب کافی آن همه عظمت و موقعیت دارد، بنابراین اگر کسی در بیش از نصف احادیث آن (حدود هشت هزار) نقش داشته باشد، باید بسیار مهم باشد.

آنگونه که در ذهن من است برای کافی حدود ۱۶۰۰۰ حدیث برشمرده‌اند. پس نقش علی بن ابراهیم بسیار با اهمیت است و همه باید با این مرد بزرگ آشنا شویم.

البته عقیده من این است که مرحوم علی بن ابراهیم دو شخصیت جداگانه دارد که باید آنها را جداگانه محل بحث قرار داد؛ یکی شخصیت حدیثی و دیگری شخصیت تفسیری. ممکن است در تفسیر ایشان بحثها، سؤالها و گاهی ابهاماتی باشد یا نباشد که موضوعی جداست. اما محّدث بودن ایشان و نقل این همه احادیث ناب، بحثی جداگانه میطلبد. بنابراین باید اینها را مستقل از یکدیگر بحث کنند و البته ممکن است که بحث حدیثی ایشان با بحث تفسیری اش هر دو در یکجا به هم برسند. بنابراین باید شخصیت علم الحدیثی و علم التفسیری ایشان را هر کدام مستقلاً بحث کرد و مورد توجه قرار داد.

نکته دیگر این که باید درباره این موضوع بررسی و مطالعه شود که ایشان

ص: ۲۹

بیشتر در کـدام یـک از ابواب فقه و یـا اصول دین حـدیث دارد. کتـاب کافی دارای اصول و فروع و اخلاق و روضه است و احتمالاً ایشان در همه ابواب حدیث دارند، اما باید دانست که بیشترین توجه ایشان به کدام گروه از احادیث بوده است؟

با این روش مطالب زیادی معلوم می شود، از جمله این که کدام جنبه علمی ایشان قوی تر بوده است؛ کلامی، تفسیری، فقاهتی و یا جنبه اخلاقی؟ به هر حال می شود با دسته بندی احادیث ایشان، این مطلب را فهمید. باید تمام احادیث آن بزرگوار را به رایانه داد و آنها را تبویب کرد. آن وقت می شود فهمید که ایشان در چه بخشی بیشتر حدیث دارد.

از جمله مواردی که می شود دربـاره احـادیث ایشـان بررسـی کرد، احتمـال وجود احـادیث متعـارض است. ما می دانیم که احادیث متعارضه در کتب حدیثی کم نیست، پس باید بدانیم که آیا در احادیث ایشان احادیث متعارض وجود دارد یا خیر. اگر ببینیم تعداد این احادیث کم است یا این که اصـلاً وجود ندارد، دلیل ونشانه ای بر دقت ایشان در این مسئله است. اگر دیدیم که احادیثی وجود دارد حداقل معلوم می شود.

نکته دیگر این که بایـد توجه نمود احادیثی که قطعاً تقیه است تا چه اندازه در احادیث ایشان وجود دارد. غرض ما هم این باشد که انواع احادیث از هم جدا بشود تا بدانیم ایشان درکدام یک از ابواب اصول و فروع، بیشترین توجه را داشـته است و همچنین موضوع احادیث متعارضه و احادیثی که در آنها تقیه وجود دارد، مشخص شود.

آخرین نکته این است که مثلاًـ بایـد در بـاب میلاـد و وفیات ائمه ، معلوم شود این احـادیث مشـهوری که الاـن در بین شـیعه رایج است، اسناد کدام یک به

ص: ۳۰

ایشان بر می گردد. زیرا خود این مسئله نشان می دهد که در میان زعمای شیعه در طول تاریخ تا چه اندازه نسبت به این گونه احادیث اهتمام بوده است.

غرض، تذکر این نکته است که در این زمینه قبلاً تحقیق نشده و اکنون که می خواهند کار و تحقیق کنند، باید همه جانبه و جامع الاطراف باشد تا انشاءالله این مباحث و مسائل معلوم شود. به عقیده من اگر این کار را درباره احادیث علی بن ابراهیم انجام دهید، میتواند الگویی مناسب درباره محدثین معروف دیگر باشد و درباره آنان هم اقدام مشابهی صورت گیرد. چنین کاری باعث میشود تا مقدار و نحوه احادیث و کیفیت و این که بیشترین احادیثشان در چه ابوابی بوده معلوم شود. اینها مسائل مهمی است که انشاءالله امیدواریم کنگره شما موفق به کشف آن بشود و بتواند الگویی مناسب برای بررسی حال سایر محدثان معروف ارائه کند. خداوند توفیقات شما را بیشتر کند و آن مرد بزرگ را در این ساعت غریق رحمت بگرداند.

سؤال: آیا ایشان با نواب خاص ارتباط داشتهاند یا خیر؟

البته این سؤال درباره بعضی دیگر از روات و شخصیت های شیعه نیز مطرح است که آن بزرگان با این که در عصر غیبت صغری بودند چرا تماسی نداشتند؟ این موضوع میتواند دو دلیل داشته باشد؛ یک دلیل این است که واقعاً غیبت صغری خیلی در پرده بوده و بنا نبوده است که امام تماس زیادی با شیعیان داشت باشند و چون شیعیان این موضوع را می دانستند بنابراین آنان هم تماس نمی گرفتند. همچنین میدانیم که آن زمان، زمان خاصی بوده و محدودیت زیادی برای شیعیان وجود داشته است.

دلیل دوم هم همان بعد مکانی است. زیرا معمولاً نواب در بغداد بودند، ولی

ص: ۳۱

بسیاری از این بزرگان یا در قم بودنـد و یا در کوفه و برخی نیز در مکه و مدینه بودند. این بعد مکانی در آن زمان بسیار مهم بوده است، مخصوصاً با سیطره مخالفان اهل بیت بر عراق. و این طور نیست که یک هم چنین چیزهایی واقع شده باشد به علت همین بعد مکـانی و سیطره مخالفـان و بنا بر اختفای مسئله غیبت صغری و جهات مختلف، ممکن است مجموعاً یا بعضـی جاها بعضاً دخالت داشته باشد.

سؤال: اگر درباره تفسیر علی بن ابراهیم نظری دارید بیان فرمایید؟

من چون دربـاره تفسیر پراکنـده مطالعه کرده ام، نمی توانم قضاوت جامعی داشـته باشم. منتهی چون اکنون این مسئله مطرح است، انشـاءالله مطـالعه جـامعی خواهم داشت تا بتوانم اظهار نظر بهتری کنم. بنـده احادیث و تفسـیر را بهطور پراکنـده، در کتب مختلف و باواسطه دیدهام و خود تفسیر را کمتر بررسی کردهایم.

نکته آخر این که باید هر دو بعد از شخصیت علی بن ابراهیم را به صورت جدای از هم بررسی کنید و بکوشید تا این دو موضوع با هم مخلوط نشود.. امیدوارم موفق باشید.(أیدکم الله) ولی تا مباحث را کامل و بررسی نکردهاید اقدامی انجام ندهید.

مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی (دامت برکاته)

اشاره

ص: ۳۲

عصره، مکانته العلمیه و آثاره

ازدهر علم الحدیث فی القرنین: الثانی والثالث الهجریین ازدهاراً باهراً، نتیجه للجهود الکبیره الّتی بذلها حَمَلهُ الحدیث الذین استهانوا بکل الصعاب فی سبیل تلقّیه و تدوینه و ضبطه و تنقیحه. و رفعِ رایته، و قد ترکوا فی هذا المجال آثاراً قیمه، أضاءت الطریق للأجیال التالیه.

و أوَدُّ قبل الشروع فی الحدیث عن شخصیه شیخنا القمی، أن أُمهّد بهذا التمهید:

کان للشیعه آنذاک مراکز مهمه للحدیث:

أولها: العراق، و نخص بالذکر منه الکوفه، فلقد کانت تزدحم بمئات المحدّثین، الذین تلقَّوا حدیث الرسول والوصی و سائر الأئمه (من بعده) و تناقلوه عصراً تلوَ عصر.

و ممّا یشهد لذلک قول الحسن بن علی بن زیاد الوشّاء - و کان من أصحاب الرضا - لأحمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی: أنی أدرکت فی هذا المسجد

ص: ۳۳

یعنی مسجد الکوفه تسعمائه شیخ کل یقول حدثنی جعفر بن محمد.(۱)

ثانیاً: بلاد ماوراءالنهر و أخص بالـذکر «سـمرقند و کَش و خوارزم» و ما حولها. فقـد کان لمحدثی الشـیعه هناک نشاط ملموس، أدّی الی انتعاش الحرکه العلمیه فیها، لاسـیما فی عصـر أبی النضـر العیاشی، الّذی یعتبر بحق قطب رحی تلک الحرکه، یدلّ علی ذلک قول النجاشـی: «إن أباالنضـر انفق علی العلم والحدیث، تَرکه أبیه سائرها، و کانت ثلاثمائه ألف دینار، و کانت دارهُ کالمسجد، بین ناسخ، أو مقابل، أو قارئ، أو معلّق، مملوءً من الناس(۲) ». و قوله فی ترجمه أبی الحسن علی بن محمد بن عبدالله القزوینی القاضی: «إنّه قدم بغـداد سـنه ست و خمسـین و ثلاثمائه و معه من کتب العیاشـی قطعه و هو أوّل من أوردها الی بغداد و رواها عن أبی جعفر أحمد بن عیسی العلوی الزاهد عن العیاشی».(۳)

ثالثـاً: قم و الری، فقـد کانتا مرکزاً لحـدیث أهل البیت وکان للمحـدّثین فی هـذه الـدیار مدرسه خاصه تختلف عن مدرسه محدثی الکوفه فی شرائط قبول الحدیث و ردِّه.

و قـد بلغت عنـایه العلمـاء بالحـدیث درجه أنهم کـانوا یفـارقون أهلیهم، و یقطعون الفیافی مِن أجل طلبه أو نشـره، و ممن اعتنی هـذا الاعتناء: إبراهیم بن هاشم، الذی جدّ فی طلب الحدیث فی بلده الکوفه، و تخرّج من مدرستها، ثم انتقل الی قم، فکان هو

۱- رجال النجاشی: برقم ۷۹

۲- نفس المصدر، برقم ۹۴۵

۳- رجال النجاشی، برقم ۶۹

ص: ۳۴

أوّل من نشر حديث الكوفيين بها.(۱)

هـذه الثروه الحـديثيه، انتقلت الى ابنه (أبى الحسن على بن إبراهيم)، الّذى تبوّأ مكانه ساميه فى دنيا العلم والحـديث، و إليک كلمات الرجاليين فى حقه.

۱. قال النجاشى: ثقه فى الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب، سمع فأكثر، و صنّف كتباً و أضرّ فى وسط عمره.(۲)

۲. و قال الشيخ الطوسى: له كتب (ثم ساق أسماء كتبه) و قال: أخبرنا بذلک الشيخ المفيد عن محمد بن على بن الحسين بن بابويه (الصدوق) عن أبيه، و محمد بن الحسن (ابن الوليد) و حمزه بن محمد العلوى، و محمد بن على ماجيلويه، عن على بن إبراهيم.(۳)

۳. و ذكره ابن إسحاق النديم ضمن فقهاء الشيعه و محدثيهم و علمائهم حيث قال: «على بن هاشم» و هو على بن إبراهيم بن هاشم، من العلماء و الفقهاء و له من الكتب: كتاب المناقب، كتاب اختيار القرآن، كتاب قرب الأسناد.(۴)

۴. و قال الذهبى: على بن إبراهيم، أبوالحسن المحمدى (كذا)، رافضى جلد، ثم ذكر أن له تفسيراً و أنّه يروى عن ابن أبى داود، و ابن عُقده، و جماعه.(۵)

أقول: فى قول الذهبى نظر، فعلى بن إبراهيم أعلى طبقه من ابن عقده (المتوفّى

۱- انظر: رجال النجاشى: برقم ۱۷ ، و فهرست الطوسى، رق

۲- رجال النجاشى، برقم ۶۷

۳- الفهرست، برقم، ۳۸۰

۴- الفهرست (للنديم): ص

۵- ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۱۱ برقم ۵۷۶۶

ص: ۳۵

۳۳۳ق) و لم نجد له روایه عنه، و لعلّ الذهبی وجد روایات ابن عقده فی تفسیر، فظن أن الراوی عنه، هو علی بن إبراهیم، والصواب أنّه العباس بن محمد، تلمیذ علی بن إبراهیم، أما ابن أبی داود، و هو عبدالله بن سلیمان بن الآشعث (۲۳۰ _ ۳۱۶ه‍)(۱) فهو من أقرانه، فلا تستبعد روایت ه عنه، و لکننا لم نظفر له بروایه عنه.

۵. و قال ابن حجر العسقلانی بعد ذکر عباره الذهبی المتقدمه: و هو علی بن إبراهیم بن هاشم القمیّ، ذکره أبو جعفر الطوسی فی مصنفی الإمامیه، و ذکره محمد بن اسحاق الندیم فی الفهرست، و قال له من الکتب التفسیر والناسخ و المنسوخ والمغازی والشرائع.(۲)

أساتذته:

امتاز علی بن إبراهیم بسعه روایت ه، و قد وقع فی إسناد کثیر من الروایات، یبلغ عددها فی الکتب الأربعه (۷۱۴۰)(۳) مورداً.

۱. أبوه إبراهیم بن هاشم، و یأتی فی طلیعه أساتذته، حیث انتفع بعلمه غایی الانتفاع. و حمل عنه حدیثاً کثیراً، یکشف عنه روایاته عنه، التی بلغت فی الکتب الأربعه (۶۲۱۴) مورداً.

۲. محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین، من أصحاب أبی جعفر الثانی . قال

۱- . سابق المصدر، ج ۲، ص ۴۳۳ ، برقم ۴۳۶۸

۲- لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۹۱ برقم ۵۰۶

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱ ، ص ۱۹۳ ، برقم ۷۸۱۶

ص: ۳۶

النجاشی فی وصفه: جلیل فی أصحابنا، ثقه، عین، کثیر الروایه، حسن التصانیف.(۱) و روایاته عنه تبلغ (۵۶۸) مورداً.

۳. هارون بن مسلم بن سعدان الکاتب السرمرائی، و أصله الأنبار. قال عنه النجاشی: ثقه، وجه. لقی أبا محمد و أبا الحسن : له کتاب التوحید، و کتاب الفضائل و. . .(۲) و روایاته عنه تبلغ (۸۳) مورداً.

۴. صالح بن السندی، و روایاته عنه تبلغ (۶۳) مورداً.

۵. أحمد بن محمد بن خالد البرقیّ، مؤلف «المحاسن» توفی عام ۲۷۴ ه، أو ۲۸۲ ه، ذکره الشیخ الطوسی فی رجال الجواد والهادی .

و ثمه أساتذه آخرون یروی عنهم علی بن إبراهیم، منهم:

۶. المختار بن محمد بن مختار الهمدانی، و روایاته عنه تبلغ (۱۶) مورداً.

۷. أخوه إسحاق بن إبراهیم بن هاشم القمی، روی عن أبی جعفرالثانی ، کما روی عن محمد بن إسماعیل بن بزیع.

۸. إسماعیل بن محمد المکی.

۹. الحسن بن موسی الخشاب، الّذی إدرک عصر إبی الحسن العسکری (۳). قال عنه النجاشی: من وجوه أصحابنا، مشهور، کثیر العلم والحدیث.(۴)

۱۰. ریان بن الصلت الأشعری، القمیّ. قال النجاشی: روی عن الرضا ،

۱- رجال النجاشی، برقم ۸۹۷

۲- رجال النجاشی، برقم، ۱۱۸۱

۳- رجال الطوسی: برقم ۵ (أصحاب العسکری)و برقم ۳ (من لم یرد عنهم)

۴- رجال النجاشی، برقم ۸۴

ص: ۳۷

کان ثقه صدوقاً.(۱)

۱۱. سلمه بن الخطاب، قال عنه النجاشی: کان ضعیفاً فی حدیثه له عدّه کتب.

۱۲. العباس بن معروف، أبوالفضل القمی. ذکره الشیخ الطوسی فی أصحاب الرضا(۲) . و قال النجاشی: ثقه، له کتاب الآداب.(۳)

۱۳. عبدالله بن الصلت، أبوطالب القمیّ. قال النجاشی: ثقه مسکون الی روایته روی عن الرضا یعرف له کتاب التفسیر(۴) و قد بقی عبدالله حتی لقیه محمد بن الحسن الصفار (المتوفّی ۲۹۰ ه)، و روی عنه.

۱۴. محمد بن خالد بن عمر الطیالسی التمیمی، قال النجاشی: مات سنه (۲۵۹ ه) و هو ابن (۹۷) سنه.(۵)

۱۵. یعقوب بن یزید بن حماد السلمیّ، الأنباریّ، من کتّاب المنتصر. قال النجاشی: روی عن أبی جعفر الثانی . وکان ثقه صدوقاً.(۶)

تلامذته:

روی عنه جماعه نذکر منهم مایلی:

۱- نفس المصدر، برقم ۴۳۵

۲- رجال الطوسی: برقم ۳۴

۳- رجال النّجاشی، برقم ۷۴۱

۴- نفس المصدر، برقم ۵۶۲

۵- نفس المصدر، برقم ۹۱۱

۶- نفس المصدر، برقم ۱۲۱۶

ص: ۳۸

۱. أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، قال عنه الصدوق فی «کمال الدین»: کان رجلًا ثقه دیناً، فاضلًا، رحمه الله علیه و رضوانه. و کان من مشایخه، و قد ترضّی علیه فی موارد من المشیخه، و کنّاه بأبی علی فی الأمالی. روی له فی «الوسائل» سبعین مورداً.

۲. الحسن بن حمزه العلوی، قال النجاشی: أبو محمد الطبری یعرف بالمرعشی. کان من أجلاء هذه الطائفه و فقهائها. له کتب. قدم بغداد و لقیه شیوخنا فی سنه ۳۵۶ ه(۱) و مات فی سنه ۳۵۸ ه. و وصفه المفید بالشریف الزاهد والشریف الصالح فی أمالیه. و هو من مشایخ الصدوق ترضی علیه فی معانی الأخبار.

۳. محمد بن موسی بن المتوکل، ذکره الطوسی فی من لم یرو عنهم و قال: روی عن عبدالله بن جعفر الحمیری، و روی عنه ابن بابویه.(۲) و قد أکثر الصدوق الروایه عنه، و ذکره فی طرقه الی الکتب فی ۴۸ مورداً. و الظاهر أنّه کان یعتمد علیه، و ادّعی ابن طاووس فی فلاح السائل الاتفاق علی وثاقته. ذکره العلّامه و ابن داود فی القسم الأوّل.

۴. محمد بن یعقوب الکلینی، قال عنه النجاشی: أبوجعفر الکلینی. . . شیخ أصحابنا فی وقته بالرّی، و وجههم و کان أوثق الناس فی الحدیث و أثبتهم، صنّف الکتاب المعروف بالکلینی، یسمّی الکافی فی عشرین سنه. . . مات رحمه الله ببغداد سنه ۳۲۹ ه.(۳) و قال الطوسی فی الفهرست: ثقه عارف بالأخبار، له کتب.

۵. أبوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی الکاظم .

طبقته فی الرجال

۱- نفس المصدر، برقم ۱۴۸

۲- الفهرست، برقم ۱۹۵

۳- رجال النجاشی، برقم ۱۰۲۷

ص: ۳۹

من أجل تحدید طبقته نذکر فی المقام أموراً تلقی ضوءً علی العصر الّذی عاش فیه علی وجه التقریب، و منها:

الأوّل: یبدو ممّا سردنا من أسماء مشایخه أن أکثر روایاته عن تلامذه الإمام الجواد (المتوفّی ۲۲۰ه .) والهادی (المتوفّی ۲۵۴ ه)، والعسکری (المتوفّی ۲۶۰ه .) و قد یروی عمّن بقی من تلامذه الإمام الرضا الی سنوات طویله بعده ، کعبدالله بن الصَّلت.

الثانی: إنّه لایروی عن محدّثی قم، الذین ماتوا فی حیاه الجواد . و فی حدود تلک الفتره، أو بعدها بقلیل، مثل: زکریا بن آدم الأشعری، و عبدالعزیز بن المتهدی الأشعریّ، و محمد بن عیسی بن عبدالله الأشعری، و محمد بن خالد البرقیّ.

الثالث: إنّ أقدم من روی عنهم علی بن إبراهیم، ممّن أُرّخت وفیاتهم هو محمد بن خالد الطیالسیّ، الّذی توفّی سنه (۲۵۹ه .).

و علی ضوء ما تقدّم، یمکننا أن نقدّر تاریخ مولده بنحو سنه (۲۳۰ ه). أو بعدها بقلیل، و أُرجّح أنها لا تتجاوز العقد الرابع من القرن الثالث.

وأمّا تاریخ وفاته، فلم یحدَّد إیضاً، و لکنّه کان حیاً عام ۳۰۷ ه. فقد روی الصدوق عن حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: أخبرنا علی بن إبراهیم بن هاشم سنه ۳۰۷ ه(۱) و أظنّ أنّه مات بعد هذا التاریخ بقلیل.

وقفه مع تفسیره المتداول:

۱- عیون أخبارالرضا. ج ۱، ص ۲۹۲ ، الحدیث ۴۳

ص: ۴۰

إنّ كتاب «تفسير القمىّ» المشهور المتداول اليوم، مؤلّف من قسمين رئيسين منضمين الى بعضهما:

الأوّل: تفسرُ شيخنا، الّذى نحن بصدد الحديث عنه، أعنى على بن إبراهيم القمىّ، و رواياته و أخباره، الّتى يروى جُلّها عن أبيه و قد روى تفسيره هذا تلميذه أبوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى الكاظم .

الثانى: روايات تلميذه العباس (المذكور آنفاً)، التى يروى أكثرها عن أحمد بن محمد بن سعيد الهمدانىّ، المعروف بابن عُقده (المتوفّى ۳۳۳ ه) بسنده الى أبى الجارود زياد بن المنذر، عن إبى جعفر الباقر .

و للعباس هذا ذكر فى كتب الأنساب، و ليس له ذكر فى الكتب الرجاليه. يشار الى أن الشيخ الطوسى عدّ جدَّه: محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى العلوى ، فى أصحاب الإمام الهادى (۱).

و نخلص ممّا تقدّم أن التفسير مُلفّق من تفسيرين أساسيين: تفسير على بن إبراهيم، و تفسير أبى الجارود، و لكل من التفسيرين سند خاص يعرفه كل من راجع هذا التفسير.

هذا، و لم يقتصر العباس العلوى (تلميذ القمىّ) فى روايت ه على ابن عُقده، بل روى عن مشايخه الآخرين و هم:

۱. محمد بن جعفر الرزاز، قال راوى التفسير (أبوالفضل العباس بن محمد):

۱- رجال الطوسى، ص ۴۴۴، برقم ۴۱

ص: ۴۱

حدثنا محمد بن جعفر الرزاز عن يحيى بن زكريا عن على بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير عن أبى عبدالله فى قوله تعالى(ما أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ.)(۱)

۲. أبو عبدالله الحسين بن محمد بن عامر الأشعرى، قال راوى التفسير: أخبرنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن ابن أبى عمير عن أبى جعفر الثانى فى تفسير قوله تعالى(: يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالعُقُودِ)(۲)

۳. أبو على بن أبى بكر همام بن سهيل البغدادى الكاتب (المتوفّى ۳۳۶ ه) قال راوى التفسير: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك، قال: حدثنا القاسم بن الربيع، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن منخل، عن جابر، عن أبى جعفر فى قوله تعالى(: فِي بُيوتٍ أَذِنَ اللهُ أَن تُرفَعَ وَ يذكَرَ فِيهَا اسمُهُ.)(۳)

و قد ذكر المحقّق الطهرانى فى موسوعته أسماء ثله أخرى ممن روى عنه جامع التفسير غير ما ذكرنا و إليك أسماء بعضهم على وجه الإجمال.

۱. أبوالحسن على بن الحسين السعدآبادى القمىّ، الراوى عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى.

۲. الشيخ أبو على أحمد بن ادريس بن أحمد الأشعرى القمى (المتوفّى ۳۰۶ ه).

۳. الشيخ ابوعبدالله محمد بن أحمد بن ثابت، الراوى عن الحسن بن محمد بن سماعه (المتوفّى عام ۲۶۳ ه).

۱- تفسير القمى: ج ۲، ص ۳۳۱، سوره الحديد ۲۲

۲- نفس المصدر، ج ۱، ص ۱۶۸ سوره المائده ۱

۳- نفس المصدر، ج ۲، ص ۷۹، سوره النور ۳۶

ص: ۴۲

۴. ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری القمیّ، الراوی عن أبیه کتاب «قرب الأسناد».

۵. محمد بن أبی عبدالله و هو ابوالحسین محمد بن عون الأسدی (المتوفّی ۳۱۲ ه)، من مشایخ الکلینی.

۶. حُمید بن زیاد النینوائی (المتوفّی ۳۱۰ ه)، و هو أیضاً من مشایخ الکلینی.

۷. الحسن بن علی بن مهزیار، عن أبیه علی.

۸. أبوالقاسم الحسنی، الراوی لتفسیر الفرات عن مؤلفه، و فرات و علی بن إبراهیم کانا متعاصرین.

إلی غیر ذلک من المشایخ الـذین یروی عنهم فی هـذا التفسیر، مع انّه لم توجـد روایه علی بن إبراهیم عن أحـد من هؤلاء فی جمیع روایاته المرویه عنه فی الکافی و غیره .(۱)

و هذا دلیل علی أن راوی التفسیر یروی عن هؤلاء المشایخ بلاواسطه علی بن إبراهیم.

توثیق من وقع فی أسناد التفسیر

ثم إن غیر واحـد من المحدّثین و غیرهم اسـتظهر ممّـا ورد فی أوّل تفسـیر القمی توثیق کـل من وقع فی أسـناد روایـات هـذا التفسـیر المنتهیه الی المعصومین، لأنّه ورد فی دیباجه الکتاب العباره التالیه:

«نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا، و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض

۱- لاحظ الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۷ .

ص: ۴۳

الله طاعتهم و أوجب رعايتهم و لايقبل العمل إلّا بهم».(۱)

قال صاحب الوسائل: قد شهد على بن إبراهيم أيضاً بثبوت أحاديث تفسيره و أنها مرويه عن الثقات عن الأئمه (۲) .

و قال المحقّق الخوئى: إن على بن إبراهيم يريد بما ذكره إثبات صحه تفسيره و أن رواياته ثابته و صادره عن المعصومين و أنها انتهت إليه بواسطه المشايخ والثقات من الشيعه، و على ذلك فلا موجب لتخصيص التوثيق بمشايخه الذين يروى عنهم على بن إبراهيم بلاواسطه.(۳)

أقول: ما نقلناه عن العلمين- مع احترامنا و تكريمنا لرأيهما نابع عن عدم دراسه الكتاب بدقه إذ اكتفوا بما جاء فى ديباجه الكتاب، لما عرفت من أن التفسير ملفق ممّا رواه جامعه عن على بن إبراهيم عن مشايخه الى المعصومين و ممّا يرويه (جامع التفسير) عن مشايخه حتى ينتهى السند الى زياد بن المنذر إبى الجارود.

بل هناك روايات يرويها راوى التفسير عن سائر مشايخه باسانيدهم المتصله الى الأمام كما مرّت عليك أسماؤهم كيف يمكن عدّ هذا التفسير أحد مؤلفات على بن إبراهيم القمى و الأخذ بما ذكره فى ديباجه الكتاب.

اضف الى ذلك أنّه لايمكن القول بأن مراد القمى من عبارته: «رواه مشايخنا و ثقاتنا» كل من وقع فى سنده الى أن ينتهى الى الإمام، بل الظاهر كون المراد خصوص مشايخه بلاواسطه، و يعرب عنه عطف «وثقاتنا» على «مشايخنا» الظاهر فى الاساتذه

۱- تفسير القمىّ، ج ۱، ص ۴

۲- الوسائل الشيعه، ج ۲۰ ، ص ۶۸ ، الفائده السادسه

۳- معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۴۹ المقدمه الثالثه.

ص: ۴۴

بلا واسطه، و لمّا کان النقل عن الضعیف بلاواسطه من وجوه الضعف، دون النقل عن الثقه إذا روی عن غیرها، خصّ مشایخه بالوثاقه لیدفع عن نفسه سهم النقد والاعتراض، و إلاّ فقد ورد فی أسناد القمی من لا یصح الاعتماد علیه من امهات المؤمنین، فلاحظ.

والحق، إن لتفسیر القمی أهمیه خاصه بین کتب التفسیر، فبالإضافه الی سمّو مکانه مؤلّفه فی العلم والفضل والإتقان، و قُربِ عصره من عصر أئمه أهل البیت ، بل أدرک عصر الإمامین: الهادی والعسکری و إن لم یروِ عنهما، فإنّه تفسیره یتمتع بمزایا عدیده. من أهمّها:

۱. إنّه شحنه بالروایات الوارده عن المعصومین ، لاسیما عن الإمام جعفر الصادق .

۲. شرحَ المفردات القرآنیه شرحاً واضحاً وافیاً، مستلهماً معانیها من رؤیه کلیه للقرآن المجید، تجد ذلک علی سبیل المثال فی شرحه لمعنی الهدایه، قال: «الهدایه فی کتاب الله علی وجوه أربعه...(۱)»، و معنی الإیمان، قال: «الإیمان فی کتاب الله علی أربعه أوجه...(۲)»، و معنی الظنّ، قال: «الظنّ فی الکتاب علی وجهین...(۳)»، و معنی الحسنه والسیئه، قال: (الحسنات فی کتاب الله علی وجهین، والسیئات علی وجهین...)(۴)، و غیر ذلک من الموارد.

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۲- نفس المصدر.

۳- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۷.

۴- نفس المصدر، ص ۱۵۲.

ص: ۴۵

۳. اتَّبع أسلوب الاستدلال عند تفسيره لآيه ما فی موارد عديده، و قد يستدلّ لذلك إمّا بآيه آخرى، أو بروايه عن المعصومين .

۴. أشار فی موارد كثيره الى إسباب النزول، مستنداً فی ذلك الى بعض الروايات، و قد يسرد بعض الحوادث التاريخيه المتصله بهذا الشأن، لتبيان معنى الآيه، الّتی هو بصدد تفسيرها.

و لهذاه المزايا و غيرها، أجد الحاجه ماسّه الى تجريد تفسير القمی من روايات تلميذه إبی الفضل العباس العلوی لتتجلّی صورته أكثر، و تبرز قيمته الحقيقيه بشكل أوضح، فأسأل الله تعالى أن يقيض بعض الباحثين الجديرين بهذا العمل، ليقوم به أحسن قيام.

دیدگاه آیه الله سبحانی درباره اسناد تفسیر قمی در کتاب کلیات فی علم الرجال:

و تحقيق الحقّ يستدعی بيان امور:

۱. ترجمه القمّی

إنّ علی بن إبراهيم بن هاشم أحد مشايخ الشيعه فی أواخر القرن الثّالث و أوائل القرن الرابع، و كفی فی عظمته أنّه من مشايخ الكلينی، و قد أكثر فی الكافی الروايه عنه، حتّى بلغ روايت ه عنه سبعه آلاف و ثمانيه و ستّين مورداً(۱) و قد وقع فی أسناد كثير من الروايات تبلغ سبعه آلاف و مائه و اربعين مورداً.(۲)

۱- معجم رجال الحديث، الجزء ۱۸ ، ص ۵۴ فی ترجمه الكلينی، الرقم ۱۲۰۳۸

۲- ۲. المصدر السابق، الجزء ۱۱ ، ص ۱۹۴ فی ترجمته، الرقم ۷۸۱۶

ص: ۴۶

و عرّفه النجاشی بقوله: «علی بن إبراهیم، أبوالحسن القمی، ثقه فی الحدیث، ثبت معتمد صحیح المذاهب، سمع فأكثر و صنّف كتباً»(۱).

و قال الشیخ الطوسی فی الفهرسؤال: «علی بن إبراهیم بن هاشم القمّی، له كتب: منها كتاب التفسیر، و كتاب الناسخ والمنسوخ»(۲).

۲. مشایخه

۱. إبراهیم بن هاشم و روایاته عنه تبلغ ستّه آلاف و مائتین و أربعه عشر مورداً.

۲. صالح بن السندی و روایاته عنه تبلغ ثلاثه و ستین مورداً.

۳. محمّد بن عیسی و روایاته عنه تبلغ أربعمائه و ستّه و ثمانین مورداً.

۴. محمّد بن عیسی بن عبید الیقطینی و روایاته عنه تبلغ اثنین و ثمانین مورداً.

۵. هارون بن مسلم و روایاته عنه تبلغ ثلاثه و ثمانین مورداً.

إلی غیر ذلک من المشایخ التی أنها صاحب معجم رجال الحدیث فی الجزء ۱۱، الصفحه ۱۹۵.

۳. طبقته فی الرجال

كان فی عصر أبی محمّد الحسن العسكری و بقی الی سنه ۳۰۷ فإنّه روی الصّدوق فی عیون أخبار الرضا عن حمزه بن محمّد بن أحمد بن جعفر، قال: أخبرنا علی بن إبراهیم بن هاشم سنه ۳۰۷.(۳)

۱- رجال النجاشی: ص ۲۶۰ ، الرقم ۶۸۰

۲- الفهرس: ص ۱۵۵ ، الرقم، ۳۸۲

۳- عیون اخبار الرضاص ۱۶۱ ، الطبعه القدیمه.

ص: ۴۷

و حمزه بن محمّد ترجمه الشيخ فى باب من لم يرو عنهم، بقوله: «حمزه بن محمّد القزوينى العلوى، يروى عن على بن إبراهيم و نظرائه و روى عنه محمّد بن على بن الحسين بابويه».(۱)

و فى بعض أسانيد «الأمالى» و «كمال الدين» هكذا: حدّثنا حمزه بن محمّد الى قوله: «بقم فى رجب ۳۳۹ قال: أخبرنا على بن أبراهيم بن هاشم فيما كتبه الى فى ستّه سبع و ثلاثمائه».

۴. تعريف للتفسير

التفسير المنسوب الى القمّى تفسير روائى، و ربّما جاءت فيها أنظار عن نفس على بن ابراهيم بقوله: قال على بن إبراهيم. . .

أورد فى أوّل تفسيره مختصراً من الروايات المبسوطه المسنده المرويه عن الإمام الصادق عن جدّه أميرالمؤمنين فى بيان أنواع علوم القرآن.

ثمّ إنّ محمّد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى، تلميذ ثقه الاسلام الكلينى، مؤلّفه كتاب «الغيبه» رواها باسناده الى الإمام، و جعلها مقدّمه تفسيره، و قد دوّنت تلك المقدمه مفرده مع خطبه مختصره و سميت «المحكم والمتشابه» و طبع فى ايراهيم، و ربما ينسب الى السيد المرتضى، و طبع تلك المقدمه مع تفسير القمّى تاره، و مستقلّه أُخرى، و أوردها بتمامها العلامه المجلسى فى مجلد القرآن من «البحار»(۲).

و قد ابتدأ القمّى بنقل تلك الروايات مع حذف السند بقوله: «فأمّا الناسخ

۱- رجال الشيخ الطوسى: ص ۴۶۹-۴۶۸ فى باب من لم يرو عنهم.

۲- البحار: الجزء ۹، طبعه بيروت، والجزء ۹۳ ، طبعه ايران، ص ۱-۹۷.

ص: ۴۸

والمنسوخ فإنّها عدّه النساء کانت فی الجاهلیه...»(۱).

۵. الرواى للتفسیر أو من املى علیه یروى التفسیر عن علی بن إبراهیم، تلمیذه أبوالفضل العبّاس بن محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر .

و مع الأسف، إنّه لم یوجد لراوی التفسیر[العبّاس بن محمّد] ذکر فی الاصول الرجالیه، بل المذکور فیها ترجمه والده المعروف ب«محمّد الأعرابی» و جدّه «القاسم» فقط. فقد ترجم والده الشیخ الطوسی فی رجاله فی أصحاب الإمام الهادی بعنوان محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسی العلوی(۲).

قال شیخنا الطهرانی: «و ترجم أبو عمرو الکشّی جدّه بعنوان «القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر» و ذکر أنّه یروی عن أبی بصیر، و یروی عنه أبو عبدالله محمّد بن خالد البرقی».(۳)

و أمّا العبّاس فقد ترجم فی کتب الانساب، فهو مسلّم عن النسّابین و هم ذاکرون له و لأعمامه و لاخوانه و لأحفاده عند تعرّضهم لحمزه بن الامام موسی بن جعفر الکاظم .

فقد ذکر شیخنا المجیز الطهرانی أنّه رأی ترجمته فی المجدی، و عمده الطالب ص ۲۱۸ من طبع لکنهو، و بحر الأنساب، والمشجّر الکشّاف، والنسب المسطر المؤلف فی حدود ۶۰۰، فعند ما ذکر عقب محمّد الأعرابی بن القاسم بن حمزه بن موسی ،

۱- تفسیر القمی: الجزء، ۱، ص ۲۶-۲۷

۲- رجال الطوسی: ص ۴۲۴ فی اصحاب الهادی حرف المیم، الرقم ۴۱

۳- کذا فی الذریعه و لم نجده فی رجال الکشی المطبوع بالعراق مثل ما فی المتن، و لم یعنونه مستقلاً و انما جاء اسمه فی ترجمه ابی عبدالله بن خالد هکذا: قال نصر بن الصباح، لم یلق البرقی ابابصیر بل بینهما قاسم بن حمزه

ص: ۴۹

ذكروا أنّه محمّداً هذا أعقب من خمسه بنين موسى، و أحمد المجدور، و عبدالله، والحسين أبى زبيه، والعبّاس، و ذكروا من ولد العبّاس، ابنه جعفر بن العبّاس، ثم ابن جعفر زيداً الملقب ب«زيد سياه». . .

و ذكر مؤلف «النسب المسطر»[المؤلّف بين ۵۹۳ ۶۰۰] أعقاب العبّاس، قال: «و أمّا العبّاس بطبرستان ابن محمّد الأعرابى فله أولاد بها منهم جعفر و زيد والحسن و لهم أعقاب، و يظهر من «النسب المسطر» أنّه نزل بطبرستان و لأولاده الثلاثه أعقاب بها و كانت طبرستان فى ذلك الأوان مركز الزيديه»(۱).

۶. التفسير ليس للقمّى وحده

إنّ التفسير المتداول المطبوع كراراً(۲) ليس لعلى بن إبراهيم وحده، و إنّما هو ملفّق مما أملاه على بن إبراهيم على تلميذه أبى الفضل العبّاس، و ما رواه التلميذ بسنده الخاص عن أبى الجارود من الإمام الباقر .

و إليك التعرّف على أبى الجارود و تفسيره:

أمّا ابوالجارود؛ فقد عرّفه النجاشى بقوله: «زياد بن المنذر، ابوالجارود الهمدانى الخارفى الأعمى،. . . كوفّى، كان من أصحاب أبى جعفر . و روى عن أبى عبدالله و تغير لما خرج زيد رضى الله عنه و قال أبوالعبّاس بن نوح: هو ثقفى، سمع عطيه، و روى عن أبى جعفر، و روى عنه مروان بن معاويه بن معاويه و على بن

۱- الذريعه: الجزء ۴، ص ۳۰۸ . بتصرف و تلخيص.

۲- طبعه على الحجر تاره سنه ۱۳۱۳ و اخرى مع تفسير الامام العسكريو طبع اخيراً على الحروففى جزئين.

ص: ۵۰

هاشم بن البرید یتکلّمون فیه، قال البخاری»(۱).

و قال الشیخ فی رجاله فی أصحاب الباقر : «زیاد بن المنذر ابوالجارود الهمدانی، الحوفی الکوفی تابعی زیدی أعمی، إلیه تنسب الجارودیه منهم».

والظاهر أنّ الرجل کان إمامیاً، لکنّه رجع عند ما خرج زید بن علی فمال إلیه و صار زیدیا. و نقل الکشّی روایات فی ذمّه(۲) ، غیر أنّ الظاهر من الروایات التی نقلها الصدوق، رجوعه الی المذهب الحقّ.(۳)

و أمّا تفسیره فقد ذکره النجاشی والشیخ و ذکرا سندهما الیه، و إلیک نصّهما: لقال الأول: «له کتاب تفسیر القرآن، رواه عن أبی جعفر أخبرنا عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن سعید قال: حدّثنا جعفر بن عبدالله المحمّدی، قال: حدّثنا أبوسهل کثیر بن عیاش القطّان، قال: حدّثنا أبوالجارود بالتفسیر».(۴)

فالنّجاشی یروی التّفسیر بواسطه عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن سعید المعروف با بن عقده و هو أیضاً زیدی.

کما أنّ الشّیخ یروی التّفسیر عن ابن عقده بواسطتین. قال: «و أخبرنا بالتّفسیر أحمد بن عبدون، عن أبی بکر الدّوری، عن ابن عقده، عن أبی عبدالله جعفر بن عبدالله المحمّدی، عن کثیر بن عیاش القطّان و کان ضعیفاً و خرج أیام أبی السّرایا معه

۱- رجال النجاشی: الرقم ۴۴۸

۲- رجال الطوسی: ص ۱۲۲ فی اصحاب الباقرالرقم ۴، و فی الصفحه ۱۹۷ فی اصحاب الصادق . الرقم ۳۱ .

۳- رجال الکشی: ص ۱۹۹ ، الرقم ۱۰۴.

۴- معجم رجال الحدیث: الجزء السابع، ص ۳۲۶-۳۲۶ فقد نقل الروایات الداله علی رجوعه.

ص: ۵۱

فأصابته جراحه، عن زیاد بن المنذر أبی الجارود، عن أبی جعفر الباقر (۱)«».

إذا عرفت هذا فاعلم أنّ أبا الفضل الراوی لهذا التفسیر قد روی فی هذا التفسیر روایات عن عدّه من مشایخه.

۱. علی بن إبراهیم، فقد خصّ سوری الفاتحه والبقره و شطراً قلیلاً من سوره آل عمران بما رواها عن علی بن ابراهیم عن مشایخه.

قال قبل الشروع فی تفسیر الفاتحه: «حدّثنا أبوالفضل العبّاس بن محمّد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر ، قال: حدّثنا أبوالحسن علی بن إبراهیم، قال: حدّثنی أبی ، عن محمّد بن أبی عمیر، عن حماد بن عیسی، عن أبی عبدالله ».

ثمّ ذکر عدّه طرق لعلی بن إبراهیم.(۲)

وساق الکلام بهذا الوصف الی الآیه ۴۵ من سوره آل عمران، و لمّا وصل الی تفسیر تلک الآیه، أی قوله سبحانه[إذ قالت الملائکه یا مریم إنّ الله یبشرک بکلمه منه اسمه المسیح عیسی بن مریم وجیهاً فی الدنیا والآخره و من المقرّبین] أدخل فی التفسیر ما أملاه الإمام الباقر لزیاد بن المنذر أبی الجارود فی تفسیر القرآن، و قال بعد ذکر الآیه: «حدّثنا أحمد بن محمّد الهمدانی[المراد به أحمد بن محمّد بن سعید المعروف بابن عقده و هو زیدی من قبیله همدان الیمن] قال: حدّثنا جعفر بن عبدالله[المراد المحمّدی] قال: حدّثنا کثیر بن عیاش، عن زیاد بن المنذر أبی الجارود، عن أبی جعفر محمّد بن علی (۳)«».

۱- الفهرس: الرقم ۲۹۳.

۲- تفسیر القمی: ج ۱، ص ۲۷ ، الطبعه الاخیره.

۳- تفسیر القمی: ج ۱، الطبعه الاخیره

ص: ۵۲

و هذا السند بنفسه نفس السند الذی یروی به النجاشی والشیخ تفسیر أبی الجارود، و لمّا کان الشیخ والنجاشی متأخرین من جامع التفسیر، نقل النجاشی عن أحمد بن محمّد الهمدانی[ابن عقده] بواسطه عدّه من أصحابنا، و نقل الشیخ عنه أیضاً بواسطه شخصین و هما: أحمد بن عبدون و أبی بکر الدوری عن ابن عقده.

و بهذا تبین أنّ التَّفسیر ملفّق من تفسیر علی بن إبراهیم و تفسیر أبی الجارود، و لکلّ من التفسیرین سند خاص، یعرفه کلّ من راجع هذا التفسیر، ثم إنّه بعد هذا ینقل عن علی بن إبراهیم کما ینقل عن مشایخه الاخر الی آخر التفسیر.

و بعد هذا التلفیق، کیف یمکن الاعتماد علی ما ذکر فی دیباجه الکتاب لو ثبت کون الدیباجه لعلی بن إبراهیم نفسه؟

فعلی ذلک فلو أخذنا بهذا التوثیق الجماعی، یجب أن یفرق بین ما روی الجامع عن نفس علی بن إبراهیم، و ما روی عن غیره من مشایخه، فأنّ شهاده القمّی یکون حجّه فی ما یرویه نفسه، لا ما یرویه تلمیذه من مشایخه.

ثم إنّ َالاعتماد علی هذا التفسیر بعد هذا الاختلاط مشکل جدّا، خصوصاً مع ما فیه من الشذوذ فی المتون.

و قد ذهب بعض أهل التّحقیق الی أنّ النسخه المطبوعه تختلف عمّا نقل عن ذلک التفسیر فی بعض الکتب، و عند ذلک لا یبقی اعتماد علی هذا التوثیق الضمنی أیضاً، فلا یبقی اعتماد لا علی السند و لا علی المتن.

ثم إنّ فی الهدف من التلفیق بین التفسیرین احتمالاً ـ ذکره شیخنا المجیز الطهرانی، و هو أنّ طبرستان فی ذلک الأوان کانت مرکز الزیدیه، فینقدح فی النفس احتمال أنّ نزول العبّاس[جامع التفسیر] إلیها، إنّما کان لترویج الحقّ بها، و رأی من الترویج،

ص: ۵۳

السعی فی جلب الرغبات الی هـذا التفسـیر[الکتاب الدینی المروی عن أهل البیت] الموقوف ترویجه عنـد جمیع أهلها علی إدخال بعض مـا یرویه أبوالجـارود عن الامام الباقر فی تفسـیره، المرغوب عنـد الفرقه العظیمه من الزیـدیه الذین کانوا یسـمّون بالجارودیه، نسبه إلیه»(۱).

ثمّ إنّ مؤلف التفسـیر کما روی فیه عن علی بن إبراهیم، روی عن عدّهمشایـخ اخر استـخراجها المتبعّ الطهرانی فی تعلیمه علی کتابه التعالی تصانیف الشیعه» و إلیک بیان بعضها:

۲. محمّد بن جعفر الرزاز: قال[راوی التفسـیر]: حدّثنا محمّد بن جعفر الرزاز، عن یحیی بن زکریا، عن علی بن حسان، عن عبدالرحمن بن کثیر، عن أبی عبدالله فی قوله تعالی:[ما أصاب من مصیبه. . .(۲)]

و محمّد بن جعفر بن محمّد بن الحسن الرزّاز هو شیـخ أبی غالب الرزازی[المتوفی عام ۳۶۸] و شیخ بن قولویه المعروف[المتوفی عام ۳۶۷ أو ۳۶۹] فلا یمکن أن یکون القائل بقوله: «حدّثنا» هو علی بن إبراهیم.

و الرزّازی یروی عن مشایخ کثیرین.

منهم خاله محمّد بن الحسین بن أبی الخطّاب[المتوفی عام ۲۶۲].

و منهم أبو جعفر محمّد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری صاحب «نوادر الحکمه» فقد صرّح النجّاشی بروایه الرزّاز عنه.

۱- الذریعه: ج ۴، ص ۳۰۸.

۲- تفسیر القمی: ج ۲، ص ۳۵۱ سوره الحدید.

ص: ۵۴

۳. أبو عبدالله الحسين بن محمّد بن عامر الأشعرى: قال[راوى التفسير]: أخبرنا الحسين بن محمّد بن عامر الأشعرى، عن المعلى بن محمّد البصرى عن ابن أبى عمير، عن أبى جعفر الثانى فى قوله تعالى:[يا أيها الّذين آمنوا أوفوا بالعقود].(۱)

و إبو على محمّد بن همّام بن سهيل الكاتب الاسكافى[المتوفى عام ۳۳۶، كما ضبطه تلميذه التلّعكبرى] يروى عنه ابن قولويه فى كامل الزيارات و أبو عبدالله محمّد بن إبراهيم النعمانى، تلميذ الكلينى فى كتاب «الغيبه».

و قد ذكر شيخنا المجيز الطهرانى ثلّه ممّن روى عنه جامع التفسير، و إليك أسماء بعضهم على وجه الاجمال.

۱. أبوالحسن على بن الحسين السعدآبادى القمّى الراوى عن أحمد بن أبى عبدالله البرقى.

۲. الشيخ أبو على أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعرى القمّى[المتوفى ۳۰۶].

۳. الشيخ أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن ثابت، الراوى عن الحسن بن محمّد بن سماعه[المتوفى عام ۲۶۳].

۴. أبو جعفر محمّد بن عبدالله بن جعفر الحميرى القمّى، الراوى عن أبيه كتاب «قرب الاسناد».

۵. محمّد بن أبى عبدالله، و هو أبوالحسين محمّد بن عون الاسدى[المتوفى ۳۱۲] و هو من مشايخ الكلينى.

۶. حميد بن زياد النينوائى[المتوفى ۳۱۰] و هو أيضاً من مشايخ الكلينى.

۱- ۱. تفسير القمى، ج ۱، ص ۱۶۰ سوره المائده.

ص: ۵۵

۷. الحسن بن علی بن مهزیار، عن أبیه علی.

۸. أبوالقاسم الحسینی الراوی لتفسیر الفرات عن مؤلّفه، و فرات و علی بن إبراهیم کانا متعاصرین.

إلی غیر ذلک من المشایخ الّذین یروی عنهم فی هذا التفسیر، مع أنّه لم یوجد روایه علی بن إبراهیم عن أحد من هؤلاء فی جمیع روایاته المرویه عنه فی الکافی و غیره.(۱)

و عندئذ لا یصحّ القول بأنّ کلّ ما ورد فی أسناد تفسیر علی بن إبراهیم القمّی ثقات بتوثیق المؤلف فی دیباجه الکتاب، لما عرفت أنّ التفسیر ملفّق ممّا رواه جامع التفسیر عن علی بن إبراهیم، عن مشایخه الی المعصومین و ممّا رواه عن عدّه من مشایخه عن مشایخهم الی المعصومین .

أضف الی ذلک أنّه لا یمکن القول بأنّ مراد القمّی من عبارته: «رواه مشایخنا و ثقاتنا» کلّ من وقع فی سنده الی أن ینتهی الی الامام، بل الظّاهر کون المراد خصوص مشایخه بلا واسطه، و یعرب عنه عطف «وثقاتنا» علی «مشایخنا» الظّاهر فی الأساتذه بلا واسطه، و لمّا کان النّقل عن الضّعیف بلا واسطه من وجوه الضّعف، دون النقل عن الثقه إذا روی عن غیرها خصّ مشایخه بالوثاقه لیدفع عن نفسه سهم النقد والاعتراض، کما ذکرنا فی مشایخ ابن قولویه، و إلاّ فقد ورد فی أسناد القمّی من لایصحّ الاعتماد علیه من أمّهات المؤمنین فلاحظ.(۲)

۱- لاحظ الذریعه: ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۷.

۲- کلیات فی علم الرجال، ص، ۳۲۰-۳۰۹ الشیخ جعفر السبحانی، چاپ سال ۱۳۶۹ ، چاپ دوم، ناشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

ص: ۵۶

باتقدیر و تشکر از محضر حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی دامت برکاته که وقت خودشان را در اختیار دبیرخانه کنگره علی ابن ابراهیم قمی قراردادند. به این منظور به حضور شما شرفیاب شدیم که معظم له راجع به زندگینامه، تألیفات، اساتید و شاگردان ایشان مطالبی را بیان فرمایید.

الحمدلله و الصلوه والسلام علی خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا ونبینا ابوالقاسم محمد وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیه الله فی الارضین،

موضوع بزرگداشت علما کار بسیار بسیار مهمی است، ولی بنده در حد خودم بعد از شنیدن این برنامه برایم سؤالی پیش آمد که قم جایگاه بسیار بلندی در تاریخ، در اسلام و در فرهنگ اهل بیت از جهت روات و علما دارد؛ مخصوصا در قرن چهارم که علی بن ابراهیم (اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم) می زیسته است. درباره ی قم مطالب زیادی است و خوب است که ما نظر وسیع تری دربارهی قم ولو این که چند جلسه باشد داشته باشیم. هم چنین بهتر است که معرفی رجال و علما و فقها و روات قم که اینها تا حدی مجهول مانده مورد صحبت قرار بگیرد.

ص: ۵۷

بعـد از این که صادقَین آزادی پیـدا کردند، روایات و احادیث و فرهنگ اهل بیت را نشـر و گسترش دادند و شاگردان فراوانی تربیت کردنـد. این موضوع تقریباً از قرن دوم تا نیمهی قرن سوم طول می کشـد. بعـد از این روات را طبقه بنـدی کردند، مانند طبقه بنـدی آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقـامه که در درسـشان شـرکت داشتیم که روات طبقهی چهـارم، پنجم و شـشم شاگردان حضرت باقر و حضرت صادق، حضرت امام موسی کاظم و حضرت رضا می باشند. این روات تعدادشان به چند هزار نفر می رسید که تعداد چهارهزار نفر از آنها شاگردان امام صادق بودند.

این روات جوامع و کتابهایی به نام «جوامع اولیه» نوشتند. بعد از این که روایات را تبویب و منظم و مرتب کردند، جوامعی نوشته شد و چهارصـد اصـل را که جمعش جوامع بـود به وجود آمـد. این طبقـات چهـارم، پنجم و شـشم از طبقـات هفتم، هشـتم، نهم و دهم معروفتر بودنـد و نهایتاً حوزه به قم منتقل شـد. این که چطور شـد این جریان به وجود آمـد، سـخت گیری های سـلاطین بنی عباس نسبت به کوفه و مدینه بود و باعث شد که شاگردان و تربیت یافتگان ائمه به قم منتقل شدند و قم حوزویت پیدا کرد.

بعـد از سال ۲۶۰ هجری، سال شـهادت حضـرت عسکری ، شـروع زمـان غیبت صـغری است؛ یعنی در هفتاد سالی که تقریباً غیبت صغری طول کشـید بـا تلاش علی بن ابراهیم و کلینی و دیگران، قم به انـدازهای حوزویت و وسـعت پیـدا کرد که حاج شـیخ عباس قمی در کتـاب «الفوائـدالرضویه» و «الکنی والالقاب» و در جای دیگر میگوینـد که ۲۰۰هزار محـدّث در قم وجـود داشت. البته قم و ری با هم کار می کردند.

۲۰۰هزار محدث، رقم قابل توجهیّ است. الآن ما در قم تقریباً ۴۰ هزار طلبه

ص: ۵۸

داریم، ولی در آن زمان، ۲۰۰هزار محدّث بنام در قم وجود داشته و این خیلی مهم است. در همین مدت هم کلینی کافی را می نوشته است و نوشتن کافی، ۲۰ سال طول کشیده که الآن در هشت جلد چاپ شده است.

جلد اول مربوط به معارف اعتقادی و جلد دوم در معارف اخلاقی است. بعد از این تا جلد هفتم فروع فقهی است و جلد هشتم نیز روضه کافی است. کلینی در این ۲۰سال که کافی را می نوشت با نواب اربعه امام عصر معاصر بوده است. نقل میشود که از حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه فداه توقیعی رسیده مبنی بر این که «الکافی کاف لشیعتنا».

این کتاب کافی در حدود ۱۶ هزار حدیث دارد که نصف کتاب از علی بن ابراهیم قمی است که رقم خیلی بالایی است؛ یعنی تقریباً در حدود ۸ هزار حدیث (نصف کافی) از علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.

محمدبن یعقوب کلینی سی و شش استاد دارد و اگرچه در میان سی وشش استاد یکی از آنها علی بن ابراهیم است، اما از این یک استاد به اندازهی سی و پنج استاد دیگر، حدیث دارد. و این، جلالت و عظمت بسیاری برای علی بن ابراهیم قمی است.

علی بن ابراهیم قمی که بعد از سال (۳۰۷ ه) وفات کرده، این روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل میکند. ابراهیم بن هاشم همان است که از کوفیین؛ یعنی از طبقه چهارم، پنجم و ششم حدیث را فرا گرفت. درباره او آمده است «علی بن ابراهیم اول من نشر حدیث الکوفین بقم».

آیت الله بروجردی این مطلب را قبول نداشتند و میفرمودند قم قبل از این که علی بن ابراهیم روایتی نقل کند و پدرش از کوفه به قم بیاید، خود قم مرکزیت داشت، چرا که امام صادق فرمودند: «سلام الله علی اهل قم یسقی

ص: ۵۹

الله بلادهم الغیث و ینزل الله علیهم البرکات و یبدل الله سیئاتهم حسنات هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود و هم الفقها العلماء الفهماء، هم اهل الدرایه والروایه وحسن العباده»(۱) و سایر روایات از این قبیل.

بنابراین فکر می کنم در این وقت باید مختصری درباره قرآن در دوسه جهت بحث کنید؛

یکی در عظمت قم که واقعاً قداست و عظمت قم بی جهت نیست بلکه حرم اهل بیت است. امام صادق می فرماید. قم حرم ماست، حرم اهل بیت است. «خداوند حرمی دارد و آن هم مکه است؛ پیغمبر حرمی دارد و آن هم مدینه است و حضرت امیر حرمی دارد که کوفه است، ولی حرم ما اهل بیت قم است»، نوه دختری از سلالهی ما، در قم دفن خواهد شد، «من زارها وجبت له الجنه»(۲). این حدیث را موقعی فرموده که هنوز حضرت معصومه به دنیا نیامده بود. امام صادق میفرماید: «مایریدها جبّار بسوء الّا قسم الله»، خداوند این مکان و این شهر را به اندازهای مورد لطفش قرار داده که هر جباری و هر بدخواهی، هر دشمن اهل بیتی، هر دشمن اسلامی نسبت به قم- الآن نیز همینطور است. البته قم؛ یعنی اهل قم، علمای قم، فقهای قم و حوزهی قم- نظر سوء داشته باشد خداوند او را در هم می شکند و عذاب خدا، او را آب میکند. «کذوب الملح فی الماء؛ مثل آب شدن نمک در آب».

بنابراین لازم است بحثی درباره عظمت قم و حوزویت و جامعیت قم انجام بگیرد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۷ ، ص ۲۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۴۸ ، ص ۳۱۷.

ص: ۶۰

در قم رجال بزرگی بودهاند که یکی ازآنها علی بن ابراهیم است. یکی دیگر از این رجال، ابن قولویه است که بسیار بسیار مهم است. ابن قولویه شاگرد شیخ مفید است. حوزه بغداد که بعداً شیخ مفید تأسیس کرد ایشان شاگرد قم است. پس صدوق، ابن قولویه و مفید، درس خواندهی قم هستند. شیخ مفید بعداً به بغداد رفت و حوزهی آنجا را تأسیس کرد که در حوزه بغداد سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی تربیت شدند. ولی قبلاً ایشان در قم بوده است، چون اینجا (قم) ۲۰۰هزار محدّث وجود داشته، مثل احمد بن محمد بن عیسی که در کافی بیش از هزار حدیث دارد، سهل ابن زیاد که بیش از دو هزار حدیث دارد، محمدبن علی محبوب که بیش از هزار حدیث دارد و سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی که شیخ و فقیه قم است و بیش از هزار حدیث دارد.

خلاصه برای من این که شما به چه ترتیب می خواهید کارخودتان را به علی بن ابراهیم قمی اختصاص بدهید، جای سؤال است. خوب است که درباره عظمت قم نیز از جهاتی بحث کنیم. به هر ترتیب این جا هم شهر اجتهاد است و هم شهر جهاد. در تاریخ قم که بیش از هزار سال است که تألیف شده، مستنداً از حضرت امام موسی کاظم نقل میشود: «رجل من اهل قم، یدعو الناس الی الحق، یجتمع معه قوم کزبرالحدید، لاتزلهم الریاح العواصف ولایملون من الحرب و لایجبنون و علی الله یتوکلون و العاقبه للمتقین»(۱). طبق این روایت حضرت امام موسیکاظم فرموده اند که (مردی از قم قیام میکند و مردم را به حق دعوت میکند. مردمی با او جمع می شوند که مانند قطعات آهن محکم هستند و تند بادها آنها را به حرکت در نمی آورد؛ هرگز از جهاد خسته نمی شوند و ترس و هراس

۱- بحارالانوار، ج ۵۷ ، ص ۲۱۶.

ص: ۶۱

به دلشان راه نمی دهند، آنان علی الله متوکلون هستند و با توکل گام بر می دارند).

روایات فراوان دیگری است که می فرمایند در آخرالزمان، قم، جایگاهی خواهد شد که صدای اسلام از آنجا به تمام دنیا، به شرق و غرب خواهد رسید. حتی «مخدرات فی الحجال» صدای اسلام را از قم خواهند شنید، همه شرق و غرب عالم، و یک نفر در سطح زمین باقی نخواهد ماند که صدای اسلام را از قم در آخر الزمان نشنیده باشد. و بعد از آن، ظهور حضرت مهدی عجلالله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. اکنون خوب است که به طور سؤال و جواب بفرمایید که چه کارهایی می خواهید بکنید تا من اگر مطلبی باشد خدمتتان عرض کنم.

سؤال: نظر مبارک حضرتعالی راجع به تفسیر علی بن ابراهیم چیست؟

بله، تفسیر یکی از کتابهای ایشان است. قم به اندازه زیادی در قرن چهارم هجری عظمت پیدا کرد. حسین بن سعید اهوازی که کوفی است با برادرش حسن بن سعید به اهواز منتقل شدند و بعد به قم آمدند. پنج هزار حدیث از همین حسین بن سعید داریم. همچنین ببینید محدّثین در قم، چقدر زیاد بودند و قم چه جایگاه بلندی درنشر فرهنگ اهل بیت پیدا کرده بود که تنها یکی از رجال قم علی بن بابویه است. علی بن بابویه کسی است که توقیع حضرت عسکری به او صادر شده و خیلی مفصل است. امام در دو خطاب از این توقیع فرمودهاند: «شیخی و فقیهی و معتمدی» به شیعیان ما بگو تقوا داشته باشند؛ شیعیان ما را بگوکه منتظر فرج ما باشند و مطالب دیگری که مفصل است.

همین علی بن بابویه دو توقیع دارد. یکی نامهای که به حسین بن روح مینویسد. میدانیم که چهار نائب خاص داریم اولین نائب، عثمان بن سعید است، دومین نائب، محمدبن عثمان، سومین نائب حسین بن روح و چهارمین

ص: ۶۲

نـائب علی بن محمـد سـمری است. علی بن بـابویه بیشتر بـا حسـین بن روح نائب سوم ارتباط داشـته و نامهای به امام عصـر عجل الله تعـالی فرجه الشـریف می نویسـد. ابن بـابویه مرد خیلی مهمی بوده، منتها به فقیه مشـهور است نه جزء روات، لـذا در میان فقهای قم، مرجع بوده است. ایشان در نامه خود به نائب حضـرت صاحب العصـر عجلاللّه تعالی فرجه الشـریف مینویسد که من امسال عازم حجّ هسـتم. آری این بزرگـان به طوری مراقب بودنـد که تمام کارهایشان را با نظر امام معصوم انجام میدادند. حضـرت در پاسخ به او می نویسـند که امسال به حـج نرو، امسال برای حجّاج، سال خطرناکی است. ایشان دوباره می فرماینـد که من نذر کردهام که امسال بروم، آیا اشـکالی نـدارد که نـذر خود را به تأخیر بینـدازم. حضـرت جواب می دهنـد که با آخرین قافله برو. وقتی او با آخرین قافله رفت، سالم برگشت، ولی بقیه قافلههای قبل را راهزنها قتل عام کردند و کشتند.

در نامهای دیگر می نویسد- برای حسین بن روح- که من فرزند پسر ندارم، از این جهت ناراحتم. به حضرت بگویید که دعا کند تا خـدا به من فرزنـد پسـری بدهـد. امـام عصـر عجلاـلله تعـالی فرجه الشـریف به ایشان جواب می دهنـد: «قـد دعون الله فترزق والـدین صالحین، خیرین، فقیهین» خداونـد به تو دو فرزنـد خیر و فقیه خواهـد داد» که یکی از آنها همین ابن بابویه است (که در ری مدفون است؛ یعنی شیخ صدوق.)

هم چنین احمـد بن محمـد بن عیسـی، در قم رجلی بسـیار بـا عظمت بوده و اگر بخواهیـد درباره عظمت قم صـحبت کنیـد این افراد رجـال بسـیار بزرگی بودنـد. حوزویت قم و عظمت قم و در آن زمان و جهاد و بعـد اجتهاد در زمان ما خیلی برای معرفی جایگاه قم مهم خواهد بود.

البته از لحاظ کثرت احادیث در میان محدّثین و روات که امام صادق

ص: ۶۳

فرموده که: «اعرفوا منازل شیعتنا علی قدر روایتهم عنا[(۱)] ؛ موقعیت روات و شخصیت آنها را به اندازهی روایت از ما بشناسید» پس هر کس هر چه روایت بیشتری بداند و بیشتر روایت کرده باشد موقعیت مهمتری دارد. از این نظر، ما هیچ کس را نداریم که در حدود ۸ هزار حدیث نقل کرده باشد غیر از علی بن ابراهیم، آن هم با عبارت «عن ابی». این واقعاً عجیب است و همان طورکه آیت الله بروجردی فرمودند اگر فرزندی نام پدری را واقعاً پرآوازه کرده باشد همین علی بن ابراهیم است. چون اگر این پسر نبود هیچ یک از احادیث اینها به دست ما نمی رسید. چرا که، تمامش را علی بن ابراهیم عن ابی (از پدرش) نقل میکند. این پدرش هم روایات را در کوفه و از روات طبقهی چهارم، پنجم و ششم شنیده بود و بعد هم روایات را به قم انتقال داد. خلاصه این که مطلب، خیلی زیاد است. اکنون شما در هر قسمتی که می خواهید بپرسید، اگرچه هر قسمت که با شد بسیار مهم و آموزنده است.

سؤال : همان طورکه مستحضرید در سال ۱۳۸۵ کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه و مکانت فرهنگی قم برگزار گردید. امسال تولیت معظم آستانه مقدسه تصمیم به برگزاری بزرگداشت یکی از محدّثین و فقها بنام علی ابن ابراهیم دارد، نظر شما درباره ایشان چیست؟

قم، بزرگان زیادی دارد، مانند: علی بن بابویه، بعد احمد بن محمد بن عیسی سپس محمدبن علی بن محبوب که از رجال قمی هستند و خیلی مهم است. سعد بن عبدالله بن ابی خلف هم خیلی مهم است؛ ابن قولویه خیلی مهم است. خلاصه رجال زیادی داریم و بعد هم که به شیخ صدوق می رسیم. چون صدوق متوفای

۱- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۸.

ص: ۶۴

(۳۸۱ه) است و خود علی بن ابراهیم متوفای ۳۰۷ و علی بن بابویه متوفای ۳۲۹ است. این روش در قرن چهارم، در این حوزه وجود داشت تا اینکه کم کم به صدوق می رسد و چنین افرادی رشد میکنند. آن وقت شیخ مفید بعد از تلمذ در اینجا به بغداد منتقل میشود. بعد از حوزه قم، حوزه بغداد خیلی مهم است، چرا که فارغ التحصیلان آنجا زیادند، از جمله نجاشی، سید رضی و سید مرتضی، شیخ طوسی و بعد از آن جا، همه حوزه به نجف منتقل میشود. موضوع حوزهها خودش مسأله مهمی است، هم چنین بنیان گذاران این حوزهها که جای بررسی دارد.

سؤال: شما به این نکته اشاره کردید؛ به احادیث مرحوم کلینی در کافی. با توجه به اینکه مرحوم کلینی شاگرد ایشان بوده و احادیث زیادی را در کافی(حدود نصف احادیث کافی) از علی بن ابراهیم نقل میکند، ولی اسمی از تفسیر علی بن ابراهیم نمی برد. حضرت عالی این موضوع را چگونه ارزیابی می فرمایید؟

چون موضوع تفسیر جداست و لازم نیست از آن اسمی ببرد، زیرا کلینی متصدی نقل روایات است. گفتیم که کافی راویانش سه قسمت است، یک قسمت در کافی که در هیچ کتابی مانند آن احادیث نداریم و راجع به معارف اعتقادی است، مانند شناخت خدا، توحید، نبوت و امامت. موضوع بعدی اخلاق است و از جلد سوم به بعد هم بحث طهارت شروع میشود تا دیات، آن هم تا جلد هفتم.

بعد از نوشتن کافی، مقداری از احادیث باقی ماند، و شامل متفرقات بود؛ یعنی کشکول مانند بود، به نام روضه کافی که جلد آخرش است و مطالبی بسیار عالی دارد ولی در موضوعات متفرقه و مانند کشکول است. مثل کافی کتابی نداریم و مانند آن، کتابی در شیعه نوشته نشده است. واقعاً کلینی در این ۲۰ سال

ص: ۶۵

زحمت کشیده است. عرض کردیم که او زمان غیبت صغری و نواب اربعه را درک کرد، لذا علمای بسیاری معتقدند که با نظر حضرت ولی عصر عجلاللّه تعالی فرجه الشریف این کتاب را نوشته است و این که آن حضرت در مورد این کتاب فرموده‌اند: «الکافی کاف لشیعتنا».

برخی در تفسیر علی بن ابراهیم خدشهای کردهاند، ولی ما معتقدیم که این تفسیر از آنِ علی بن ابراهیم است. آیت الله العظمی خویی آن را برای توثیق عام، پایه قرار داده ومی گوید چون علی بن ابراهیم در اول تفسیر نوشته که من از کسانی نقل می کنم که مورد وثوقاند، پس تمامی کسانی که در اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم هستند توثیق می شوند.

آیت الله خویی دوکتاب را برای این قسمت (توثیق عام) انتخاب کرده است. ایشان بعد از تفسیر علی بن ابراهیم از کتاب کامل الزیاره ابن قولویه نام می برد. ما دو نفر به نام ابن قولویه داریم. این بزرگوار که در اینجا مدفون است، پدر است و مهم تر از ایشان، پسرش جعفر است. نام پدر هم محمد است که استاد شیخ مفید و در کاظمین نزدیک قبر شیخ مفید مدفون است.

ابن قولویه، در اول کامل الزیاره میگوید هر روایتی که در این کتاب آمده، رجالیون واقع در سندش را توثیق می کنم. آیت الله العظمیخویی در معجم الرجال در اولین فصل میگوید یکی از راههای وثوق تفسیر علی بن ابراهیم و کامل الزیاره ابن قولویه، سخن این دو بزرگوار درباره راویان است، چون در اول کتاب خود نوشته اند آنچه که ما از این روات نقل می کنیم مورد وثوق ما هستند.

ص: ۶۶

سؤال: نکته‌ای را اشاره کردید راجع به رابطه ابن قولویه با نواب خاص امام زمان عجلاللهّ، آیا علی بن ابراهیم راجع به این موضوع رابطه‌ای داشته‌اند یا نه؛ یعنی با نواب خاص رابطه داشته‌اند؟

چنین چیزی به طور مشخص به ما نرسیده است. در این رابطه هیچ کس مانند علی بن بابویه نیست. علی بن بابویه فقیه و مرجع بسیار بزرگی بوده و با نواب هم ارتباط داشته است.

حسین بن منصور حلاج که یکی از رؤسای صوفیه است، در همان زمان در غیبت صغری قیام کرده بود و مردم را به صوفی گری دعوت می کرد. البته صوفیان برایش خیلی کرامت نوشته اند که همه‌اش جعلی و چهره سازی و چهره آرایی است. بالاخره حلاج به قم آمد و با خود میگفت اگر من به قم بروم و علی بن بابویه را به صوفی گری دعوت کنم خیلی پیشرفت کرده‌ام، چون همه در قم [او را قبول دارند] هستند.

علی بن بابویه در عین حال که فقیه و مرجعی بزرگ بود دکانی هم داشت و تجارت می کرد. سابقاً این موارد زیاد بوده است و درباره راویان کفاش و نجار و خراز و بزاز، زیاد می بینیم؛ یعنی در عین حال که اینها فقیه و راوی بودند، بزاز و بقال و عطّار هم بوده‌اند.

خلاصه حلاج نزد علی بن بابویه آمد. صوفی ها از این قلمبه بافی ها زیاد بلد بودند. مثلاً اناالحق. مردم هم دورش را گرفته بودند. او هم خیلی زرنگ بود و الفاظ را به هم می بافت. علی بن بابویه او را از دکانش بیرون کرد، اما او دوباره برگشت و گفت من چنین و چنان می کنم. ابن بابویه گفت حالا که این ادعا را می کنید این محاسن من سفید شده، شما کاری بکنید که رنگ یا خضاب بگذارم و این محاسن من دوباره مشکی بشود. البته، نتوانست انجام بدهد و علی بن بابویه هم دستور داد که او را از قم بیرون کردند.

ص: ۶۷

این که شما بخواهید در قم کنگره‌ای در مورد علی بن ابراهیم برگزار کنید خیلی خوب است و بعد از علی بن ابراهیم، علی بن بابویه، احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن ابی خلف، ابن قولویه قرار دارند. به هر حال واقعاً قم مهم بوده است.

وجود این ۲۰۰ هزار محدّث خیلی مسأله است. زیرا این همه محدّث، کتابخانه، کتاب و استاد می خواهد همچنین شاگرد و جای مناسب می خواهد. الان، چیزی از قم نمانده است. این شهر باید خیلی بزرگ باشد تا بتواند ۲۰۰ هزار محدّث در خود جای بدهد، الآن چهل هزار طلبه و آن همه مدرسه داریم، اگر بخواهیم۲۰۰ هزار محدّث داشته باشیم باید خیلی تشکیلات فراهم کنیم. پس قم خیلی باعظمت بوده و، بی جهت نبوده که آن را حرم اهل بیت میخواندهاند، آری از، حرم اهل بیت، فقه اهل بیت منتشر می شده است و قم نیز چنین جایگاهی دارد.

سؤال: با توجه به اینکه حضرت عالی یکی از مراجع مسلط به مسائل روز هستید و واقعاً در مسائل روز هم نظر خاص حضرتعالی کاربرد ویژه‌ای دارد، یکی از مسائلی که امروزه در مورد علی بن ابراهیم هست هجمهی وهابیون به ایشان هست برای مقابله با این موضوع، جنابعالی اگر نظر خاصی دارید ارائه بفرمایید؟

بله، علی بن ابراهیم، طبق عقیده‌ای که داشته در تفسیرشان مطالبی هست که در جای دیگر نیست. ایشان سعی کرده با استنباطات خودش که البته در روایات جایی ندارد، آیاتی از قرآن که افرادی را مذمت میکند به ابوبکر، عمر، عثمان و مانند اینها تطبیق کند؛ مثلاً می گوید: «انّ الذین کفروا؛ ای الاوّل والثانی و الثالث. اینطور سخنان در تفسیر او زیاد است.

بنده وقتی به پاکستان رفته بودم، در آنجا کتابخانه مهمی بود واز کتابهای

ص: ۶۸

تفسیری ما غیر از کتاب علی بن ابراهیم چیزی نبود. گفتم چرا فقط این کتاب را دارید. کسی که آنجا بود گفت که هیچ کدام از کتابهای شما مثل این کتاب، ما را مذمت نمیکنند. به هر حال علی بن ابراهیم سعی کرده تا آیاتی که در قرآن، درباره مذمت هست، به خلفای آنها تطبیق کند، این است که وهابیها با این کتاب خیلی مخالفند. البته ما کتابهای دیگری هم داریم که آیات قرآن را بر دشمنان اهل بیت تطبیق کرده و دارای مدرک است. یکی از کارهای حوزه این است که روی این کتابها کار و تحقیق انجام دهد و چون چنین کاری کمتر انجام شده، آنها خیال میکنند که علی بن ابراهیم، بدون دلیل و مدرک این کار را کرده است؛ یعنی با تکیه بر عقیدهی شخصی خودش نه با تکیه بر قول امام علیه السلام نسبت تکیه به آنها سخن گفته است مسلّماً، هیچ کتابی به اندازه این تفسیر، مطائن و مطالب، علیه ابوبکر و عمر و عثمان و مانند اینها ندارد.

سؤال: اگر در یک جمله بخواهید شخصیت علی بن ابراهیم را بیان بفرمایید چه خواهید فرمود؟

من، این حدیث را خواهم گفت که «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنّا(۱) ؛ موقعیت و شخصیت روات را با تعداد احادیثی که از ما دارند به دست بیاورید». از هیچ راوی به اندازهی علی بن ابراهیم روایت نداریم. برای اینکه اصول کافی که حدود ۱۶ هزار حدیث دارد تقریباً نصفش از علی بن ابراهیم است. اگر آمار دقیقش را هم بخواهید می نویسم و به شما می دهم. بنده سعی کردهام و تمام این ها را نوشته ام که البته چاپ نشده است. درباره رجال هم نوشته ای دارم که از آیت الله بروجردی تمام رجال را یادگرفتم، چون ایشان

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵.

ص: ۶۹

به رجال خیلی ارادت داشتند، حتی آمار احادیث روات را دارم؛ مثلاً این که سهل بن زیاد چند حدیث و احمد بن عیسی چند حدیث دارد که البته از نظر آمار هیچ یک از اینها به اندازه علی بن ابراهیم حدیث ندارند، چون بیش از ۷ هزار درحدود نصف کافی از ایشان حدیث داریم.

بعد از ایشان محمدبن یحیی ابوجعفر عطار قمی است. از اوهم خیلی حدیث داریم. به راستی قم، انسان را با با این همه رجال بزرگی که در احادیث و فقاهت دارد، مبهوت میکند و اینها خیلی مهم است. امیدوارم انشاءلله که موفق باشید.

سؤال: چون نزدیک اذان ظهر هستیم، به عنوان پرسش آخر بفرمایید که در کتاب علی بن ابراهیم، ایشان از امام صادق خیلی روایت نقل میکند و از امام باقر کمتر و به همین خاطر وقتی درباره تفسیر ایشان در کتابهای دیگرتحلیل می شود، می گویند تفسیر علی بن ابراهیم، المنسوب الی الصادق . آیا این به خاطر این است که روایات امام صادق در اینجا زیاد است یا که ایشان اصلاً کتاب را مثلاً به عنوان دیگری نوشته بوده که چنین تعبیری را درباره این کتاب می بینیم؟

بعضی ها در این تفسیر تردید کردهاند، ولی ما برای شناخت این موضوع، کتابهایی داریم؛ مثلاً الذریعه الی تصانیف الشیعه، کتابی است که حاج آقا بزرگ تهرانی آن را در بیست و چند جلد تمام مصنّفات شیعه را نوشته است. غیر از این، اعیان الشیعه در حالات علی بن ابراهیم مطالبی دارد. همچنین حاج حسین نوری در مستدرک الوسایل درباره این بزرگوار مطالبی را آورده است. خلاصه اینها که مؤلفات را می نویسند، از این بزرگوار نام بردهاند؛ مثلاً نجاشی که تألیفات را می نویسد و نیز کشّی که رجال می نویسد، بنابراین ما باید برای اطلاعات دقیق به اینها مراجعه کنیم.

به هر حال اگر بخواهیم بررسی کنیم قطعاً خواهیم دید که چنین تفسیری از ایشان است. بنده حدیثی در تفسیر علی بن ابراهیم دیدم و ایشان اولین کسی

ص: ۷۰

است که این حدیث را نوشته است. و بعد از او هرکس که این حدیث را نوشته از ایشان نقل کرده است. این روایت، خیلی عجیب است و شما می توانید آن را در کنگره خودتان مورد بحث قرار بدهید. در سورهی محمد آمده است: «فقد جاء اشراطها(۱) »، که علائم آخر الزمان را ذکر میکند. به مناسبت این کلمه در آنجا ایشان می گوید که پیغمبر هنگام حجهالوداع نزدیک کعبه رفت و حلقه در کعبه را گرفت و فرمود که آخر الزمان چه خواهد شد؟

تا آن جایی که شمرده ام در آنجا تقریبا شصت علامت راجع به آخر الزمان ذکر فرموده، از جمله همین است که الآن واقع شده و میشود که واقعاً عجیب است. در این حدیث فرموده که مسلمانان چه می شوند و این که شرق و غرب حمله میکنند، تهاجم فکری و فرهنگی روی خواهد داد. حتی جریانهایی که در عراق و افغانستان است، تمامش را میشود از این حدیث استنباط کرد. آن گونه که حساب کرده ام تقریبا از علائم آخر الزمان شصت و چهار مورد در این حدیث هست.

به هر حال تمام کسانی که بعد از علی بن ابراهیم آمدند، این حدیث را از همین کتاب نقل میکنند و این یک پایهای است که در این تفسیر، این مطلب را نقل کرده است. خیلی جریان عجیبی است. وقتی پیغمبر این مسائل را بیان میکنند، سلمان که در آن لحظه نزد آن حضرت است میگوید: «أیکم ذلک» حضرت نیز می فرمایند: بله سلمان! چنین خواهد شد. نتیجه این که این روایت یکی از علائم حقانیت اسلام و یکی از علائم عظمت این تفسیر است، زیرا هر کس که این حدیث را نقل کرده از علی بن ابراهیم نقل کرده است.

۱- سوره محمد / آیه ۱۸.

ص: ۷۱

با تقدیر و تشکر از حضرتعالی که عنایت فرمودید و فرصتی را در اختیار کنگره علی بن ابراهیم قرار دادید. آستانه مقدسه برای تجلیل و معرفی شخصیت علی بن ابراهیم کنگره‌ای برگزار مینماید. غرض از تصدیع اوقات، شنیدن رهنمودهای است که ما از آن، بهره مند خواهیم شد.

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین والصلاه والسلام علی سید نا ابی القاسم محمد وعلی آله الطیبین الطاهرین المعصومین سیما مولانا بقیه الله فی الأرضین ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء.

من نیز از شما متشکر و ممنونم و برای شما از خداوند متعال توفیق مسألت میکنم. امیدوارم که در ترویج امر دین و مذهب اهل بیت و تعظیم آستانه مقدسه حضرت معصومه و معرفی رجال و محدثین بزرگوار شهر قم موفق باشید.

بنده فعلاً عرض خاصی ندارم. اما اصل مطلب همین است که بخواهم تشکر کنم، به سبب حرکتی که شما در پیش گرفته اید. به هر حال این کنگره و تجلیل و

ص: ۷۲

تعظیم علی بن ابراهیم با آن مقام و عظمتی که ایشان دارد و آن موقعیتی که در تفسیر دارد بسیار کار خوبی است. علی بن ابراهیم از مفاخر بزرگ عالم تشیع و از روات بزرگ است و رشتههای مختلفی از عناوین که منطبق برعلوم اسلامی است از برکات وجود محترم ایشان است. این اعاظم هر کدامشان شایسته این هستند که ما در برابر آنان عرض تعظیم داشته باشیم و احترام کنیم. و هرچه بیشتر احترام کنیم باز هم حق آنها ادا نشده است.

همان طور که میفرماید قبر ایشان هم انصافاً در وضع بسیار نا مطلوبی است و این برای همه اسباب شرمندگی است که در شهری مثل قم و با وجود حوزه علمیه و این همه طلاب و این همه استاد و بالاخره شهری که مردمش از قدیم به تشیع معروف بودهاند، قبر ایشان چنین وضعیتی داشته باشد. از شاگردان ایشان همین ابن بابویه و کلینی است. البته همه راویانی که در این جا (شهر قم) بودهاند، یک مکتب حدیثی را به وجود آورده بودند و حتی از جاهای دیگر هم به این جا مراجعه میکردند. از نظر تعداد و ارقامی که از محدثان قمی می گویند، واقعاً جای شگفتی دارد که چگونه مثلاً این همه محدّث در این شهر اجتماع کرده بودند.

بالاخره این مقبرهای که در این جا هست و سایر بناهایی که این جا ساخته اند، این ها همه، مقبره بزرگان شهر بوده و همه اینها عرض کنم از اجلّهی علما و محدّثین بودهاند و کسانی هستند که نسبت به همه شیعه حق دارند. این بزرگان در همه جا حضور دارند، در هر کتاب حدیثی و در هر مسأله ای که بخواهید بررسی کنید بالاخره نام قمیها دیده میشود.

حقیقت این است که در این محیط، مخصوصاً در تفسیر، آثار پر برکتی نوشته شده است. تفسیر از اجل علوم اسلامی است که همیشه مورد توجه بوده است.

ص: ۷۳

مخصوصاً شیعه از عصر قدیم- از قرن اول - تا الآن به تفسیر اهتمام خاصی داشته است. مصنّفین و مفسرین بزرگ شیعه که در همهی اعصار رشد کردهاند هم در کتب اهل سنت و هم در محاکم و کتب تراجم خودمان و نیز کتب رجالی مطرح هستند.

بعضی از مفسرینی که ما داشتهایم، نه فقط در رشتههای مختلف علوم قرآن مسلط بودند، بلکه در همه رشتهها مفتوح الکلام و مفتوح الحدیث بودند. این بزرگان در تمام اعصار شیعه، در تفسیر، نقش و اهمیت داشته اند، آن هم نقش اساسی؛ یعنی نقشی که منطبق با وحی و با معارف و احادیث اهل بیت است.

تفاسیری که ما داریم همه از تفاسیری است که از ائمه روایت شده است و در عین حال هر تفسیر دیگری که وجود داشته باشد در نظر ما حجیّت ندارد. بر حسب اسانید و مبانی محکم و روایات دیگری که داریم حجت در تفسیر قرآن، همان تفاسیری است که از ائمه وارد شده و این مفسرینی که ما داشتهایم همه این طور بوده اند. البته منظور ما این نیست که بگوییم از قرآن و تفسیر آن بی نیازیم، بلکه منظور این است که مثلاً ضمایری در قرآن است که همه، آن را میدانستند و خطاب آن برای مردم روشن بود، مانند آیه(یا أیهاالذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم)(۱) اما حقایق و مطالب و محاکم قرآن، همگی باید از طریق ائمه باشد.

شیعه در طول اعصار در موضوع تفسیر حاضر بوده؛ یعنی این طور نبوده است که تلاش دیگران (سایر مذاهب) از ما بیشتر باشد، اگر چه جمعیت شیعه،

۱- سوره تحریم، آیه ۶.

ص: ۷۴

اندك بوده است. تنها از حضرت امام علی هادی نقل میکنند که آن حضرت تفسیری یکصد و بیست جلدی از شخص حضرت امام حسن عسکری داشته است. البته تفاسیر دیگری هم بوده که به وفور یافت میشود.

به هر صورت تفسیر، مسأله بسیار مهمی است و این تفسیر علی بن ابراهیم از ذخایر و آثار بزرگی است که در دست ماست و باید درباره آن تحقیق و بررسی بشود و علوم و مطالبی که در آن هست و نیز کیفیت این تفسیر مورد دقت قرار بگیرد.

در این تفسیر ظاهراً بیشتر موضوعاتی که نقل میشده از حضرت صادق علیه الصلاه والسلام است و از ائمه دیگر کمتر نقل شده است. یکی از شاگردان علی بن ابراهیم که به مناسبتی از تفسیر ایشان استنطاق کرده است، در بعضی از موارد به مناسبت، روایاتی از حضرت باقر نقل کرده که البته این روایات، معلوم و مشخص است و اگر خوب ملاحظه و تحقیق کنید، این موارد از روایات به دست می آید.

مقصودم این است که مسأله تفسیر موضوع بسیار مهمی است و نزد شیعه از اجل علوم است و نقشی اصلی در علوم اسلامی دارد، مثل الهیات، خداشناسی، فقه و اخلاق و در همه رشتهها از شعب علوم اسلامی در جایگاه اول قرار دارد. بنابراین شخصی هم که مثل این کتاب را داشته باشد، معلوم است که مقامش باید خیلی بزرگ و با عظمت باشد. بنابراین چنین فردی را باید همه مردم بشناسند و به آنان هم معرفی شود و اینطور نباشد که کسی نداند او چگونه شخصیتی است.

البته شهرت شهر قم به واسطهی حضرت معصومه و قبر مبارك ایشان است. در عین حال این بزرگانی که در حواشی و در کنار آستان مقدسه قرار

ص: ۷۵

دارند، اگراین بزرگان در جاهای دیگری بودند حتماً موقعیت به سزایی داشتند. می توان گفت که این بزرگان تحت الشعاع عظمت حضرت معصومه واقع شده‌اند و الاّ کسانی مثل زکریا بن آدم و سایر بزرگوارانی که در قم مدفون شده‌اند، همه به عنوان سوابق ما هستند و این سوابق باید حفظ شوند. سوابق یک ملّت و یک جامعه افتخاراتی است که جامعه دارد و هویت ما وابسته به آنان است. اصلاً این بزرگان داخل در هویت ما هستند؛ یعنی اگر بخواهند ما را بشناسند یا به دنیا بشناسانند، به وجود همین بزرگان است مثلاً باید بگویند شیعیان، علی بن ابراهیم دارند، تفسیر علی بن ابراهیم دارند و یا کتاب های دیگر مثلاً تهذیبین و کتاب کافی دارند.

یکی از شاگردان علی بن ابراهیم کسی مانند کلینی بوده است. کلینی بیشتر از آنکه ما فرض بکنیم عظمت دارد. ما خیال میکنیم که ایشان محدّث ساده‌ای بوده‌اند. اما اگر انسان این مسائل را ملاحظه بکند میبیند که در آن موقع در ملأ علمی شخصیتی با عظمت بوده است. آن وقت، چنین کسی شاگرد علی بن ابراهیم است، و همچنین مشایخ و شاگردان دیگر.

علی بن ابراهیم در آن وقت، حوزه درسی خوبی داشته و زمان حضرت امام حسن عسکری علیه الصلاه والسلام را درک نموده است. اینها اموری است که درباره‌ی ایشان وجود دارد و نیز سایر مفاخر و افتخاراتی که همه باید یک به یک بررسی و روشن شود تا مردم چنین کسی را به خوبی بشناسند. درباره کتاب تفسیر ایشان البته باید کار بکنیم. تمام روایات این تفسیر باید زیر نظر اشخاصی که مؤمن به اهل بیت باشند و بدانند که قرآن وتفسیر آن را باید از اهل بیت گرفت، نه از افراد دیگر، بررسی شود و به هر حال به این تفسیر هم اعتنای جدی داشته باشیم.

ص: ۷۶

باید بررسی شود که هر روایت از حضرت صادق است یا از خود علی بن ابراهیم و یا از دیگر مفسرین قمی بسیار زیادند و در خیلی از تفاسیر هم اسمشان را مینویسند که مثلاً این طور گفتهاند که البته هیچکدام حجت نیست.

بعضی از آیات قرآن هست که احتمالات متعددی در مضمون آنها وجود دارد. ممکن است ده یا صد معنا هم وجود داشته باشد و اینکه حالا میخواهید بدانید کدام یک درست است، باید گفت شاید تمام آنها محتمل باشد؛ یعنی این که این آیه قرآن، ظرفیت این را دارد که احتمال داده شود که مقصدش این باشد، اگرچه دقیقاً معلوم نیست بلکه احتمالات دیگر هم وجود دارد.

خلاصه اگر بخواهیم این احتمالات را تقویت کنیم و بگوییم این یکی درست است یا آن یکی و یا این حرف را قبول کنیم یا آن را و بگوییم امام جعفر صادق فرموده و یا امام محمد باقر فرموده یا امام علی علیه الصلاه والسلام و یا یکی از ائمه فرمودهاند، همگی نیاز به بررسی دارد.

ما میبینیم که بعضی از مفسرینی که بعداً تفسیر نوشتهاند از تفسیر قمی استفاده فراوانی کردهاند؛ مثلاً اگر تفسیر صافی را ملاحظه کرده باشید، میبینید که همه جا عمده مطلب را نقل میکند و در یک جاهایی عبارتی دارد که البته مطلب دیگری است، ولی آن عباراتی که نقش تفسیری دارند از همین تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که نشان میدهد مرحوم فیض هم به این تفسیر معتقد بوده و اصل نیز همین بوده است. از این جهت این کارهایی را که شما انجام میدهید، همه مورد تقدیر است و امیدوارم موفق باشید.

ان شاءالله امیدوارم در همین حدی که وارد میشوید و مطالب را بررسی میکنید موفق باشید و خواهید دید که شعب این مطلب زیاد است و خیلی باید به این موضوع اهمیت بدهیم. جای تأسف دارد که بعضی وقت ها میبینم که

ص: ۷۷

دشمنان، ما را رد میکنند و میگویند که شما به قرآن کم توجهید. اما واقعاً این طور نیست، بلکه توجه ما شیعیان از روز اول به قرآن، از همه بیشتر بوده است. ما مفسران زیادی از علماء و بزرگان داشته ایم که این ها همه به قرآن توجه داشته اند و مردم از اهل بیت معانی قرآن را میپرسیدند و هر طور که آن حضرات معنا میکنند، ما هم به همان شکل تفسیر میکنیم، بنابراین ما شکل دیگری برای تفسیر نداریم.

حضرت آیت الله صافی خسته نباشید، از توضیحات شما خیلی ممنونم. ابتدا چند سؤال حدیثی عرض می کنم و سپس چند پرسش راجع به تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

سؤال: همانطور که شما فرمودید مهمترین استاد کلینی علی بن ابراهیم قمی بوده و بیش از نصف کافی از ایشان نقل شده است. تقریباً هر کتابی یا هر بابی که در کافی داریم معمولاً اولین حدیثش از علی بن ابراهیم قمی است. حالا سؤال این است که هیچ متنی و هیچ کسی نگفته که علی بن ابراهیم به ری رفته باشد و نیز هیچ کس هم نگفته که کلینی به قم آمده باشد، بفرمایید که رابطه این استاد و شاگرد چگونه بوده است و آیا این دو بزرگواربا هم ملاقت کرده اند؟ در حالی که میدانیم ضبط این همه حدیث توسط کلینی از علی بن ابراهیم با یک روز و دو روز ممکن نیست، بنابراین نمیشود این همه حدیث را در زمانی اندک از یک استاد فرا گرفت.

جواب: باید گفت که این احادیث، همگی اینطور نبوده که ضبط بشود؛ مثلاً بگوییم که کلینی نزد علی بن ابراهیم رفته و یا این که علی بن ابراهیم به ری نزد کلینی رفته باشد این موارد را ما از روایت میفهمیم. البته به حسب وضع و حال و به این علت که کلینی شاگرد ایشان بوده، ظاهر این است که او به قم رفته و مدتی را خدمت ایشان تلمذ کرده است و بعد هم معروف شده و به ری رفته است.

ص: ۷۸

ادامه سؤال: حضرت استاد، اگر اجازه بفرمایید بنده میخواهم احتمال ضعیفی را مطرح کنم و آن این است که شاید کسی بگوید تمام این احادیثی که معنعن است و می دانیم که احادیث ما نیز معمولاً چنین است- با واسطه و مستقیم نبوده؛ یعنی شاگرد از استاد نشنیده است. اگر در نقل حدیث کسی مثلاً- بگوید «انبأنا»، «اخبرنا» و «حدثنی» معنایش این میشود که او حدیث را مستقیماً از استادش شنیده است. حال با این توضیح آیا ممکن است وقتی که کلینی میفرماید: «عن علی بن ابراهیم» این طور بگوییم که شاید کلینی به کتاب علی بن ابراهیم دسترسی داشته است؛ یعنی به صورت «وجاده» نقل کرده باشد، در حالی که میدانیم در آن زمان، معمولاً وجاده را نمی پذیرفتند.

جواب: ظاهر این مطلب این است که در آن وقت ها مسأله وجاده خیلی متداول نبوده است. من بحث وجاده را مفصل در درس گفته ام؛ بدین معنی که ما بر حسب وجاده، بعضی از روایات را میتوانیم با سه واسطه از امام نقل کنیم. اما این مسأله وجاده، در آن وقت مطرح نبوده است، بلکه آن وقت همین طور که میفرمایید اصلاً یا از طریق «سماع» و یا از طریق «قرائت» بوده است و این که در این جا نگفته اند برای اختصار است و نیز برای اینکه مطلب هم معلوم است، مثل کلینی که این ها را روایت میکند. این شیوه روایت به همان وضعی است که آن وقت بین شیعه و سنی متداول بوده است و اختصاص به شیعه هم ندارد، بلکه همه این طور بودهاند و ظاهر قضیه این است که آنان همدیگر را ملاقات کردهاند. بنابراین کلینی روایاتی را نقل کرده که شنیده است و احتمال بیشتر همین است که بگوییم به طریق سماع بوده، پس ظاهر قضیه، این است.

ما این ارتباطات و روابطی را که محدثین با هم دارند از همین مطالب تاریخی میفهمیم. در حالی که مسائل حدیثی ما از مسائل تاریخی که الآن مورخین به آن اعتماد میکنند محکم تر و مطمئن تر است، اما این تواریخ، تاریخ اسلام یا تاریخ خلفای بنی عباس را، در حالی که سندی هم ندارند، لیکن باز نقل میکنند، و مورد اعتماد نیز هست؛ یعنی طوری است که عرف و عادت به این ها

ص: ۷۹

اعتماد میکند. به هر حال شخصیتی مانند کلینی در هیچ کجا به طریق وجاده روایت نقل نکرده است و هر کجا که روایت نقل کرده حتماً از ایشان میخواسته اند و این روش در آن دوران، باب بوده و حتی یک رسم متداول بوده است. بنابراین روش وجاده بعداً مرسوم شده است.

سؤال: ببخشید که صحبت شما را قطع میکنم، آیا این تفسیر قمی را میتوان درتوثیقات عامه قرار داد، چون اول کتاب جملهای دارد که ایشان این موضوع را آن جا آوردهاند.

جواب: آیا منظور شما این است که ما کل رجالی که در این تفسیر، نامشان آمده، اگر در سایر مقامات هم ذکر شوند،آنان را ثقه بدانیم و گفته علی بن ابراهیم را به عنوان نوعی شهادت و گواهی تلقی کنیم؟

ادامه سؤال: البته که نه زیرا ما یقین داریم ایشان از افراد ضعیف هم روایت نقل کرده است. اگر آن ها (افراد ضعیف) را استثناء بگیریم، این توثیق عام است، البته نسبت به افرادی که ضعفشان بر ما ثابت نشده است؛ یعنی کسانی که دلیلی برضعفشان نداریم درباره آن ها این توثیق عام را به کار میبریم.

ادامه جواب: البته میتوان گفت که این، یکی از طرق ماست، اما این اصطلاحی که اخیراً درست شده است؛ یعنی صحیح، حسن، موثق و ضعیف از اصطلاحات برخی متأخرین (ابن طاووس) است. اما باید گفت که اعتبار حدیث بر این اساس، مشخص نمیشده است، بلکه قرائن و ضوابطی دیگری هم بوده که راویان بر آن اساس روایات را نقل میکردهاند؛ مثلاً ـ کلینی یا علی بن ابراهیم یا راویان دیگر، روایتی را از چند نفر نقل میکنند، بنابراین استفاده میکنیم که یا این شخصی که روایت را نقل میکند شخصاً مورد اعتماد است یا قرائنی بوده که با آن قرائن، ایشان، اعتماد بر مطلب دارند، از این جهت است که فی الجمله میشود به این مطلب (توثیق عام) اعتقاد داشت.

ص: ۸۰

سؤال: مرحوم صدوق حدیثی را نقل میکند و سپس ده تفسیر برای این حدیث ذکر میکند. در دهمین تفسیرش میفرماید که علی بن ابراهیم قمی چنین گفته، پس از این جا میشود فهمید که علی بن ابراهیم فقط راوی نبوده، بلکه شارح و مفسر حدیث هم بوده است؛ یعنی غیر از روایت، به درایه نیز پرداخته است.

جواب: بله حتماً همین طور است؛ چنانچه روش کلینیو جناب صدوق نیز به همین صورت بوده است.

ادامه سوال: اگر این تفسیر واقعاً تفسیر قمی باشد، کلینی که این همه حدیث در کتاب کافی از قمی نقل میکند، چرا حتی یک بار هم نگفته که مثلاً «قال علی بن ابراهیم فی تفسیره»؟

جواب: عرض کردم که آن وقت، این طور نبوده، بلکه همان روایت را نقل میکردند. در واقع امروزه کتاب و تفسیر قمی هم به این عنوان، موجود است و نمیتوان گفت که اصلاً تفسیری نبوده است، اما لازم هم نیست که چنین جمله‌ای را بگوید. پس این مهم نیست که مطالبی را از تفسیرش نوشته باشد، بلکه مهم آن است که کلینی از علی بن ابراهیم روایت داشته باشد و برایش نقل کرده باشند و بتواند بگوید هذا عن فلان و روایت، معنعن باشد، بنابراین آنچه مهم است، همین مطلب است و نمیشود این را مبعض به حساب آورد.

ادامه سؤال: قدیم ترین موردی را که من پیدا کرده‌ام که کسی بگوید این تفسیر از آن قمی است، شیخ در تهذیب است. ایشان حدیثی را نقل میکند و میفرماید «عن علی بن ابراهیم فی تفسیره» و عیناً هم در تفسیر موجود است. ولی از شیخ قدیمیتر فرد دیگری نداریم.

جواب: شاید منظور این باشد که طبق فرمایش شما شیخ به آن روایت، سندی نداشته است، بلکه از طریق وجاده نقل کرده است. پس این که شیخ فرموده «فی تفسیره» برای او از طریق وجاده حاصل شده، اما اگر چنانچه روایت را نقل میکرد سندش را هم ذکر میکرد.

ص: ۸۱

سؤال: آیا ما میتوانیم بگوییم که این تفسیر با تفسیر ابی الجارود هم ترکیب شده است. البته جدای از این که ابی الجارود بیشتر از امام باقر روایت کرده، پس در عبارتهایی که از ابی الجارود اسمی نیامده، ظاهراً عبارت این است که متعلق به قمی است، بنابراین علی بن ابراهیم به دو صورت حرف میزند یکبار آیه شریفه را که نقل میکند، بعد میگوید «قال» البته نه اسم امام را میآورند از«علیهالسلام» استفاده میکنند، اما توضیحی ذیل آیه شریفه میآورد. گاهی هم سند میآورد که عن ابیه عن فلان عن الصادق ، اکنون سؤال این است که آیا میتوانیم درباره تمام موارد «قال» که در تفسیر قمی آمده بگوییم که مراد از آن «قال الصادق » است. برای حرفهایم شاهد نیز دارم؛ مثلاً ـ ابن عتایقی که خلاصه ای از تفسیر قمی هم نوشته، میگوید تفسیر علی بن ابراهیم قمی به تفسیر امام معروف بوده است. من چند نسخه خطی پیدا کرده ام که اول آنها نوشته «تفسیر امام صادق ». موارد زیاد دیگری هم پیدا کرده ام که هر کجا قمی گفته است«قال» در جاهای دیگر هم به عنوان حدیث مسند ذکر شده و هر دو عبارت، عین یکدیگرند. حال با این توضیح آیا میشود این ها را قرینه ای قرار بدهیم که هر چه «قال» در تفسیر قمی هست، یعنی قال الصادق ؟

جواب: ظاهر این است که میشودچنین سخنی را بگوییم، اما چرا فقط بگوییم خطوط حضرت صادق .

ادامه سؤال: علتش این است که در کتابها زیاد آمده است که حضرت صادق تفسیر داشته است.

جواب: البته بیشتر از امام صادق روایت نقل می کند، به صورت قطعی نمیشود چنین چیزی را بگوییم؛ بلکه باید بگوییم که ظاهر این کتاب و ظاهر این قرائن، همین است و اگر به عرف مردم و اشخاصی که روایات را بررسی میکنند؛ ملاحظه کنیم، خواهیم دید که احادیث را بر این معنا حمل میکنند و گرنه در این باره نمیتوان قاطعانه نظر داد.

ص: ۸۲

سؤال: نظر شریف شما راجع به ابراهیم بن هاشم چیست؟

در اینباره مطالب زیادی نوشته انـد که به همه آنها نمیشود اعتنا کرد با توجه به اصطلاحات اخیر، برخی درباره ابراهیم بن هاشم حرفهای میزنند ولی اگر این اصطلاح اخیر نباشد نمیتوان در مورد چنین شخصیتی این گونه سخن گفت. آن هم کسی که خودش و پسرش خدمات زیادی انجام دادهاند. ابراهیم بن هشام ظاهراً پسر دیگری هم به نام اسحاق داشته است، چون به ابراهیم، ابواسحاق میگفتند، پس احتمالاً پسری به اسم اسحاق داشته که آن هم از محدثین بوده است.

خود علی بن ابراهیم نیز گویا دو پسر داشته که محدّث بودهاند و شاید در ری بودهاند. به خاطر همین است که نمیشود درباره وضع کلی این افراد سخنی گفت. همین طور که مشاهده میکنید در زمان ما شیوه ای باب شده که میآیند درباره اشخاص و زندگیشان مطالبی را مینویسند؛ حتی اشخاصی که زندگیشان تأثیر مهمی ندارد، با مبالغه هم مینویسند. ولی آن وقت اینطور نبوده که چنین مطالبی را درباره زندگی اشخاص بنویسند. حدود شصت تا هفتاد سال پیش در همین گلپایگان علمای بزرگی بودهاند، ولی هیچ کسی نگفته است که این بزرگان، وجه شخصیتشان چگونه بوده است. به طور متعارف مردم این ها را میشناختند. مثلاً کسی بوده است که وقتی شیخ انصاری وفات کرد، علمای نجف به ایشان نوشتند که شما برای ریاست حوزه نجف تشریف بیاورید. در این حال نه کسی او را میشناسد و نه کسی برنامهای مثلاً برای معرفی ایشان د ارد. امروزه این چنین است که درباره اشخاص و حتی آدم های بی سواد دروغ های بزرگ می نویسند. بله آن وقت ها این طور نبوده است و مقید بودند که اگر هم حرفی را میزدند و یا کلمهای را به کسی نسبت می دادند، سعی می کردند این سخنان،

ص: ۸۳

درست باشد و مدح زیادی از کسی نکنند، بلکه طوری باشد که در حد آن فرد باشد.

به هر حال علی بن ابراهیم حدود ۱۱۲۷ سال پیش بوده و شما اکنون در این زمان میکوشید او را معرفی کنید، در حالی که علی بن ابراهیم تفسیر داشته و با این که تفسیرش را هم میخواندند، ولی هیچ کس در آن زمان به فکر این موضوع نبوده است. واقعاً معلوم نیست که چرا قبرش این طور مهجور شده است و یا این که چه شد صدوق که قبرش در ری است به این صورت در آمد که در این جا چنین بارگاهی دارند، البته این ها هم داشت خراب میشد. افراد دیگری هم بودهاند که قبرشان بعداً درست شده، مانند همین شیخان. از سوی دیگر علمای بزرگی بودهاند مثل میرزای قمی که معتبرتر بوده، برخی نیز قبرشان دقیق معلوم نیست و هر کجا که بروید نه کسی آنان را میشناسد و نه کسی میتواند قبرشان را پیدا میکند.

سؤال: بعضی ها این علی بن ابراهیم را به اسم فقیه شیعه یا مجتهد نام بردهاند؛ یعنی تصریح به فقاهت ایشان زیاد است. مثلاً ابن ندیم در فهرست خود وقتی فقهای شیعه را نام می برد، اولین کسی را که میگوید، علی بن ابراهیم است. بنابراین برای ما مسلّم است که ایشان واقعاً فقیه بزرگی بوده است. آیا ما اکنون میتوانیم آرای فقهی ایشان را استخراج کنیم؛ مثلاً به این سبک بگوییم احادیثی که از ایشان نقل شده، چون مثلاً ـ ایشان هر حدیثی را که مطابق با رأی خودش بوده نقل میکرده، اگر یک حدیثی، معارض و یا خلاف رأیش بوده آن را نقل نمیکرده؛یعنی بتوانیم از روایاتی که علی بن ابراهیم در سندش است، چنین برداشتی را داشته باشیم. خلاصه آیا میشود آرای فقهی علی بن ابراهیم را از این روایات استخراج کنیم.

جواب: خود آنها اصلاً چنین چیزی را نمیخواستند. عرض کردم که در آن اعصار، روش بزرگان این طور نبوده است و فقیه کسی نبوده که درس استصحاب و یا فرض کنیم معنای حرفی را خوانده باشد یا مشتق را، بلکه فقیه، کسی مثل

ص: ۸۴

ابن ابی عمیر است؛ یعنی هر کسی که بیشتر از آرای ائمه □ اطلاع داشته و عالم بوده است، او را فقیه می گفتند و آرای آنها هم در دستشان بوده است و به جز مقداری که متعارف و معمول است، با شیوه امروزی ما فرق می کرده است. این اصولی که امروزه داریم، در آن دوران به طور خودکار، معمول بوده؛ مثلاً ـ این بحث «حجیت ظواهر» را که امروزه هم از آن، بحث می کنیم- آنان به این صورت بررسی نمیکردند که مثلاً ـ امام جعفر صادق □ سخنی میفرماید آیا ظواهر کلام امام □ حجیت دارد یا خیر بنابراین «حجیت ظواهر» مربوط به دورهی ماست. یا فرض کنیم که زراره بن اعین روایتی نقل میکند که آیا خبر واحد، حجت است یا نیست، آنان این گونه روایات را حجت میدانستند، بر این اساس باید گفت که آن بزرگان، همه فقیه بودهاند و نیز هرکسی که قول و معارف امام □ را نقل می کرد. مثلاً کلینی در کافی روایاتی را نقل میکند، در باب اصولش از حضرت امیر □ خطبه ای در معارف و الهیات آورده و معلوم است که کلینی به این معارف، وارد و ملتفت بوده است، و در آن جا میفرماید اگر زبان تمام مردم را البته به استثنای انبیاء - من میگویم به استثناء شخص حضرت رسول □ نه به استثناء همه انبیاء - در یک دهان بگذارند و یک زبان بشوند و بخواهند در معرفت خدا حرفی بزنند، بالاتر وبیشتر از این ممکن نیست. پس کلینی این ها را میفهمد، و ما چنین شخصی را عالم به علوم اهل بیت □ میدانیم. البته فقیه نیز هست و تمام این ها را میداند. به هر صورت مواردی که با هم تعارض دارند، در روایات وجود دارد.

بنابراین نمی گوییم اصولی که ما الآن داریم درست نیست، بلکه در دوران گذشته به این شرح و بسط نبوده است. علاوه بر اینکه بزرگان ما به زمان امام □ هم نزدیک بودهاند و این مباحث، کمتر در معرض تشکیک بوده است.

ص: ۸۵

پس اینکه ما بخواهیم درباره حجیت خبر واحدی که عادل میگوید بحث کنیم و سپس بگوییم که طبق آیه شریفه(إن جاءَ کم فاسق بنباءٍ)(۱) به چه دلیلی خبر بلاواسطه یا خبر مع الواسطه را بگیریم و آن وقت در آنجا (درباره روایت) بحث کنیم، آن هم به صورت امروزی، چنین چیزی در آن زمان مطرح نبوده است.

پس این بزرگان، فقیه بودهاند، اما لازم نبوده که رأی خودشان را مستقل و جدا مطرح کنند و اصلاً اگر هم میگفتند به گونهای نقل میکردند که خودشان را به حساب نمیآوردند.

سؤال : پس میشود بگوییم که در متون روایات، فتوای ایشان موجود است؟

این موضوع دقیقاً معلوم نیست، زیرا بعضی از آنها به هیچ کس نمیگفتند که من فتوا میدهم، بلکه اگر میگفتند آیا حضرت صادق چنین فرموده، او هم میگفت: بله. البته باید دقت داشت که آن موقع بحث فتوا به شکل امروزی مطرح نبوده است.

سؤال: در تفسیر ایشان تعبیرهایی به کار رفته که پذیرفتنش مقداری سخت است؛ مثلاً درباره آیه «حَتّی یَلِجَ الجملُ...» می گوید منظور از جمل، شتر عایشه است که لااقل طبق ظاهر آیه شریفه نباید این چنین باشد؛ یعنی خیلی از آیاتی که در زمان پیامبر شأن نزول دارد، علی بن ابراهیم آنها را مثلاً به یزید یا به معاویه و مانند آن تطبیق میدهد در این باره نظر شما چیست؟

جواب: بعضی از این آیات قابل تطبیق است؛ مثلاً(: وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْنَاکَ إِلا فِتْنَهً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلا طُغْیَانًا کَبِیرًا)(۲) در روایات آمده که این شجره ملعونه، بنی

۱- سوره حجرات، آیه ۶.

۲- سوره إسرا / آیه ۶۶.

ص: ۸۶

امیه بودهانـد. ظاهراً در روایات اهل سـنت هم باشد که پیغمبر چنین خوابی دیـد. اتفاقاً نکتهای میگوید که شاید در تفسـیر صافی باشـد(فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلاّ طُغْیَانًا کَبِیرًا)(۱) میشود بگوییم در این آیه اشاره به یزیـد شـده؛ یعنی یزیـد ایشان نیست مگر طغیان کبیر. البته بایـد سـند روایات را هم بررسـی و حتماً قدری در آنها تأمل کرد. باید دید تعبیری که شده است چگونه و به چه معناست، چه بسا ه که اگر انسان در این روایات فکر کنـد نکتهی لطیفی را درک کنـد. بنابراین چنین مواردی را بایـد مخصوصاً بررسـی نمود. باید در عین حـال ملاحظه کرد تـا روایـاتی، بـا آن اصول مسلّمی که ما داریم، معارض نباشـد؛ مثلاً یک روایت تفسـیری را اخیراً به عنوان تفسیر سـهل بن زبیر مطرح کرده انـد که آیه مباهله را جوردیگری معنا کرده است و به خوبی معلوم است که آنچه گفته اند تفسـیر آیه نیست و این یـک دروغ است. علت اینکه این کتـاب تـا به حـال اسـتنساخ نمیشـده و متـداول هم نبـوده است، برای این بوده که علمای ما میدانسته اند که این کتاب دارای اشکال است.

نکته آخری که محضـر شـما مرجع بزرگوار عرض می کنم این است که مـا در این کنگره، تفسـیر قمی را به خوبی تصـحیح و احیاء میکنیم و همه منـابعش را اسـتخراج خواهیم کرد. در یـک جلـد هم به اشـکالاتی که اهل سـنت به این تفسـیر گرفته انـد؛ مثلاً بحث تحریف قرآن، پاسـخ داده میشود. از این گذشـته تفسـیر ابی الجـارود را هم جـداگانه چـاپ خواهیم کرد و نیز دو خلاصـهای که از تفسیر قمی موجود است. جدای از این موارد مسند علی بن ابراهیم را نیز مورد بررسی قرار دادهایم.

مصاحبه با حضرت آیت الله غلامرضا صلواتی (دامت برکاته)

الترجمه والتوثیق

۱- سوره اسراء، آیه ۶۰.

ص: ۸۷

اتقدّم بالشکر والثناء الی سماحه الاستاذ و اتمنّی لکم السلامه والعافیه. لاشبهه ان علی بن ابراهیم کان من اجل اساتذه الکلینی و یلزم علینا للمعرفه بهذا الحبر الفقیه المحدّث و شکراً لأعماله الخالده فی الحضاره الشیعیه قام التولیه العظمی للبقعه المبارکه للسیده المعصومه باقامه المؤتر العلمی لعلی بن ابراهیم. استدعی من لاحتکم الجواب لبعض الاسئله والمسائل حول هذا الرجل الکبیر.

ألحمد لله ربّ العالمین والصلوه والسلام علی سیدالمرسلین محمّد خاتم النبیین و آله الطاهرین واللعن الدائم علی أعدائهم اجمعین.

ینبغی قبل الورود فی المقصود و هو بیان أحوال المحدّث الجلیل والمفسر الخبیر «علی بن إبراهیم بن هاشم القمی»، التبرک بذکر بعض الاحادیث الوارده فی شأن الرواه عنهم و قدر منزلتهم.

ص: ۸۸

۱. بحارالأنوار: عیون الأخبار بالأسانید الثلاثه عن الرضا ، عن آبائه قال: قال رسول الله : أللّهُمّ ارحَم خلفائی، قیل: یا رسول الله ، و مَن خلفائک؟ قال: ألّذین یأتون بعدی و یروُونَ أحادیثی و سُنّتی، فیسلّمونها النّاس بعدی.(۱)

۲. (ب) غیبته النعمانّی: قال جعفر بن محمد : إعرفوا منازِلَ شیعتنا علی قَدرِ روایت هم عنّا و فَهمِهم منّا.(۲)

۳. (ب) الإختصاص: إبن الولید عن الصفّار، عن محمد بن عبدالحمید، عن عبدالسلام، عن میسر بن عبدالعزیز، قال: قال أبوعبدالله : حدیث یأخذه صادق عن صادق، خیر من الدّنیا و ما فیها.(۳)

۴. (ب): فهرست النجاشی: قال شیخنا أبوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان فی کتابه «مصابیح الأنوار» أخبرنی الصدوق جعفر بن محمد بن قولویه عن علی بن الحسین بن بابویه، عن عبدالله بن جعفر، عن داوود بن القاسم الجعفری، قال: عرضت علی أبی محمد صاحب العسکر کتاب «یوم و لیلهٍ» لیونس، فقال لی: تصنیف مَن هذا؟ فقلتُ: تصنیف «یونس» مولی آل یقطین، فقال: أعطاه الله بکلّ حرف نوراً یوم القیامه.(۴)

۱. ماهو المکانه العلمیه لعلی بن ابراهیم؟

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲- ۲. نفس المصدر، ص ۱۴۸.

۳- نفس المصدر، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴- نفس المصدر.

ص: ۸۹

ولا يخفى أنّه من راجع الكتب الروائى- وبالخصوص كتاب «الكافى الشريف» أصوله و فروعه- و رأى أنّه قلّ باب لَم يوجد فيه روايه أو روايات عن على بن إبراهيم بن هاشم. و قد صرّح فى «معجم رجال الحديث» بأن على بن إبراهيم بن هاشم، وقع فى أسناد كثير من الروايات تبلغ «سبعه آلاف و مأهَ و أربعين مَورداً» صدّق بأن «المترجم له» من أكمل أفراد مَن ذكر فى هذه الروايات، و أجلى مصاديقه، فطوبى له ثم طوبى له و لأمثاله، ثمّ ينبغى قبل ذكر كلمات أعلام الرجاليين فى أحواله، أن تذكر أهميه معرفه أحوال رجال الأحاديث، من حيث القوّه والضّعف والمدح والذّم، والاعتماد عليهم و عدمه، و نتبرّك لتوضيح ذلك بما ذكره العلامه الحلّى قدّس سرّه القدوس فى أول كتاب «خلاصه الأقوال فى معرفه الرجال».

قال: أمابعد فإنّ العلم بحال الرواه من أساس الاحكام الشرعيه و عليه تبتنى القواعد السَّمعيه، يجب(۱) على كل مجتهد معرفته، و علمه، ولايسوغ له تركه و جهله، إذ أكثر الأحكام تستفاد من الأخبار النبويه، والروايات عن الأئمّه المهديه والصلوه، و أكرم التحيات، فلا بد من معرفه الطريق إليهم، حيث روى مشائخنا عن الثقه و غيره و مَن يعمل برواياته و مَن لايجوز الأعتماد على نقله فدعانا ذلك الى تصنيف مختصر فى بيان الرّواه و من يعتمد عليه و مَن تُترك رواياته، مع أن مشائخنا السّابقين رضوان الله تعالى عليهم أجمعين صنّفوا كُتُباً فى هذا الفن، الاّ أن. . . ، و سميناه بخلاصه الأقوال فى معرفه الرجال... إنتهى المقصود من نقل كلامه .

۱- ينظر بالبال أن المناسب فيجب.

ص: ۹۰

و ليعلم بعد ذلك أنّ أصول الكتب الرجاليه و أمّهاتها فى التوثيق والتضعيف والجرح والتعديل، أربعه كتبٍ هِى المرجع فى ذلك، أحدها «رجال الكشّى»، ثانيها «رجال النجاشى» ثالثها «رجال الشيخ» و رابعها «فهرست الشيخ» قدس الله أسراهم.(۱)

و بعد ذلك يذكر أحوال المترجم له المحدّث الجليل والمفسر الخبير على بن إبراهيم بن هاشم من ثلاث جهات؛ ألأولى توثيقه، الثانيه دخوله فى عدّه الكافى والثالثه كيفيه تفسيره. و يأتى ضمناً، ذكر مؤلفاته. و بيان زمن حياته فى الجمله.

أمّا توثيقه و ليعلم أنّ الأصل فى توثيق جمع من الأعلام –على تصريحهم– توثيق النجاشى، فإنّهم اكتفوا فى ذلك بنقل توثيقه، و يستظهر من عدم قدحهم فيه تصديقهم له فى ذلك و لنذكر جمله من توثيقاتهم.

۲. ماهو المكانه العلميه لعلى بن ابراهيم عند علماء الرجال والتراجم؟

۱- ۱. ينبغى ذكر منتخب من ترجمه هؤلاء الأعلام، أعلى الله تعالى مقامهم (تنقيح المقال): محمد بن عمر بن قائلاً : محمد بن عمر بن E عَدَّه الشيخ فى رجاله ممنّ لم يَروِ عنهم « أبوعمرو » « الكشىّ » ، عبدالعزيز الكَشىّ، صاحب كتاب الرجال من غِلمان العيّاشى، ثقه بصير بالرجال و « عبدالعزيز يكنىّ أبا عَمرو الأخبار، مستقيم المذهب انتهى، و قال فى الفهرست:. . . و قال النجاشى: محمد بن عمر بن عبدالعزيز كان ثقه عينا. عينا (بهجه الآمال): عين و وجه فى التعليقه: قيل: هما يفيدان التعديل. . . و « أبوعمرو » عندى أنهما يفيدان مدحاً معتداً به. . . و روَى عن الضعفاء كثيراً . . . له كتاب الرجال، كثير العلم، و ثقه فى الوجيزه والبلغه، والمشتركاتين، و غيرها أيضاً والمعروف بين المشائخ أنّ كتاب رجاله المذكور، كان .P جامعاً لروات العامه والخاصه خالصاً بعضهم ببعض، فغمّذ إليه شيخ الطائفه فخلّصه و أسقط منه الفضلات، و سمّاه باختيار الرّجال، والموجود فى هذه الأزمنه بل و زمان العلامه و .(إنتهى المنقول عن تنقيح المقال (ج ۳، ص ۱۶۵ « الكشىّ الأصل » لا « اختيار الشيخ » ماقار به إنّما هو بجرجان على « قريه » النسبه — نسبه إلى « ياء » بالقاف المفتوحه، ثم الشين المشدّده المكسوره ثم « الكشىّ » و ، بخم أوله: بلده معروفه بين طبرستان و خراسان. (تنقيح المقال؛ ج ۳ « جرجان » ثلاثه فراسخ منها، و .(ص ۱۰۴

ص: ۹۱

۱. رجال النجاشی: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی أبوالحسن القمی، ثقه فی الحدیث، ثبت(۱) ، معتمد، صحیح المذهب، سمع فاکثر، و صنّف کتباً، و أضرّ(۲) فی وسط عمره، و له کتاب التفسیر، کتاب الناسخ والمنسوخ، کتاب قرب الأسناد، کتاب الشرایع، کتاب الحیض، کتاب التوحید والشرک، کتاب فضائل امیرالمؤمنین ، کتاب المغازی، کتاب الأنبیاء، رساله فی هشام و یونس، جواب مسائل سأله عنها محمد بن بلال، کتاب یعرف بالمشذر، الله وأعلم إنه مضاف إلیه، أخبر نا محمد بن محمد و غیره عن الحسن بن حمزه بن علی بن عبیدالله قال کتب الی علی بن ابراهیم بإجازه سائر حدیثه و کتبه، إنتهی.

النجاشی، هو أحمد بن علی بن أحمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن إبراهیم بن محمد بن عبدالله بن النجاشی.(۳) (بالنون المفتوحه والجیم والشین...) الذی ولّی الأهواز و کتب إلیه الصادق ، و لم یرللصادق مصنف غیره. . . و فی (صه). . . و کان أحمد یکنی أبا لعباس ثقه، معتمد علیه عندی له کتاب الرجال، نقلنا عنه فی کتابنا هذا وفی غیره أشیاء کثیره، و له کتب آخر ذکرناها فی الکتاب الکبیر و تُوفّی أبوالعباس بمطار آباد فی جمادی الأولی سنه خمسین و أربعمأه (۴۵۰) و کان مولده فی سنه إثنتین

۱- مشهبه دالّه علی ثبوت التثبت فی الحدیث و دوامه، أو فی « ثبت » ۱. ثبت قال بعض الأجلّه: إن قولهمجمیع أموره.و فی التکملهفلایخبربه. . . ، إلا عن ثبوت المخبر به عند وثیقته له. . .

۲- ی. :« والضریر » ، صار ضریراً ذهب بصره :« أضرّ »

۳- ۳. أقول: بناء علی ما ذکر فی أجداده هو المنسوب الی ثامن أجداده.« النجاشی ».

ص: ۹۲

و سبعین و ثلاثمأه (۳۷۲) إنتهی.(۱)

۲. بهجه الآمال: قال بعد ذکر جمله من کتبه و فی «حبش» علی بن إبراهیم بن هاشم القمی «أبوالحسن» ثقه فی الحدیث، معتمد، صحیح المذهب، سمع، فأکثر، و صنّف کتباً و أضرّ فی وسط عمره، و له کتاب التفسیر. . . إنتهی. و قد عدّه الشیخ(۲) فی رجاله من أصحاب الهادی و قال فی الفهرست: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی له کتب، منها التفسیر. . . ، و لم یتعرض لتوثیقه و لاسائر أحواله.(۳)

۱- بهجه الآمال، ج ۲، ص ۸۲.

۲- محمد بن الحسن بن علی الطوسی، أبوجعفر الله روحه و نوّر ضریحه، شیخ الامامیه و رئیس جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین، ثبت، صدوق، عارف بالأخبار والرجال، والفقه و الأصول والکلام و الأدب، جمیع الفضائل تنسب إلیه، صنفّ فی کل فنون الاسلام، و هو المهذب للعقائد فی الأصول والفروع الجامع لکمالات النفس فی العلم والعمل، و کان تلمیذ المفید محمد بن محمد بن النعمان ولد الله روحه فی و تُوفّی « ثمان و أربعمأه » شهر رمضان سنه خمس و ثمانین و ثلاثمأه (۳۸۵) و قدم العراق فی شهورسنه رضی الله عنه لیله الإثنین الثانی والعشرین من المحرم سنه ستّین و أربع مأه بالمشهد الم الغروی علی « الفهرست » ساکنه السلام، و دفن بداره، قاله فی الخلاصه. . . و قد ترجم نفسه فی آخر باب المیم من واقتصر علی ذکر مصنفّاته، فقال: محمد بن الحسن بن علی الطوسی. مصنفّ هذا الفهرست، له (مصنفّات، منها کتاب تهذیب الأحکام. (۱ (و. . . عدّها الی أن قال): و له کتاب فی الأصول کبیر خرج منه الکلام فی التوحید و بعض الکلام فی العدل (۴۳) إنتهی. فی « شرح الشرح » و نقل الشهید الثانی عن. . . بخطه أن من مصنفاته التی لم یذکرها فی الفهرست کتاب الأصول کتاب مبسوط أملأ منه علینا شیئنا صالحاً، لم یصنفّ مثله، إنتهی. .« المبسوط » و آخرها « النهایه » و قال العلامه الطباطبائی سره: إنّ أوّل مصنفّاته أبوجعفر، جلیل من أصحابنا، ثقه، عین، من تلامذه » و قال النجاشی: محمد بن الحسن بن علی الطوسی .(تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۴) « . . . شیخنا أبی عبدالله

۳- بهجهٔ الآمال، ج ۵، ص ۳۵۴.

ص: ۹۳

۳. خلاصه الأقوال: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی «أبوالحسن»، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فأكثر، و صنف کتباً و أضرّ فی وسط عمره.

۴. جامع الرواه: علی بن إبراهیم بن هاشم القمی (ابوالحسن)، ثقه فی الحدیث، معتمد، صحیح المذهب، سمع و أکثر، و صنف کتباً، و أضرّ فی وسط عمره (صه جش) (مح) و هو الذی روی عنه محمد بن یعقوب الکلینی کثیراً و له کتب. . . ، و فی رجال ابن داود فی القسم الاول المختص بالمؤثقین و المهملین ما هذه عبارته: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (أبوالحسن) «لم» (جش)، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب.

۵. منتهی المقال: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (ابوالحسن)، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع و أکثر و صنّف کتبا و أضرّ فی وسط عمره، (صه).(۱)

۶. و فی رجال ابن داوود فی القسم الاول المختص بالموثقین والمهملین ما هذا عبارته: علی بن ابراهیم بن هاشم القمی (ابوالحسن) «لم» (جش)، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع و أکثر، و صنّف کتباً و أضرّ فی وسط عمره. (صه).

۷. تنقیح المقال: علی بن ابراهیم بن هاشم أبوالحسن القمی قال النجاشی بعد هذا العنوان ثقه، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع، فاکثر، وصنّف کتبا و أضرّ

۱- منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۲۴.

ص: ۹۴

فی وسط عمره و له کتاب التفسیر. . . الـخ. و مثله بعینه الی قوله -: فی وسط عمره فی القسم الأول من الخلاصه، عنونه ابن داوود فی الباب الاول، و نقل توثیق النجاشی.

و قال فی الفهرست: علی بن ابراهیم بن هـاشم القمی له کتب منهـا کتـاب التفسیر، و کتاب المغازی، و کتاب الشرائع و کتاب قرب الاسـناد، و زاد ابن الندیم کتاب المناقب(۱) و کتـاب اختیار القرآن،. . . ، و کتاب الناسـخ والمنسوخ، و لم أقف علی تاریـخ وفاته، و یستفاد ممّا مرّ نقله فی العیون فی ترجمه ابن القاسم من ولد إبی الفضل العباس من روایت عن علی هذا (۳۰۷)، سنه سبع و ثلاثمأه هو حیاته فی ذلک الوقت و موته بعده، انتهی.

۸. معجم رجال الحدیث: قال النجاشی: علی بن ابراهیم بن هاشم (أبوالحسن) القمی، ثقه فی الحدیث. . . ،

وقع فی أسـناد کثیر من الروایـات، تبلغ سـبعه آلاـف و مأه و أربعین مورداً ففی بعضـها عبّر ب «علی عن أبیه» و فی کثیر منها «علی بن ابراهیم عن أبیه، و فی بعضها «علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه، و روایاته عن: عنه تبلغ «سته آلاف و مأتین و أربع عشر مورداً...».(۲)

۱- أقول: لم آر فی جمله من الکلمـات إلاّـ ما سـبق فی عبارهم) قـد ذکر فی کتاب) « التنقیـح یر و الحسن علی بن ابراهیم بن هاشـم قمی متوفای (۳۲۹ ق.) از « تفسیر قمی » : ما هذه عبارته « مفسران مشایخ بزرگ حدیث و یکی از مشایخ ثقه الاسلام کلینی بود. . . . إنتهی.یـاد کرد ه انـد و در S بایـد توجه داشت که تاریـخ مـذکور را تاریخ وفات محدث جلیل القدر کلینی ۳۲۹ ق — .) کلمـات بعضی تاریخ نویسان در مورد وفات کلینی چنین آمد ه است : (متوفای ۳۲۸ احتمال دارد این جمله در اصل بعد از کلمه کلینی بوده و در طبع اشتباه آورده شده باشد.

۲- معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۲.

ص: ۹۵

هذه جمله من کلمات الأعلام فی توثیقه و ذکرها مع أن المرجع فی کثیر منها، توثیق النجاشی باعتبار استظهار تصدیقهم له فی ذلک، من عدم القدح فی توثیقه. والحمد لله ربّ العالمین

۳. ماهو رأيكم الشريف للتفسير القمی؟

و أما تفسیره، فقد مرّ ذکره فی صدر مؤلفاته المذکوره فی کلام جمله من الأعلام. والظاهر أنه لا خلاف فی کونه منها، و إنما الکلام فی کیفیه التفسیر المعروف المنسوب إلیه؛ فقد نسب الی ظاهر رساله بعض الأعلام، أنه مأخوذ من تفسیر العسکری و ردّ بأنّ خلافه ظاهر لمن راجعه، و یظهر له أیضاً ردّ توهم کون کل ما فی التفسیر المعروف من مرویات «علی بن ابراهیم».

و الأولی أن نکتفی فی بیان کیفیه هذا التفسیر بما ذکره العلامه الطهرانی(۱) فی الذریعه، فإن فیه فوائد.

تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم القمی - شیخ ثقه الإسلام الکلینی الذی توفّی (سنه ۳۲۹ ق)(۲)- و قد اکثر الروایه عنه فی الکافی، کان فی عصر «أبی محمد الحسن العسکری» و بقی الی (۳۰۷) فإنه روی الصدوق فی عیون أخبار الرضا عن حمزه بن محمد بن أحمد بن جعفر، قال: اخبرنا علی بن إبراهیم بن هاشم «سنه

۱- الذریعه؛ ج ۴، ص ۳۰۲.

۲- أمّیا ذکر فی کتاب « . ۳۲۹ ق – ۳۲۸» و قد ذکر فی تاریخ وفاته S ۲. لایخفی أنه تاریخ وفاه الکلینی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای « تفسیر قمی » : تألیف بعض أعلام العصر « تفسیر و مفسران » .« کلینی » بود فلعلّه إشتباه مطبعی موضعه بعد قوله « کلینی » ۳۲۹ ق.) از مشایخ بزرگ و یکی از مشایخ.

ص: ۹۶

(۳۰۷ق) ... طبع مستقلاً بايران على الحجر فی ۱۳۱۳ ش و أخرى مع تفسير العسكری فی (۱۳۱۵ ق) و هو الموجود عندی. . . ، و مرّ «اختصاره» فی باب الألف(۱) . و يأتی «مختصراته» فی «الميم».(۲)

مختصر تفسير على بن ابراهيم لبعض الاصحاب ينتقل عنه «الميرزا محمد رضا النصيری فی تفسير الأئمّه» معتقدا أنّه كأصله للقمی، حيث قال فی أول تفسير الائمّه: إنّی ما تركت من تفسيرين أبی الحسن علی بن ابراهيم بن هاشم القمی شيئاً، لأنه ذكر فی أول كتابه الصغير: أنه مختصر من التفسير المروی عن الأئمه مما ألّفه علی بن ابراهيم، فَحسبت أنّ كلمه «ممّا» بيان للمختصر، يعنی إن «المختصر» مما ألّفه القمی، مع أنه بيان للتفسير المروی المؤلّف للقميكما هو ظاهر، فالمختصر هذا، تأليف غير القمی، والله العالم.

و مرّ فی تفسير الأئمه أنه ليس للقمی تفسيران «كبير و صغير» كما أنه ليس تفسير القمی مأخوذاً من تفسير العسكری على ما يظهرمن رساله «مشايخ الشيعه» المنسوب الی والد الشيخ البهائی كما هو ظاهر لمن راجعها. . . (نعم) قد أورد المفسّر القمی فی أول تفسيره مختصراً من الروايات المبسوطه المنسده المرويه عن الإمام الصادق عن جدّه إميرالمؤمنين فی بيان أنواع علوم القرآن. . . .

۱- على بن ابراهيم القمی، للشيخ تقی الدين إبراهيم بن علی بن « إختصار تفسير » ۱. الذريعه، ج ۱، ص ۳۵۵ الحسن بن محمد بن صالح الكفعمی. . . (المتوفی سنه ۹۰۵ ق).

۲- الذريعه، ج ۱۹ و ۲۰ ، ص ۲۵۲۲ : مختصر تفسير علی بن ابراهيم القمی، للشيخ كمال الدين عبدالرحمن بن محمد بن إبراهيم بن العتايقی، أسقط منه الأسانيد و بعض الآيات الظاهره فی عدم تنزيه الأنبياء، فرغ منه . . . .(فی غرّه ذی الحجه سنه سبع و ستّين و سبعمأه (۷۶۷.

ص: ۹۷

و کذلک عمد المفسر القمی فی تفسیره هذا علی خصوص ماروداه عن أبی عبدالله الصادق فی تفسیر الآیات، و کان جلّه مما رواه عن والده ابراهیم بن هاشم عن مشایخه البالغین الی الستّین رجلاً من رجال أصحاب الحدیث، والغالب من مرویات والده عن شیخه محمد بن أبی عمیر بسنده الی الامام الصادق أو مرسلا عنه، و کذلک قد یروی علی بن ابراهیم فی هذا التفسیر عن غیر والده من سائر مشائخه، مثل روایته عن هارون بن مسلم. . . ، و لِخلوّ تفسیره هذا عن روایات سائر الائمه قد عمد تلمیذه الآتی ذکره.

۴. هل لابی الجارود تأثیر فی هذا التفسیر و هل یصح انتساب بعضی هذا التفسیر الی ابی الجارود؟

و الراوی لهذا التفسیر عنه، علی إدخال بعض روایات الإمام الباقر التی أملأها علی أبی الجارود(۱) فی أثناء هذا التفسیر تحت عنوان (قال أبوالحسن علی بن إبراهیم حدثنی أبی، و قد یقول: فأنه حدثنی أبی الصریح جمیعها فی أنها مرویات علی بن إبراهیم عن أبیه، و هکذا الی أوائل سوره آل عمران فی تفسیر آیه(وَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا

۱- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۵۹ : زیاد بن المنذر ابوالجارود و أبوالنجم الهمدانی الأعمی سرحوب « الزیدیه » من ،« السرحوبیّه » و تنسب الیه ،« سُرحوبا » الخراسانی...، قال الکشی: حکی أن أبا الجارود سمّی اسم شیطان أعمی یسکن البحر، وکان أبوالجارود « سرحوب » و ذکر أنّا A و سماه بذلک أبوجعفر زیاد المنذر یکنّی أبا الجارود زیدی المذهب » إنتهی قال الشیخ فی الفهرست « مکفوفاً أعمی و أعمی القلب و تلخیص أن الرجل لم یرو ...A و إلیه ینسب الجارودیّه، له أصل، و له کتاب التفسیر عن أبی جعفر « عنه توثیق بوجه، بل هو مذموم أشدّ الذم، و قد صعّفه فی الوجیزه و غیرها.

ص: ۹۸

تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِكُمْ)(۱) فغیر أسلوب الروایه هکذا (حدّثنا أحمد بن محمد الهمدانی قال حدّثنی جعفر بن عبدالله، قال حدّثنا کثیر بن عیاش، عن زیاد بن المنذر أبی الجارود،

عن أبی جعفر محمد بن علی و روی بهذا السند أیضاً فی ص ۱۰۸ و ۱۴۶ و هذا السند بعینه هو الطریق المشهور الی تفسیر أبی الجارود.

و قد روی الشیخ الطوسی فی الفهرست و کذا النجاشی، تفسیر أبی الجارود عنه بسندهما الی احمد بن محمد الهمدانی هذا المعروف بابن عقده والمتوفی (۳۳۳ق) الی آخر سنده هذا الذی ذکرنا فی تفسیر أبی الجارود أنه سند ضعیف، بسبب کثیر بن عیاش، لکنّه غیر ضائر حیث إنه رواه إیضاً کثیر من ثقات أصحابنا عن أبی الجارود، کما سنشیر إلیه. . . .

و هذا أول حدیث أدخله ابوالفضل عن شیخه ابن عقده مسنداً الی أبی الجارود فی هذا التفسیر، و لم یذکر أبا الجارود قبل ذلک أبداً. و بعض روایات أخر عن سائر مشائخه مما یتعلق بتفسیر الآیه و یناسب ذکرها فی ذیل تفسیر الآیه و لم یکن موجوداً فی تفسیر علی بن ابراهیم فأدرجها فی أثناء هذا التفسیر، تتمیماً له و تکثیر نفعه.

و ذلک التصرف وقع منه من أوائل سوره آل عمران الی آخر القرآن و «التلمیذ» هو الذی صدر التفسیر باسمه فی عامه نسخه الصحیه التی رأیناها، فإن فیها بعد الدیباجه و الفراغ عن بیان أنواع علوم القرآن، ما لفظه «حدّثنی أبوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر قال: حدّثنا أبوالحسن علی بن

۱- سوره آل عمران / آیه ۴۹.

ص: ۹۹

ابراهیم بن هاشم، قال: حدثنی أبی ، عن محمد بن أبی عمیر، عن حمّاد بن عیسی، ثم ذکر عدّه من طرق والد علی بن ابراهیم بن هاشم (بعنوان) و قال: حدثنی أبی عن فلان عطفاً علی قوله الأول: قال حدّثنی أبی»، ثم شرع فی تفسیر «البسمله» و أورد الأحادیث بعنوان قال: و حدّثنی أبی و فی أول سوره البقره و فی الغالب بعد تمام روایه أبی الجارود، أو روایه أخری عن بعض مشائخه الآخر کما یأتی، یعود الی تفسیر علی بن ابراهیم القمی بقوله: و قال علی بن ابراهیم کذا» أو. ثم قال علی بن ابراهیم کذا،. . .

و بالجمله یظهر من هذا الجامع أن بناؤه علی أن یفصّل و یمیز بین روایات علی بن ابراهیم و روایات تفسیر أبی الجارود بحیث لایشتبه الأمر علی الناظرین فی الکتاب. کما لایخفی علی أهل الخبره والاطلاع بالطبقات، تمییز مشائخ المفسر القمی فی هذا الکتاب عن مشایخ تلمیذه أبی الفضل المذکور فی أول الکتاب.

و أنما یعرف طبقه أبی الفضل و مقدار معلوماته، عن مشائخه و مرویاته، و إلاّ فلم یوجد لأبی الفضل عباس هذا ذکر فی الاصول الرجالیه، بل المذکور فیها ترجمه والده المعروف بمحمد الأعراج، و جدّه القاسم فقط.

(نعم) العباس هذا مذکور فی عامه کتب الانساب مسلّم عند النسابین و هم ذاکرون له و لأعمامه و لإخوانه و لاحفاده عند تعرضهم لذکر اعقاب الحمزه بن الإمام موسی الکاظم .

و ذکروا من ولد عباس بن محمد «إبنه جعفر بن العباس و لم نظفر ببقیه أعقاب العباس و مکانهم الا فی کتاب «المنسب المسطر» المؤلف بعد سنه ۵۹۳ الی ۶۰۰ فانه عند ذکرالعباس قال: و أما العباس بطبرستان ابن محمد الاعرابی فله اولاد بها. . . و بما أن طبرستان فی ذلک الأوان کانت مرکز «الزیدیه». فینقدح فی النفس إحتمال أن

ص: ۱۰۰

نزول العباس إلیها إنما کان لترویج الحق بها، و زأی من الترویج، السعیفی جلب الرغبات الی هذا التفسیر الکتاب الدینی المروی عن أهل البیت الموقوف ترویجه عند و جمیع أهلها علی إدخال بعض مایرویه أبوالجارود عن الإمام الباقر فی تفسیره المرغوب عند الفرقه العظیمه من الزیدیه الذین کانوا یسمّون بالجارودیه، نسبته إلیه.

و قد ذکرنا أن تفسیر أبی الجارود، لا یقصر فی الإعتبار عن تفسیر علی بن ابراهیم، بل و هو فی الحقیقه، تفسیر الأمام الباقر کما سمّاه به إبن الندیم، لکنه ینسب الی ابی الجارود، لروایته له فی حال استقامته، و لیس طریق الروایه عن أبی الجارود منحصراً بکثیر بن عیاش الضعیف، بل یروی عن أبی الجارود جماعه من الثقات الأثبات منهم منصور بن یونس الثقه، (و منهم، و منهم)(۱) . . . .

۵. هل علی ابن ابراهیم فی «عده من اصحابنا» عند الکلینی فی جمیع موارد ذکر هذه الکلمه؟

و أما دخوله «علی بن إبراهیم بن هاشم» فی «العِدّه» الذین روی عنهم «الکافی» و کانوا واسطه بینه و بین من صرح بأسمائهم بعد عده، کقوله: عدّه من أصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی، فیقال: بالإیجاب والسلب الجزئین و ینبغی أن یکتفی فی بیان ذلک بإیراد خلاصه ممّا ذکره العلامه الرجال الحاج المولی علی العلیاری التبریزی فی «بهجه الآمال» فإنّ فیه فوائد أخر.

۱- الکافی فسیأتی فی التالی إن شاء الله « عدّه » ۱. أقول: هذا کله فی کیفیه التفسیر المنسوب إلیه و أما دخوله فیتعالی.

ص: ۱۰۱

قال: اعلم أن کتبنا الأربعه المشتهره بین کتب الأخبار وهی «الکافی» والفقیه والتهذیب، والاستبصار، لیس من دأب مصنفیها و عم المحمدون الثلاثه الأخبار أن یذکروا عند ذکر کلّ حدیث جمیع الرواه الذین بینهم و بین المعصوم الذی و روی عنه ذلک الحدیث من غیر حذف لبعض الرواه او اجمال فیه، کقولهم: أخبرنی «جماعه» أو «عدّه». بل بعضهم کالشیخ الطوسی ذکر أحادیث فی کتابی «التهذیب والاستبصار» عن رجال لَم یلقَ زمانهم، و انّما روی عنهم بوسائط حذفها فی الکتابین، و لکنّه ذکر فی آخریها طرقه الی رجل رجل منهم، فالناظر فی الکتابین إذا رأی مثلاً أنه یقول: الحسین بن سعید عن فلان، فلا بد له أن ینظر فی آخر الکتاب و یعرف طریق الشیخ الی الحسین بن سعید، و بعد أن عرف الطریق عرف أیضاً الوسائط الذین هم بین الشیخ و بین حسین بن سعید، فقد أحاط مجمع الرواه الذین هم الوسائط بین الشیخ و بین المعصوم الذی روی عنه ذلک الحدیث فیرجع حینئذٍ الی کتب الرجال، و یعرف حال کلّ واحدٍ واحدٍ منهم منها.

ثم إن الصدوق و إن ذکر فی أوائل الفقیه تمام السند إلاّ أنه تعالی أیضاً فعل بعد ذلک مثل مافعل الشیخ فترک أوائل السند و ابتداء باشخاص لم یلق زمانهم، ثم بین فی آخر الکتاب طریقه الی کلّ واحدٍ واحدٍ منهم.

و أمّا الکلینی طاب ثراه فهو و إن ذکر جمیع السند و لم یحذف شیئاً بحیث یحتاج الی ذکر طریق له إلاّ أنه ربّما یضمر فی صدر السند، فیقول: بعد أن ذکر حدیثاً بسنده: عنه عن فلان و «عنه» بالواو. . . و ربما یأتی فی السند بلفظ مجمل مفتقر الی البیان، فیقول: عدّه من أصحابنا أو «جماعه» و قد سلک بهذا الإجمال فی مواضع، و لم یبین المراد بالعده والجماعه.

ص: ۱۰۲

(نعم) بین العدِّه التی بینه و بین ثلاثه اشخاص من الرواه حیث تکرر منه النقل عن هؤلاء الثلاثه بواسطه «العدّه» فقال طاب ثراه علی ماحکی عنه «العلامه أعلی الله مقامه فی الخلاصه»: کلّما أقول فی کتابی «الکافی»: «عدّه من أصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی، فالمراد بهم «محمد بن یحیی العطار، و علی بن موسی الکمندانی، و داوود بن کوره، و احمد بن ادریس، و علی بن إبراهیم بن هاشم. و کلّما قلت فی کتابی «المشار الیه» «الکافی» عدّه من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد، فهم علی بن إبراهیم بن هاشم، و علی بن محمد بن عبدالله بن أذینه، و أحمد بن عبدالله بن أمیه، و علی بن الحسن. و کلّما ذکرت فی کتابی «الکافی» عدّه من أصحابنا عن سهل بن زیاد، فهم علی بن محمد بن علان، و محمد بن أبی عبدالله و محمد بن الحسن، و محمد بن عقیل الکلینی، إنتهی.

و قد روی بواسطه «العدّه» عن غیر الثلاثه إیضاً کما صرّح به حجه الاسلام فی الرساله، قال: و منه فی باب النهی عن الإسم من أصوله، حیث قال: عدّه من أصحابنا عن جعفر بن محمد، عن ابی فضّال و فی الباب الذی بعده و هو باب «الغیبیه»: عدّه من أصحابنا عن سعد بن عبدالله فی موضعین.

و فی باب أنه لیس بشیئی من الحق فی أیدی الناس إلاّ ما خرج من عند الأئمه «عده، من أصحابنا عن الحسین بن الحسن بن یزید. . . و لعلّ المتتبع یطّلع علی غیر ذلک أیضاً.

ثم إن المنقول عن الکلینی، أنه قد عبّر بلفظ «جماعه» أیضاً فی أول السند، و أکثر من ذلک فی «کتاب الصلوه» عن أحمد بن محمد مطلقا، أو مقیداً بابن عیسی. بل قیل:

ص: ۱۰۳

إنه أكثر من أن يحصى، و الظاهر أن هذه الجماعه هم عدّه أحد الأحمدين بقرينه روايت هم عنه. و عدم تعرض الكلينى لبيانهم، مع إكثاره عنهم، والتعبير بالجماعه دون «العدّه» لعلّه للتّفنن.

و أمّا ما مرّ من «العدّه» الرّواين من غير الثلاثه، فلم يظهر أنهم «عدّه الثلاثه» و لكنه لايوجب سقوط الخبر عن الإعتبار لبُعد كون العدّه كلّهم غير ممدوحين، بل غير موثقين، مضافاً الى ظهور اعتماد الكلينى عليهم مع ما ذكر فى أول كتابه من أنه يجمع فيه ما هو الحجه بينه و بين ربه». إنتهى ما هو المقصود من نقل كلام بهجبه الآمال .(۱)

۶. هل یمکن اثبات وثاقه ابراهیم بن هاشم مضافاً الی اثبات مدحه؟

و أمّا والده و هو «ابراهيم بن هاشم» «إبواسحاق القمى» فقد كان كثير الروايه واسع الطريق روى عن خلق كثير. و روى عنه أجلّاء الطائفه و ثقاتها و يظهر ذلك لمن راجع كتب الحديث خصوصاً الكتب الأربعه و بالأخص الكافى الشريف، أصول و فروعه.

و قد ذكر فى معجم رجال الحديث وقوع ابراهيم بن هاشم فى أسناد كثيره تبلغ «ستته آلاف و أربعمأه و أربعه عشر مورداً، و لا يوجد فى الرواه مثله فى كثره الروايه».(۲)

فهو من أجل مصاديق الذين وَرَد فى شأنهم و قدر منزلتهم روايات تقدم جمله

۱- بهجه الآمال، ج ۱، ص ۴۶-۴۸.

۲- الراجع: ج ۱، ص ۱۸.

ص: ۱۰۴

منهـا، و منهـا المروی عن غیبه النعمـانی: قال جعفر بن محمـد : «إعرفوا منـازل شـیعتنا علی قـدر روایـاتهم عنّا و فهمهم منّا». و حیث اختلف الأصـحاب فی وثاقته، واضـطربت فی ذلک کلماتهم، (بعد اتفاقهم علی کونه إمامیاً ممدوحاً، و عدم قدح أحد من الاصـحاب فیه بوجه) فالعمده، التعرض لذلک بعد بیان ترجمته بذکر کلام العلمَین فی الرجال: النجاشی، والشیخ طوسی .

قـال النجاشـی فی «رجـاله»: إبراهیم بن هاشم «أبواسـحاق القمی، اصـله کوفی إنتقل الی قم»، قال: أبو عمرو الکشـی: تلمیـذ یونس بن عبدالرحمن، من أصحاب الرضا :»، هذا قول الکشی و فیه نظر.

و أصحابنا یقولون: أوّل من نشر حدیث الکوفیین بقم، هو، و له کتب منها، النوادر، و کتاب قضایا أمیرالمؤمنین ...» إنتهی.

و قال الشیـخ فی رجـاله: إنه من اصـحاب الرضـا و إنـه مـن تلامیـذ یـونس بن عبـدالرحمن. و قـال فی الفهرست: إبراهیم هاشـم «إبواسحاق القمی» أصله من الکوفه، وانتقل الی «قم» و أصحابنا یقولون: إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم، و ذکروا أنه لقی الرضا و الـذی اعرف من کتبه «کتـاب النوادر» و کتاب قضایا أمیرالمؤمنین أخبرنا به جماعه من أصـحابنا منهم الشیخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفید، و. . . عن علی بن إبراهیم عن أبیه» انتهی.

هـذا هو الکلاـم فی ترجمته، و أمّا الکلام فیما هو العمـده و هو وثاقته فقـد مرّ أنه اختلف الأصـحاب واضـطربت فی ذلک کلماتهم، و یذکر هنا منتخباً من کلماتهم فی ذلک انشاءالله تعالی.

ص: ۱۰۵

قال العالم الجلیل والرجال الخبیر «المامقانی » فی تنقیح المقال بعد ذکر ما انتخبه فی ترجمته - «و أما ما هو العمده من الکلام فی وثاقته فشرح المقال فیه أنّه قد اضطربت کلمات الاصحاب فی الرجال والفقه فی ذلک، بل قد اختلف کلام شخص واحد فی کتابین بَل فی واحد فی مقامین، لکن هذا الخلاف بعد اتفاقهم علی کونه إمامیاً ممدوحاً و عدم قدح أحد من الأصحاب فیه بوجهٍ کما صرح بذلک جمع من جهابذه الفنّ.

و کیف کان فالمتحصل منهم فیه أقوال:

أحدها؛ أنّه حَسَن، عُزّی الی السیدین(۱) ، والفاضلین(۲) والشهید، والشیخ البهائی و غیرهم، بل ادعی جمع أنه المشهور و ثانیها؛ أنه «حسن والصحیح» إختاره الفاضل المجلسی فی «الوجیزه» و هو الذی نطق به کثیر من الفقهاء سیما الأواخر فی الفقه، کما لایخفی علی المتتبع.

و معنی کونه حسناً، لصحیح، لزوم العمل بحدثیه حتّی ممّن لایعمل بالحسان، و حینئذٍ فإلی هذا القول یرجع ما فی «الخلاصه» من قوله «لم اقف لأحد من أصحابنا علی قول فی القدح فیه و لا الی تعدیله بالتنصیص، والروایات عنه کثیره، و الأوحج قبول قوله» إنتهی.

ثالثها؛ أنّه صحیح، و هو الذی قوّاه جمع من الأواخر منهم «العلامه الطباطبائی (بحرالعلوم)» و هو الحق الحقیق بالقبول و قد وقع الإستدلال علی ذلک بوجوه.

۱- « الآمیرزا محمد » و ،« المصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی » ۱. هما السید الجلیل القدر عظیم المنزلهسرّهما.

۲- هما العلامه و ابن داود الحلیان.

ص: ۱۰۶

ألاول؛ «ألتوثیق» نصّیاً فی کلام «علی إبنه فی تفسیره و ابن طاوس و غیرهما. . . ونقل الفاضل المجلسی فی أربعینه «توثیقه» عن جماعه و نقله عن والده، و قواه. . . . و قال السید الداماد فی الرواشح: والصحیح الصریح عندی أن الطریق من جهته صحیح، فأمره أجلّ و حاله أعظم من أن یَتعدّل أو یَتوثّق بمعدّل أو موثّق غیره، بل غیره یتعدل أو یتوثّق بتعدیله أو توثیقه إیاه. . . . إنتهی.

الثانی؛ تصحیح الحدیث من أصحاب الاصطلاح الجدید(۱) فی الحدیث الصحیح کالعلامه والشهیدین و غیرهما فی کثیر من الطرق المشتمله علیه، فإن ذلک توثیق إصطلاحی.

الثالث؛ کونه شیخاً من مشائخ الأجازه، فقیهاً محدثاً من أعیان الطائفه و کبرائهم و أعاظمهم، و إنه کثیر الروایه سدید النقل، قد روی عنه ثقات الأصحاب و أجلّائهم کما نسمع اسمائهم فی التمیز إن شاءالله تعالی...، فتخلّص من ذلک کله أن روایه إبراهیم بن هاشم من الصحیح بالاصطلاح المتأخر أیضاً بلاریب و لاشبهه .(۲) إنتهی ما هو المقصود من نقل کلامه قدّس سره.

و قال الفقیه المفخّم، السید الأجلّ بحرالعلوم فی کتاب رجاله المعروف ب«الفوائد الرجالیه»: إبراهیم بن هاشم «أبواسحاق» الکوفی ثمّ القمی، من أصحاب

۱- اصحاب اصطلاح الجدید فی الحدیث الصحیح، هم المتأخرون، فإن الصحیح عند هم ما کل واحد من أعم من أن یکون منشاء A رواته ثقه. و اصطلاح القدما فی الصحیح، ما وثق بکونه من المعصوم الوثوق کون رواته من الثقات، أو أمارات أخر.

۲- لایخفی أن کون روایته صحیحاً مطلقاً، إذاکان سائر روایته ایضاً عن الثقات و إلّا صحیحاً من قبله، و العباره لاتخلو من تأمل.

ص: ۱۰۷

الرضـا والجواد ، کـثیر الروایه واسع الطریق، سدیـد النقـل، مقبول الحـدیث، له کتب، رَوی عنه أجلاّء الطـائفه و ثقاتهـا کأحمـد بن إدریس القمی و. . . و غیرهم (أنهی عـدد هم الی الثمـانیه) و روی عن خلق کثیر؛ منهم إبراهیم بن إبی محمود الخراسـانی و... (أنهی عـددهم الی أربعه و عشـرین) و غیرهم واختلـف الأصـحاب فی حـدیث إبراهیم بن هـاشم. فقیـل: إنّه حسن، و عزّ ذلـک جمـاعه الی المشهور و هو اختیار الفاضلین، والسیدین، والشیخ البهائی و ابن الشهید و غیرهم، و زاد بعضهم مایزید،

علی الحسن، و الأصـحّ عندی أنه ثقه صـحیح الحدیث و یدل علی ذلک وجوه - ذکر وجوهاً خمسه- الی أن قال: و هذه الوجوه التی ذکرناها و إن کان کل واحد منها کاف فی إفاده المقصود إلاّ أنّ المجموع مع ما أشرنا إلیه من أسباب المدح کنار علی عَلم.(۱)

و قال المحقق الرجالی الحاج ملا علی العلیاری فی «بهجه الآمال» - بعـد ما اطال الکلام فی ذکر الأقوال و الادلّه و بیان مطالب فیها فوائـد کثیره -: أقول: والمشـهور أنّ حدیثه من الحسان، إذ لم یثبت من علماء الرجال فی حقّه ما یقتضـی الا الحسن، و لکن قال بعض الأفاضل فی جمله تحقیقاته: إنّ الثقه الجلیل «علی بن ابراهیم القمی ولد صاحب الترجمه صـرح فی أول کتابه أنه لایرویه إلاّ ما سـمعه عن الثِقات من مشائخه. و فیه نوع تأیید لاعتبار مرسلاته، کما أنه صریح فی کون أبیه «إبراهیم» من الثقات، فإنّ اکثر ما رواه فی مسنده إنما هو بتوسطه، و هذا هوالمختار عندی، و کذا هو المستفاد من فحوی جماعه من اصحابنا من أن حدیثه من الصحاح، و ذلک

۱- الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۳۹.

ص: ۱۰۸

الأمور. . . .(۱)

و قال المحدّث الجلیل «المیرزا الشیخ حسین النوری الطبرسی» فی خاتمه المستدرک فی شرح مشیخه «من لایحضره الفقیه». . . : فقد أطالوا الکلام فی إبراهیم بن هاشم و عدّالمشهور حدیثه حسناً، و صرح جمع من المحققین بوثاقته و هوالحق لامور (انّها ها الی السبعه) و فی معجم رجال الحدیث .(۲)

بعد عنوان إبراهیم بن هاشم «ابواسحاق القمی» و ذکر عباره النجاشی فی رجاله و عباره الشیخ فی الفهرست و رجاله ابقی هنا أمران. . . الثانی؛ انّ العلامه فی الخلاصه قال: لم أقف لاحد من أصحابنا علی قول فی القدح فیه، و لا علی تعدیل بالتنصیص، و الروایات کثیره، و الأرجح قبول روایته.

أقول: لاینبغی الشک فی وثاقته إبراهیم بن هاشم و یدل علی ذلک عدّه أمور:... أنهاها الی «اربعه» و قال فی طبقته فی الحدیث. وقع إبراهیم بن هاشم فی أسناد کثیره تبلغ سته آلاف و أربعمأه و أربع عشر مورداً و لایوجد مثله فی کثره الروایه. انتهی.

أقول: هذه کلمات جمله من جهابذه الفقهاء العظام و خبراء الرجالیین، فی أحوال المحدّثین الجلیلین «علی بن إبراهیم» بن هاشم القمی و والده المکرّم صاحبی کثره القدر و عظیم المنزله عند الأئمه الطاهرین صلوات علیهم أجمعین. والحمد الله رب العالمین.

غلامرضا صلواتی الأراکی

بن الشیخ اصغر بن الملاّ حسین

مصاحبه با حضرت آیت الله کریمی جهرمی (دامت برکاته)

۱- ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- ج ۱، ص.

ص: ۱۰۹

ابتدا از حضرتعالی تشکر میکنم که عنایت نمودید و زمانی را در اختیار کنگره علی ابن ابراهیم قرار دادید. سخن خود را با این سئوال آغاز میکنیم.

سؤال: علی بن ابراهیم صاحب تفسیر ارزشمند قمی در سال ۳۰۷ هجری زنده بوده است، ولی تاریخ تولد و وفات ایشان مشخص نیست. آیا می توان از راه اساتید و شاگردان تاریخ تولد و وفات ایشان را به دست آورد؟

این موضوع به بحث درباره دو مطلب نیاز دارد؛ یکی معرفی شخص علی بن ابراهیم بن هاشم قمی و دیگری بحث پیرامون تفسیر او.

باغ ملّی سابق شهرستان قم که حدّ فاصل میان خیابان ارم و خیابان حضرتی بود، و به تعبیر بعضی از آقایان(۱) در حقیقت ادامه قبرستان شیخان به شمار می رفت، مدفن بسیاری از علما و راویان اخبار اهل بیت بوده است. در دورهی رضاخان پهلوی به درخواست مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری اعلی الله مقامه برای حفظ قبور آنان، این محدوده را به باغ ملّی تبدیل کردند و در این

۱- ر. ک: تاریخ قم، ص ۵۶۳.

ص: ۱۱۰

میان صورت قبر دو نفر از مشهورترین آن مدفونین را ترمیم و باقی گذاشتند و هر کدام دارای بقعهای مخصوص بودند یکی محمد بن قولویه- متوّفای۲۹۹ هجری قمری- محدّث و فقیه مشهور آن دوره ها و دیگری علی بن ابراهیم قمی شخصیت بزرگ مورد ترجمه و محلّ گفت وگو. اکنون قبر ابن قولویه درست در کنار پیاده روی خیابان ارم قرار دارد و قبر علی بن ابراهیم قبلاً وسط های باغ ملّی بود و اکنون در میان ساختمان عریض و طویل تجاری و وسط این بازار و مرکز تجاری واقع شده است. به هر حال این معنی مسلم است که ایشان جزء روات اخبار آل اطهار و از اهل قم بوده اند.

سؤال: آیا از حیات علمی آن بزرگ مرد و نوع رابطه ایشان با علما و محدّثان معاصر خود و نیز مسافرتها و کیفیت تحصیل و تدریس وی اطلاعی در دست هست یا خیر؟

جواب: نجاشی درباره موقعیت علمی، فرهنگی، فکری، اجتماعی و روایی او می گوید: «او در حدیث، محلّ وثوق و اهل دقت و محلّ اعتماد است. او شخصی صحیح المذهب (دور از انحرافات فکری و عقیدتی) بوده، روایات را از معادن آن شنیده و حدیث بسیاری نقل کرده و کتابهایی را نیز تألیف فرموده است و در وسط عمر چشمان خود را از دست داد و دچار نابینایی شد».(۱)

مرحوم مامقانی از اعلام الوری نقل کرده که «انّه من اجلّ رواه اصحابنا(۲)؛ او از بالاترین راویان اخبار در میان علمای ماست».

محدّث قمی رضوان الله علیه عین همین تعبیر را آورده و اضافه میکند :

۱- رجال النجاشی، ص ۲۶ ، شماره ۶۸.

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ص.

ص: ۱۱۱

«یروی عنه مشایخ اهل الحدیث(۱) ؛ بزرگان اهل حدیث از او روایت نقل کردهاند». مرحوم اردبیلی در جامع الرواه آورده: «اوست که محمد بن یعقوب کلینی بسیار از او نقل میکند».

از مسلّمات است که این بزرگوار از مشایخ و اساتید محدّث نامدار شیخ کلینی رضوان الله علیه است. به تعبیر مرجع معظّم و شخصیت والای شیعه مرحوم سید حسن صدر رضوان الله علیه «او عمده مشایخ کلینی است» و ضمناً آن مرد بزرگ، به صورت ممتازی این محدّث نامدار را ستوده و وصف کرده است. او یکجا در ذیل عنوان ائمّه علم تفسیر و تأویل می گوید: «از جمله آنان علی بن ابراهیم قمی است. آنگاه اضافه میکند : «کان شیخ الشیعه و امام الحدیث و التفسیر لا یختلف اثنان عن الشیعه فی وثاقته و جلالته و هو عمده مشایخ ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی و علیه تخرّج و ملاء الکافی من الروایه عنه؛ او بزرگ شیعه و پیشتاز در حدیث و تفسیر است دو نفر از شیعه در وثاقت و جلالت او با هم اختلاف ندارند و او عمده مشایخ ثقه الاسلام کلینی است و کلینی در مکتب او رشد یافت و کتاب کافی را از روایات او پر کرد».

ایشان در آخر همین بخش می گوید: «کان علی بن ابراهیم فی ایام الامام ابی محمد العسکری و بعده تعلیل، فهو من اعیان القرن الثالث(۲)؛ او در دوران امام حسن عسکری می زیست و کمی بعد از آن حضرت را نیز درک کرد و در قید حیات بود. بنابراین او از اعیان و رجال قرن سوّم است».

۱- الکنی والالقاب، ج ۳، ص ۶۸.

۲- تأسیس الشیعه، ص ۳۳۰.

ص: ۱۱۲

سؤال: علی بن ابراهیم درچه دوره‌ای ازحیات ائمه میزیسته است؟(۱)

جواب: عصر حیات و هنگام وفات این عالم بزرگ در تراجم و کلمات بزرگان کاملاً مشخص نشده است. مرحوم علّامه سید محسن امین رضوان الله علیه به صورت مردّد می گوید او در اواخر قرن سوم یا اوائل قرن چهارم می زیسته است.

در کلمات بعضی از اهل تراجم مانند علّامه تهرانی شیخ آقا بزرگ رضوان الله علیه سنه ۳۰۷ ق را منتهای زمان معلوم الحیاه ایشان می شمرند ایشان می گویند: او تا سال ۳۰۷ ق باقی بوده است.

ایشان برای اثبات این موضوع، به روایتی استدلال میکند که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا نقل کرده است. صدوق می فرماید: «حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم در سنه ۳۰۷ ق به ما خبر داد که....

و حمزه بن محمد کسی است که از علی بن ابراهیم و امثال او نقل روایت میکند و نیز صدوق در امالی و اکمال الدین میگوید: حدیث کرد ما را حمزه بن محمد در ماه رجب سال ۳۳۹ ق در قم و گفت: علی بن ابرهیم بن هاشم در نامهای که به سال ۳۰۷ ق به سوی من نوشت به من خبر داد که. . . آری سند این روایت میرساند که علی بن ابراهیم در آن سال -۳۰۷- زنده بوده که برای حمزه بن محمد نقل روایت کرده است.

از کلمات مرحوم سید صدر که اخیراً نقل کردیم استفاده میشود که او مدّت کمی بعد از حضرت عسکری نیز زنده بوده است. مثلاً حدود یک سالی یا

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۶.

ص: ۱۱۳

چند ماهی پس از شهادت امام عسکری باقی مانده و سپس از دنیا رفته است.

سؤال: البته این سئوال همچنان باقی میماند که اینکه علی بن ابراهیم بعداز امام عسکری به مدت کمی زنده بوده از کجا به دست آوردهاند و مستند به کجاست؟

جواب: به هر حال نقل مرحوم سید صدر مقداری ما را به مقصد نزدیک میکند و زمان تقریبی وفات علی بن ابراهیم را بیان میکند.(۱)

سؤال: آیا از نحوه ملاقات استاد و شاگرد مدارکی و اسنادی وجود دارد و در کجا هم دیگر را ملاقات کردهاند؟

جواب: درباره ملاقی و تلمذ کلینی نزد علی بن ابراهیم باید گفت در این که کلینی نزد علی بن ابراهیم شاگردی کرده و از تحصیل کردگان در محضر اوباشد سخنی نیست، بله این پرسش در این رابطه پیش آمده که مکان تلاقی این استاد و شاگرد کجا بوده، آیا قمی به ری رفته و در نتیجه کلینی در آنجا با او آشنا شده و خصوصیت پیدا کرده و از محضر وی بهره مند گردیده است یا اینکه کلینی به قم آمده و در آنجا با شخصیت بزرگی مثل علی بن ابراهیم آشنا شده و در حوزه درس و حلقه افاده وی حضور یافته و شرکت کرده است؟

در این مورد چیزی در دست نیست و در کلمات بزرگان تعرضی راجع به آن نشده و یا ما با آن برخورد نکرده ایم، لیکن نکات و مطالب و جهاتی در کار است که میتوان با استفاده از آنها وجه دوّم را ترجیح داد.

۱. اخبار فراوانی که راجع به قم از خاندان پیغمبر و آل عصمت نقل شده و اقتضا دارد که اوّلاً ـ علی بن ابراهیم، قم را پایگاه علمیخود و حوزه افاده و

۱- ر. ك: تأسيس الشيعه؛ ص ۳۳۰.

ص: ۱۱۴

استفاده قرار بدهد، به ویژه روایاتی که از انتقال علم و فرهنگ اسلامی و حوزه فقه و حدیث و علم قرآن به قم خبر میدهد. بعید به نظر میآید که او این پایگاه با عظمت و با قداست را رها کرده باشد و به ری رفته باشد. خصوصاً که برحسب قرائن، ایام تلّمذ کلینی بر او طولانی بوده، زیرا ایشان را عمده اساتید کلینی قلمداد کرده اند و کلینی روایات بسیاری را از علی بن ابراهیم نقل کرده و اینها زمان میبرد و مدّتی طولانی را میطلبد. اکنون چه طور میتوان گفت علی بن ابراهیم مدت مدیدی پایگاه علمی را رها کرده باشد؟!

همین نکته از طرف شیخ کلینی نیز جریان دارد؛ یعنی این که او نیز به مرکز قداست و پایگاهی که در لسان آل عصمت خاستگاه علم و دانش قلمداد شده، رو بیاورد، علاوه بر این که نوعاً شاگردان و عاشقان علم و دانش به دنبال اساتید و متخصّصین علوم میرفتند و نشان آنها را در شهرها و بلاد میگرفتند و آنها را پیدا کرده و از علم و دانش آنان استفاده میکردند.

۲. پدر بزرگوار او ابراهیم بن هاشم از اهل کوفه بوده که به قم مهاجرت کرده است. چنان که از فهرست شیخ طوسی نقل شده که راجع به پدر این شخصیت بزرگ میگوید: «والد او ابراهیم بن هاشم، ابواسحاق قمی اصلش از کوفه بوده و به قم منتقل شده و اصحاب ما میگویند: او نخستین شخصی است که روایت کوفیین را در قم نشر داد».(۱)

اکنون اگر ابراهیم بن هاشم اخبار و احادیث محدّثین کوفه را در قم منتشر ساخته است و اصحاب، همه آن ها را پذیرفته اند، پس ظاهر این است که فرزند برومند و خلف صالح او؛ یعنی علی بن ابراهیم در این نهضت علمی و فرهنگی و

۱- الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۶۹.

ص: ۱۱۵

مذهبی با پدر بزرگوار خود همگام بوده حال یا حدوثاً و بقائاً و یا حداقل بقائاً اگر در آغاز ورود پدر نبوده، و یا بوده و این شایستگی را بعد از آن به دست آورده است.

البته بسیار بعید به نظر میآید که پدر بزرگوارش نهضتی علمی را آغاز کند و پی ریزی نماید و فرزند او که بالاخره شخصیتش از نظر رجال و اهل تراجم محرزتر و جا افتاده تر بوده، این حرکت علمی را رها کند که در نتیجه و بالمآل منجر به قطع این حرکت و توقف این نهضت بزرگ فرهنگی شود.

۳. بر اساس آنچه که پیش از این ذکر کردیم علی بن ابراهیم در وسط عمرش نابینا شده و چشم خود را از دست داده است، پس بخش اوّل؛ یعنی جوانی و بخشی از میانه عمر را که سالم بوده به طور طبیعی صرف اندوختن دانش در نزد مشایخ و ثقات به ویژه پدر بزرگوارش کرده است. پس می¬ماند تتمه بخش دوّم و نیز بخش سوّم و پایانی عمر شریف او که به طور طبیعی صرف افاده و نورافشانی و پرورش زبدگان و نفوس مستعده می¬شده که نوعاً غالب افاده¬های علمای بزرگ در دوران پختگی و جا افتادگی آنان و در قسمتهای بالای عمر است. و قهراً در این شرایط، مسافرت، آن هم مسافرتهای دراز مدّت که لازمه پرورش شاگردی مانند شیخ کلینی است با آن همه بهره¬های سنگینی که او گرفته است بعید و مشکل به نظر میآید به ویژه که نابینایی، مسافرت را آن هم برای یک عالم بزرگ مورد استفاده دشوار می¬سازد. بنابراین و با ظنّ قوی می توان گفت که مرکز افاده و حوزه تدریس آن بزرگوار قم بوده و محدّث بزرگ و نامدار، شیخ کلینی هم در قم از او بهره مند شده و حظ عظیم علمیخود و اندوختههای سنگین و دانش را از او گرفته است.

ص: ۱۱۶

سؤال: آیا ممکن است نسبت به خاندان علمی و روایی قمی توضیح بیشتری عنایت فرمایید؟

جواب: از الطاف الهی بر بعضی از بیوت علمی این است که گاهی علم و فضیلت در نسلها و طبقاتی از آنها جریان دارد و رشته مزبور، منحصر به یک طبقه و یک نسل از آنها نیست. و بیت قمی از جمله آن بیوت است، زیرا فرزند علی بن ابراهیم نیز از علما و بزرگان و راویان حدیث بوده و نیز پدر او که ابراهیم بن هاشم است از روات معروف قلمداد میشود و در سلسله روات و اسناد روایات، نام او میدرخشد.

آری فرزند او به نام احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، شخصیتی برازنده است که مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه از او روایت میکند و خوشنودی خود را از او ابراز میدارد و بسیار از وی نقل روایت و حدیث مینماید. البته دیگران از اهل حدیث نیز از او نقل حدیث کردهاند.

نقل شده که او نزیل ری بود و از پدرش علی بن ابراهیم و از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس و غیر اینها استماع و استفاده کرده و روایات را از آنان شنیده است و نیز درباره او آمده که «و کان من شیوخ الشیعه؛» او از بزرگان شیعه به شمار میرفت.(۱)

آری این شخصیت محترم و وزین، فرزند علی بن ابراهیم است. امّا والد محترم علی بن ابراهیم یعنی جناب ابراهیم بن هاشم، ابواسحاق قمی است که قبلاً ذکر کردیم او ذاتاً کوفی بوده و به قم انتقال پیدا کرده و مهاجرت نموده است. اکنون میگوییم او از سلسله راویان اخبار است که روایات فراوانی به

۱- الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۶۹.

ص: ۱۱۷

وسیله او نقل شده است. او از شاگردان یونس بن عبدالرحمان بود و بعدها خود به عنوان یک راوی و محدّث معروف در میان شیعه درخشیده است.

در میان اهل رجال اختلاف نظر هست که آیا روایات او موثقه و صحیح است و یا آنکه حسنه میباشد و جزء روایات اعلی السند نیست. از این رو بسیاری از اوقات در کنار نام او و یا نام فرزندش علی بن ابراهیم «فی الصحیح» یا «فی الحسن» گفته می شود. بعضی نیز به صورت تردید میگویند فی الحسن او الصحیح.

البته بسیاری از بزرگان فنّ، او را توثیق کرده و روایات منقوله از او را صحیح میشمارند که از جمله آنان مرحوم سید محمد باقر میرداماد، مرحوم شیخ حسین والد شیخ بهائی، مرحوم مجلسی، محقق اردبیلی و علّامه بزرگ سید بحرالعلوم طباطبائی میباشند.

سید محقق والامقام مرحوم میرداماد میفرماید: آنچه مشهور است این است که حدیث، از جهت واقع شدن ابراهیم بن هاشم در طریق آن، حسن شمرده میشود، لکن در اعلی درجات حسن که نزدیک به درجه صحت است، زیرا به طور صریح توثیق او را ذکر نکردهاند. ولی من برآنم که طریق حدیث از جهت او صحیح است چه آنکه وضع او بالاتر و امر او اعظم از آن است که به وسیله دیگری توثیق و تعدیل گردد، بلکه غیر او را به وسیله تعدیل و توثیق او میتوان پذیرفت. علاوه اینکه او را ستایش کردهاند «که او اولین کسی است که حدیث کوفیین را در قم نشر داده و او شاگرد یونس بن عبدالرحمن است»، و این، لفظی شامل و سخنی جامع است و همه مطالب را در بر دارد. . .(۱)

۱- الرواشح ، ص.

ص: ۱۱۸

آری نشر و انتشار حدیث، تنها به نقل آن نیست، بلکه با پـذیرش و قبول آن و عمل کردن و اعتماد نمودن به آن است و آن کلمه جـامعه، حـاکی از آن است که روایاتی را که این بزرگوار به قم به ارمغان آورده بود مورد توجّه قرار گرفت و محـدثان قمی، آن را اسـتماع میکردنـد و قبول مینمودنـد و بدان اعتماد میکردند و به کار میبسـتند و بدین ترتیب، آن احادیث انتشار یافته و همگانی شده است.

سؤال: لطفاً راجع به توثیق ابراهیم بن هاشم مطالبی را بیان فرمائید؟

جواب: نکته دیگری در اینجاست که بعضی از بزرگان مانند سید بحر العلوم از رهگذر آن، شخصیت والا و مورد تقدیس و ستایش ابراهیم بن هـاشم را به اثبـات رساندهانـد و آن ملاـحظه احوال قمیین و روات و محـدّثین اهل قم در جرح و تعـدیل روات و سـخت گیری و تضـییق آنان در امر عـدالت است. اگر آنان کمتر ریب و تردیدی دربارهی راوی و ناقل احادیث میبردند کافی بود که او را قـدح کننـد وجرح بنماینـد و حتی او را مهجور و منزوی سازنـد و از شـهر اخراج کنند چنانکه دربارهی رجال نوادر الحکمه اشـکال گیری کردند و حتّی مانند یونس بن عبدالرحمان با همهی جلالت و بزرگی و منزلتی که داشت مورد طعن و گفتگو قرار گرفت.

آنـان احمـد بن محمـد بن خالـد را به خاطر اینکه از افراد مجهول، نقل روایت میکرد از قم بیرون راندنـد. اکنون اگر مکانت رفیع و وثوق کاملی که به ابراهیم بن هاشم داشـتند نبود قطعاً او هم از طعن و اشـکال و ایراد آنان سالم نمیماند و او هرگز نمی توانست این احادیثی را که تنها به وسیلهی او به دست آمده بود انتشار دهد و رواج بخشد.

از جمله مفاخر این مرد بزرگ آن است که اعمال مسـجد سهله و بعضی از اماکن متبرکه دیگر که شیخ جلیل ابن المشهدی در مزار کبیر خود نقل کرده و همه بدان عمل میکنند مستند به اوست، چنانکه محدّث بزرگوار نوری رضوان

ص: ۱۱۹

الله علیه میگوید: از چیزهایی که دلالت بر جلالت شأن ابراهیم بن هاشم میکند مطلبی است که شیخ جلیل محمّد بن حعفر المشهدی در مزار خود ذکر کرده، او گفته است: ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره علوی در سال پانصد وهفتاد و چهار(۵۷۴) هنگامیکه از سفر حّج باز میگشت، در مسجد سهله به من خبر داد از پدرش از جدّش از شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه از شیخ فقیه محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش «ابراهیم بن هاشم» که گفت: به سوی حج بیت الله الحرام رفتم، در بازگشت، وارد کوفه شدم و به مسجد سهله رفتم در این هنگام شخصی را دیدم که درحال رکوع و سجود بود و چون فراغت یافت این دعا را خواند: انت الله تا آخر، آنگاه برخاست و به زاویه مسجد رفت و عمل و دعای خود را در سه زاویه مسجد انجام داد و خواند و در مسجد زید نیز دعای مخصوص را خواند آنگاه بیرون آمد و من نیز دنبال او آمدم بعد به او عرض کردم: ای آقای من این مسجد به چه چیز شناخته میشود؟ فرمود: این مسجد زید بن صوحان یار و همنشین امیرالمؤمنین است و این دعا و اعمال شب زنده داری آن حضرت است آنگاه از ما غایب گردید و دیگر او را ندیدم. رفیق من گفت این خضر بود، شهید نیز این را در مزار خود ذکر کرده و به او نسبت داده است. این دعاها واعمال، شایع و متداول است و تلقّی به قبول شده و در همه کتب مزار، ذکر گردیده است.

در اینجا خود میگوید: محتمل بلکه ظاهر همانگونه که در بعضی از فوائد خود ذکر کردهایم این است که آن شخص مذکور امام زمان صلوات الله علیه بودهاند و در این جریان، دلائلی برجلالت ابراهیم بن هاشم است که بر هیچ محققی پوشیده نیست.(۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص.

ص: ۱۲۰

سؤال: تفسیری که امروزه به نام تفسیر قمی شناخته میشود حقیقتاً آیا از علی بن ابراهیم است یا خیر و راوی تفسیر چه کسی است و چه اطلاعی از او وجود دارد؟

جواب: نکته دیگری که مرحوم سید بحرالعلوم آن را مقدم بر همه وجوه توثیق ابرهیم بن هاشم قرار داده این است که علی بن ابراهیم مفسر نامدار در مقدمه آن تفسیر میگوید: ما ذکر میکنیم و اخبار مینماییم به آنچه که به ما رسیده و مشایخ ما و ثقات ما آن را از کسانی که خداوند طاعت آنها را فرض داشته و ولایت آنها را واجب گردانیده است روایت کرده اند.(۱)آنگاه میبینیم که این محدّث بزرگوار عمده روایاتی را که در این تفسیر آورده از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده و تصریح میکند که پدرم برای ما حدیث کرد با ملاحظه آنچه در مقدمه فرمود: «روایاتی که از مشایخ وثقات نقل شده نقل میکنم» بنابراین نقل از پدر کرده پس وثاقت او را تصدیق کرده است.

یکی از تفاسیر شیعی کهن و سابقه دار، تفسیر قمی است که بر مبنای تفسیر قرآن با روایات، نوشته شده است و دارای شهرت مخصوص میباشد. مرحوم شیخ آقا بزرگ، علّامه تهرانی در مقدّمه کوتاهی که بر این تفسیر نوشته از آن به عنوان «الاثر النفیس و السقی الخالد المأثور عن الامامین الهمامین ابی جعفر محمد بن علی الباقر و ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق » یاد کرده است.

چنانکه در کتاب الذریعه میگویند: این تفسیر در حقیقت تفسیر صادقین امام باقر و امام صادق است.

علامه عظیم الشأن سیدحسن صدر رضوان الله علیه با عباراتی بلند و شیوا و

۱- تفسیر القمی، ص۵.

ص: ۱۲۱

مضامینی بس عالی این کتاب را ستوده است. او اولّاً میگوید: برای علی بن ابراهیم تفسیر قرآن است. آنگاه اضافه میکند: «علیه المعول للشیعه الی الیوم و الیه المرجع لانه تفسیر بالمأثور من اهل البیت و قد طبع مّرات بایران؛ اتکاء شیعه تا امروز بر آن است و رجوع آنان به سوی آن است. زیرا آن تفسیر با اخبار و آثاری است که از اهل بیت رسیده است، و این تفسیر چندین بار در ایران چاپ شده است».

آنچه مسلّم است این است که این تفسیر لااقل به لحاظ قدمت و سابقهی کهن آن و ثانیاً به لحاظ اشتمال آن بر مقدّمهایی جامع و حاوی انواع و اقسام گوناگون در آیات کریمه قرآنی مورد توجّه بوده است و منشأ اقتباس و الهام و بهره گیری برای علماء و مفسران بعد از این تفسیر و صاحب آن بوده است. بعدها تفسیر صافی مرحوم محقق و محدّث فیض کاشانی بر همین روال صورت گرفت و مرحوم سید بحرانی در تفسیر برهان با اشباع و گستردگی بیشتر و استیعاب فراگیرتر همین روش را دنبال کرد.

تفسیر نورالثقلین به همین سبک و روش تألیف شد. تفسیر محقق نامدار طبرسی رضوان الله علیه در مواردی بدان استناد کرد و از آن نقل نمود و محقق نامدار علامهی بزرگ مجلسی در موسوعه عظیم بحارالانوار بدان تمسک کرده و در موارد متعدد از آن نقل کرده است. مهم تر آنکه در عصر ما مفسر گرانقدر حضرت علامه طباطبائی با آن همه بینش خاص تفسیری و تعمق ژرف و نگرش در آیات کریمه قرآنی و اهتمام مخصوص بر تفسیر قرآن به قرآن این تفسیر را که یک تفسیر صد در صد روایی است، نادیده نگرفته، بلکه روایات آن را با اسم و رسم و نه مجهولانه و مجملانه نقل کرده و اگر نیاز به توضیح داشته نکاتی را در تعاقب آن ذکر کرده است.

ص: ۱۲۲

چنانکه قبلاً اشاره‌ای شد مقدمهایی را که علی بن ابراهیم، این مفسر بزرگوار در کتاب تفسیری خود نگاشته بیان گر و نماد احاطهی او بر آیات کریمه قرآنی است و از اشراف و ورود او نسبت به علوم قرآن و مباحث گسترده و فراوان قرآنی حکایت میکند.

علاوه براین او اهل کتاب و قلم بوده و کتابهای متعددی را تألیف و تصـنیف فرموده است. به خصوص آنکه بعضـی از این نوشتارها مباحث قرآنی و پیرامون مطالب و اقسام آیات قرآن کریم است.

مرحوم مامقانی آثار علمی، فرهنگی و کلامی، اعتقادی و فقهی او را چنین یاد کرده است:

۱. کتاب التفسیر ۲. کتاب الناسخ و المنسوخ ۳. کتاب قرب الاسناد ۴. کتاب الشرایع ۵. کتاب الحیض ۶. کتاب التوحید و الشرک ۷. کتـاب فضائل امیرالمؤمنین ۸ . کتـاب المغازی ۹. کتـاب الانبیاء ۱۰. رسـاله فی معنی هشـام و یونس ۱۱. کتاب المشـذّر ۱۲. کتاب المناقب ۱۳. کتاب اختیار القرآن.

مرحوم سـید حسن صـدر، یک جا علی بن ابراهیم را در سـتون مفسـران و ائمه علم تفسـیر و تأویل ذکر کرده است چنانکه عبارت و کلام ایشان را بدین مناسبت نقل کردیم. بار دیگر تحت عنوان طبقه ششم مصنّفین در انواع علوم قرآن و اقسام آن آورده و میگوید: «و از جمله آنان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی استاد ابو جعفر کلینی صاحب کافی است. برای او کتاب تفسیری است که اقسام قرآن و انواع آن را از طریق اهل بیت ذکر کرده و او از اهل قرن سوّم است.(۱)

۱- تأسیس الشیعه، ص.

ص: ۱۲۳

سؤال: آیا تفسیر قمی را میتوان جزء توثیقات عامه به شمار آورد؟

جواب: با توجه به آنچه ملاحظه شد جناب علی بن ابراهیم و جایگاه آثار او به ویژه تفسیر او بر قرآن کریم میتوان به طور تحقیق و به یقین گفت که شخص آن بزرگوار از ارکان شیعه و از اعلام تشیع است و کتاب تفسیر او مورد اعتماد علما و بزرگان و مفسّران شیعه است. حتی به لحاظ اینکه روایات عدیده ای در بیان مفاهیم قرآن و معانی تفسیر آن از امام صادق ذکر کرده مشکلی ندارد که از آن به عنوان تفسیر امام صادق یاد شود. از سوی دیگر به ملاحظه عملی که یکی از شاگردان آن بزرگوار در تفسیر استادش بکار برده و روایاتی را از امام باقر به مناسبت آیات در آن وارد کرده و اضافه نموده میتوان آن را تفسیر امام یا امام باقر معرفی نمود. علی الخصوص که نوعاً روایات آن از طریق صحیح و به اسانید معتبره نقل شده است و چون وضع راویان و سلسه سند چنین است اگر روایات به عین الفاظ امامان هم نقل نشده باشد، مشکلی پیش نمیآید، زیرا نقل به معنی در صورتی که مغیر معنی و مراد نباشد تجویز میشود.

سؤال: چرا مرحوم کلینی در نقل حدیث از تفسیر ایشان چیزی نقل نکرده است؟

جواب: و اینکه گاهی پرسیده میشود که چرا مرحوم کلینی که شاگرد قمی است از تفسیر او چیزی نقل نکرده، قابل خدشه است. زیرا شیخ کلینی تصریحی ندارد که من از تفسیر او نقل روایت نمیکنم، او تنها تصریح به نقل از تفسیر نکرده، بلکه روایات فراوان را از علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است. اکنون امکان دارد که روایات را به صورت استفاده کرده و ذکر کرده باشد و میتواند که از تفسیر او گرفته باشد و نسبت به شخص داده باشد نظیر اینکه گاهی ناقل

ص: ۱۲۴

روایت میگوید: در کافی چنین روایت شده و گاهی تعبیر میکند که شیخ کلینی نقل کرده است. البته این مطلب نیاز به آن دارد که تحقیق شود آیا روایاتی که در کافی از علی بن ابراهیم نقل شده با روایاتی که در تفسیر قمی است حداقل در بعضی از موارد مطابقت دارد؟

مطلبی که در اینجا قابل توجه و دقت فراوان است جریان به وجود آمدن تفسیر قمی با وضع فعلی آن است و اینکه آیا دست بردن کسی در کتاب دیگری موجب وهن و سلب اعتماد به آن نمیشود؟

سؤال: آیا میتوان ادعا کرد تمام مطالب این تفسیر یا عین الفاظ احادیث است یا مأخوذ از روایات است؟

جواب: این مطلب، گویا مسلّم است روایاتی که علی بن ابراهیم در تفسیر خود دارد روایات منقوله از حضرت جعفر بن محمد الصادق است. نوع این روایات از طریق والد بزرگوارش ابراهیم بن هاشم از مشایخ او که به شصت نفر بالغ میشوند، نقل کرده و همگی آنها از اهل حدیث میباشند و بدین روش روایات را از امام صادق نقل میکند. البته غالب این روایات را در میان آن گروه کثیر از مشایخ، از پدرش شیخ او ابن عمیر نقل کرده است و گاهی هم به صورت ارسال، روایت را از حضرت صادق آورده است چنانکه گاهی روایاتی را از غیر امام صادق نقل کرده است.

چون شاگرد او به نام ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از تلامذه و مستفیدین او به شمار میرفته، دیده است که تفسیر علی بن ابرهیم از روایات امامان دیگر غیر از امام صادق خالی است و او روایاتی را از طریق ابی الجارود از امام باقر پیرامون آیات کریمه در دست داشته برای تکمیل کتاب و تتمیم فائده آن، این روایات را در متن کتاب وارد کرده است. حتی به این روایات که حضرت ابی جعفر بر ابوالجارود املاء و القا کرده بودند، اکتفا نکرده، بلکه روایات دیگری که از مشایخ خود استفاده کرده بوده و در رابطه و مناسب با این آیات بوده نیز آورده و در ذیل آیات و جای مناسب نقل

ص: ۱۲۵

کرده است.

این عمل و برنامه او مشکل تدلیس را هم ایجاد نمیکند، زیرا این کار را با تغییر اسلوب و شیوه نقل روایات، انجام داده و بالاخره قرائن و شواهدی در کار است که این قسمتها که در جاهای مختلف تفسیر جز تعدادی از اوائل آن است از مرحوم قمی نیست. چنانکه مرحوم علامه تهرانی رضوان الله علیه گفته اند این تصرف از اوائل سوره آل عمران صورت گرفته و تا آخر آن ادامه یافته است با اینکه اصل تفسیر را هم شاگرد، از استادش علی بن ابراهیم نقل میکند و روی هم رفته این شاگرد که خود از سادات جلیل القدر متصل به خاندان اهل بیت است و با سه واسطه به حضرت موسی بن حعفر میپیوندد اصل تفسیر را از استادش و منتسب به ایشان نقل میکند و روایات اضافی را خود آورده، بدون آنکه به استادش علی بن ابراهیم نسبت دهد.

آنجا که میخواهد از روایاتی که خود از امام باقر نقل میکند عبور کند و وارد روایات علی بن ابراهیم از پدرش. . . از امام صادق شود تعابیری به کار میبرد که برای اهل مراجعه واضح و روشن میگردد که این قسمت از او نیست؛ مثلاً میگوید: «و قال علی بن ابراهیم...» یا میگوید: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» یا: «رجع الی روایة علی بن ابراهیم» و در مواردی گفته: «من هنا عن علی بن ابراهیم» و امثال این تعابیر بالاخر با توجّه به توهم خلط مطالب در روایات و عروض اشتباه برای ناظرین، سعی کرده که از این مشکل ممانعت کند و قسمت ادراجی خود را از بخش اصیل علی بن ابراهیم

ص: ۱۲۶

ممتاز سازد و با انواع قرائن و شواهد، زمینه امتیاز مطالب را از یکدیگر فراهم آورده است.

البته در فن نویسندگی روز لزوماً چنین اضافاتی را در پاورقی ها و یا در قسمت پایانی کتاب و ملحقات آن قرار میدهند و طبعاً زمینه اشتباه و خلط کمتر خواهد بود، ولی در آن عصر که شیوههای سهل و آسان امروزی نبوده، مراعاتهای لازم را کرده است.

به مناسبت، نکتهای را یاد آور میشویم بدون آنکه کمترین تعریضی نسبت به این بزرگوار داشته باشیم و آن این است که دست بردن در کتاب دیگران کار مطلوب و پسندیدهای نیست و نباید در این کار تسریع کرد. حتی یکی از آقایان فضلای عراقی، مجمع البیان طبرسی را تلخیص کرده بود و اثر خود را در قم تقدیم یکی از اعاظم گذشته قمی؛ یعنی سید استاد ما اعلی الله مقامه(۱) کرد. ولی ایشان زیاد از این عمل و کار او استقبال و تقدیر نکردند زیرا اعتقادشان همین بود که در کتاب دیگران دست برده نشود و اگر کسی مطالبی دارد خود، آن را ارائه کند.

بر اساس این مطلب، شرحهای مزجی باید با دقّت کامل و ظرافت انجام گیرد که خلط بین مطالب، و اشتباه گفته یکی با دیگری پیش نیاید.

علامه بزرگ شیخ آقا بزرگ تهرانی راجع به عمل ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه و ادراج روایات ابوالجارود از امام باقر در تفسیر علی بن ابراهیم نکتهای را استحساناً و با کمک قرائن ذکر کرده که قابل توجّه است. محصل کلام ایشان این است: که عباس شاگرد علی بن ابراهیم به طبرستان

۱- مرحوم آیه الله العظمی آقای سید محمد رضا گلپایگانی رضوان الله علیه.

ص: ۱۲۷

مهاجرت کرده و چون در آن اوان، طبرستان مرکز زیدیه بوده این احتمال به فکر میرسد که او برای ترویج حق در آن دیار بدانجا رفته است و رأی و نظرش بدینجا منتهی شده که برای ترویج مذهب حقّ، مردم را به سوی این تفسیر ترغیب کند که تفسیر دینی روایات اهل بیت است. بعد هم دیده که توجه دادن آنان به این کتاب، وابسته به این است که برخی از روایات ابوالجارود را که از امام باقر روایت کرده در این تفسیر وارد کند. زیرا فرقه بزرگ و طائفه عظیمی از زیدیه، جارودیه بودند که منتسب به همین ابوالجارودند و تفسیر مزبور مورد رغبت و علاقه این گروه بزرگ بود.

سؤال: تفسیر ابی الجارود توسط چه کسی داخل در تفسیر قمی شده و آن تفسیر چقدر قابل اعتماد است؟

جواب: تفسیر ابی الجارود که همان روایات امام باقر پیرامون آیات است، در اعتبار، دست کمی از تفسیر علی بن ابراهیم ندارد، بلکه آن درحقیقت چنانکه قبلاً ـ اشاره کردیم تفسیر امام است؛ چنانکه ابن ندیم رسماً آن را به همین عنوان نام گذاری کرده است. انتساب این تفسیر به ابی الجارود به لحاظ آن است که او این مطالب را از امام باقر نقل کرده است. اتفاقاً ابوالجارود در حال استقامت و سلامت عقیده اش این روایات را نقل کرده، نه دورانی که انحراف عقیده پیدا کرد. بله اشکال دیگری در روایت او شده که در طریق روایت، کثیر بن عیاش واقع شده و او ضعیف است. ولی پاسخ این است که طریق روایت ابوالجارود منحصر به کثیر بن عیاش نیست، بلکه جماعتی از ثقات از او روایت کردهاند که مرحوم تهرانی در الذریعه نقل کردهاند.(۱)

۱- الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

ص: ۱۲۸

با ملاحظه آنچه که ذکر شد دست بردن این شاگرد گرانقدر علی بن ابراهیم درکتاب تفسیر استادش و ورود روایات ابوالجارود در این کتاب از شأن رفیع و اعتبار و استقامت آن نمیکاهد. این روایات ضمیمه شده، چون در دوران استقامت فکری و مذهبی ابوالجارود روایت شده معتبر و قابل اعتماد است. خوشبختانه دو گروه روایات و دو قسم مطالب هم به وسیله عبارات ویژه و تغییر روال توسط شاگرد محترم علی بن ابراهیم و این شاخه وجه هاشمی و احمدی و علوی و فاطمی انجام از هم ممتاز گردیده که این هم خود یکی از آثار تعهد و تقوای بالای این بزرگوار و نشانگر اهتمام او به حفظ مطالب استادش میباشد.

سؤال: آرای خاص حدیثی، فقهی، کلامی علی بن ابراهیم قمی چیست؟

جواب: جناب علی بن ابراهیم قمی هر چند به عنوان تفسیر و به خصوص جنبه تفسیرش اشتهار پیدا کرده ولی او علاوه بر عنوان مقدس و پر افتخار تفسیر از فقاهت بالایی هم برخوردار بوده و جایگاه فقهی او هم جایگاهی رفیع و محترم است. زیرا اولاً بخشی از کتابهای او که پیش از این اسم بردیم کتابهای فقهی و احکام هستند و ثانیاً سخن او درفقه آنچنان است که همانند نصّ یا در جای نصّ از آن استفاده میشود. چنانکه شیخ اعظم مرحوم شیخ مرتضی انصاری در مسأله حرمت ابدی مطلّقه ای که نُه مرتبه طلاق عدی داده شده باشد مطلب را مورد تحقیق قرار داده، میفرماید: روایات عدیده و فراوانی فقط نُه طلاق را ذکر میکنند و قید اینکه طلاقها در عدّه باشد؛ یعنی بعد از طلاق اول در عده رجوع کند و دوباره طلاق دهد، باز درعده بعد از طلاق اوّل در عده رجوع کند و طلاق دهد و در اینجا محللّ بیاید و بعد از طلاق دادن محللّ باز شوهر اوّل او را عقد کند و سپس طلاق دهد و در عدّه رجوع کند و باز طلاق دهد و همین طور تا نُه مرتبه- چنان قیدی در روایات نیست در حالی که فقها

ص: ۱۲۹

تعبیر نُه طلاق عِدّی دارند. بعد میفرماید: بله در خصال در روایت محرمات از رهگذر ازدواج، این کلام را از امام صادق نقل کرده که «تزویج الرجل امرأه طلّقها للعدّه تسع تطلیقات» که در این روایت نه طلاق عِدّی را قید کرده است.

مانند این روایت از فقه الرضا نقل شده و چون این دو روایت در مقام بیان هستند دلالت بر نفی غیر میکنند؛ یعنی نُه طلاقی که درعده نباشد حکم حرمت ابدی را ندارد، علاوه براین که روایت فقه الرضا با منطوق، دلالت ظاهر بر این معنی دارد. در اینجا شیخ اعظم میفرماید: «و نحوهما فتوی علی بن ابراهیم الکاشفهٔ عن وجود النصّ؛ مانند این دو روایت فتوای علی بن ابراهیم است که کاشف از وجود نصّ میباشد» و بالاخره نتیجه میگیرد که این امور بعد از اشتهار این مضمون شایستگی برای تقیید آن مطلقات عاری از قید را دارند.(۱)

بنگرید که شیخ انصاری اوّلاً ـ از فتوای علی بن ابراهیم یاد میکند و با این تعبیر اشاره میکند به آنچه را که آن مفسر و فقیه عالی مقام در تفسیر خود به هنگام تفسیر آیهی ۲۳۷ سوره بقره ذکر کرده و آن این است که فرموده:

اما آن زنی که هرگز برای شوهرش حلال نیست زنی است که شوهر او را در سه مرتبه طلاق داده در حال طهر او بدون نزدیکی با رعایت شهادت دو شاهد (یعنی در وقت طلاق ناظر باشند) و بعد دیگری او را تزویج کند و طلاق دهد و باز شوهر اول که او را سه طلاق داده بود او را تزویج کند و دوباره او را با سه طلاق عدّی طلاق دهد و بار دیگر شخص دیگری او را به عقد خود در آورد و تزویج کند و او را طلاق دهد و در این هنگام زوج نخستین که شش طلاق داده بود بیاید و این زن را که در این اثناء دو شوهر دیگر غیر از این یا او ازدواج کرده

۱- ۴۱۴. – ۱. ر. ک: کتاب النکاح ، ص ۴۱۳.

ص: ۱۳۰

بودند، ازدواج کند و به همان منوال سابق او را سه بار در عِدّه طلاق دهد. پس این زن است که دیگر برای شوهر اولش حلال نخواهد شد زیرا نُه مرتبه او را طلاق داده و نه بار او را ازدواج کرده و این زن سه شوهر گرفته پس دیگر برای زوج اوّل حلال نخواهد بود .(۱)

غرض آن است که علی بن ابراهیم و فتاوای او در کتاب تفسیرش آنچنان در نظر شیخ اعظم با عظمت است که ایشان آن را کاشف از وجود نصّ میدانند و در حقیقت او را در ردیف علی بن بابویه قمی و امثال او قلمداد کرده است که اگر نصّی در دست نباشد فتوای اینها را کاشف از وجود نصّ میدانند.

بعضی از فتاوای نادره علی بن ابراهیم

در تاریخ فتوا، اجتهاد، فقاهت، و مرجعیت، به مواردی می خوریم که بزرگ و فقیه والامقامی، فتوایی یا فتواهایی نادر و آراء و انظاری مهجور و نامأنوس با ضوابط و معیارها صادر و اظهار کرده که البته گاهی این گونه فتوا از کسی کمتر صادر شده و احیاناً زیاد بوده است. به هر حال فتوای نادر از یک فقیه، قضاوتهای مختلفی را هم به دنبال داشته، بعضی آن را نمودار و کاشف از شجاعت فقهی طرف دانسته اند و بعضی آن را که قضاوت حق بینانه تر آن است که میان اشخاص فرق بگذاریم و در مورد فقیه متعهد و موشکاف و محقق آن را نقطه روشنی بدانیم - نقطه ضعفی برای آن فقیه و مستیبط شمرده و قلمداد کردهاند.

باری مفسّر و الامقام و فقیه متقدم جناب علی بن ابراهیم قمی نیز از جریان فوق، مستثنی نبود و ایشان نیز دارای فتوای نادر و نظریاتی نامأنوس بودهاند.

۱- تفسیر قمی، ج ۱ ص.

ص: ۱۳۱

مثلاً- یکی از مسائل باب بیع و معاوضات مسأله مکیل و موزون و معدود و لزوم ربا در مکیل و موزون در صورت تفاضل است. آقایان میگویند ثمن و مثمن گاهی هر دو ربوی اند، گاهی یکی از آن دو، گاهی هیچ کدام. در اولی تفاضل جایز نیست، زیرا ربا میشود. عبارت علی بن ابراهیم در اینجا این است «و ماکیل او وزن ممّا اصله واحد الخ.»(۱)

آنچه مکیل یا موزون است و اصل آن یکی است اینجا تفاضل جایز نیست، بلکه کیل مساوی کیل و وزن مساوی وزن باید ردّ و بدل شود و اگر اختلاف در اصل این مکیل، موزون بود؛ یعنی هر چند هر دو موزونند ولی یکی از یک جنس است و دیگری از جنس دیگر اگر نقد است تفاضل اشکال ندارد ولی اگر نسیه است «یکره نسیته». این تفصیلی است که ایشان داده است.

این مطلب با عبارت فقها منطبق نیست. زیرا آنها میگویند اگر ثمن و مثمن یک جنس باشند تفاضل جائز نیست و ضمناً باید نقد باشد نه نسیه. علامه در «مختلف» فرموده در این مطلب خلافی نمیشناسم، مگر قولی نادر برای شیخ طوسی در خلاف و کلام او هم قابل تأویل و توجیه است. اگر مختلف در جنس بودند و یکی از آن دو از أثمان بود اجماعاً بیع یکی به دیگری به صورت نقد و یا نسیه صحیح است و اگر یکی از آن دو از أثمان نبود بیع یکی به دیگری به صورت نقد صحیح است، خواه مساوی باشند یا تفاصل و زیادی در یک طرف باشد و هیچ خلافی درمسأله نیست، ولی در صورت نسیه دو قول است:

۱. شیخ در نهایه حکم به جواز کرده، ولی شیخ مفید و سلّار و ابن برّاج و ابن ابی عقیل حکم به حرمت کرده اند و در مبسوط حکم به کراهت کرده است.

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۹۲.

ص: ۱۳۲

کلام علی بن ابراهیم که فرمود: «یکُره نسیته» دو احتمال دارد؛ ممکن است مقصودش همان کراهت به اصطلاح عصری باشد و امکان دارد که مقصودشان از یکره یحرم باشد که در اعصار متقدّم شایع بوده است.

پس مبنای ایشان در اینجا روشن نیست و از آن طرف آن فرقی که میان دو صورت گذاشته که در صورت نقد بودن حکم به جواز کرده، ولی در صورت نسیه تعبیر دو پهلوی یکره آورده که تفصیلی غیر معروف است.

۲. و اما صورت دوّم از صور سه گانه اصلی مطلب این بود که یکی از ثمن و مثمن ربوی باشد نه دیگری و معروف میان اصحاب، جواز آن است چه به صورت نقد و چه به صورت نسیه ولابدّ چه به مساوی یا با تفاضل.

۳. صورت سوّم این بود که هیچ کدام ربوی؛ یعنی مکیل و موزون نباشند و این در صورت نقد بودن معامله جایز است بدون خلاف در مسأله.

اما در صورت نسیه بودن معامله دو قول است:

۱. شیخ در نهایه و خلاف حکم به عدم جواز کرده چه با تفاضل و یا متماثل.

۲. شیخ در مبسوط حکم به کراهت آن کرده و مشهور جواز است و اخباری که ظاهر آن نهی است حمل بر کراهت میکنند یا بر تقیه و حمل دوّم ظاهرتر است، زیرا گروهی از عامه و اهل خلاف در معدودات قائل به عدم جوازند و بعضی از آنها در خصوص حیوان حکم به عدم جواز کرده اند. به لحاظ این دو قولی که بعضی ازعامه دارند اخبار ناهیه را میتوان حمل بر تقیه و اظهار موافقت با آنان کرد.

اتفاقاً جناب علی بن ابراهیم درهمین فرض؛ یعنی آنجا که مکیل و موزون نیست، بلکه معدود است تفصیلی دارد که مرحوم شیخ کلینی هم آن را اختیار

ص: ۱۳۳

کرده و آن این است که فرموده آن چیزی که معدود است؛ یعنی عددی است نه کیلی و وزنی دو تا به یکی به صورت نقد هیچ اشکالی ندارد و یکره نسیته (خلاصه در صورت نسیه حکم به کراهت کرده) و فرموده: هنگامیکه اصل آن معدود یکی باشد (یعنی بیع معدود به معدود به صورت نسیه مکروه است وقتی که این دو معدود از جنس واحد باشند) اما اگر اصل آنها مختلف شد ولو با تفاضل یعنی دو تا به یکی باشد چه نقدی و چه نسیه ای اشکال ندارد. و معدودی که اصل آن هم معدود بود یا اگر اصل آن مکیل و موزون بود به صورتی در آمد معدود شد اکنون اشکال ندارد که نقداً با هم معامله شود ولی به صورت نسیه مورد کراهت است چه آنکه قُطن (پنبه) و کتان وزنی است و غزل آن وزنی است، ولی به صورت جامه که در آمد دیگر وزنی نیست (بلکه عددی میشود) و از این رو در آن حالت باید رعایت تساوی میشد. ولی اکنون که به صورت جامه در آمده نقد فروختن آن و دو جامه به یکی فروختن جایز است هر چند اصل هر دو یک جنس است (مانند اینکه هر دو از قطن بوده) ولی به صورت نسیه مکروه است و زمانی که جامه قطن و کتان بود مشکل ندارد که دو تا را به یکی بفروشند اگر نقد باشد ولی در صورت نسیه مکروه است. . .

اکنون عرض میکنیم این تفصیلاتی که ایشان در معدودات آورده از فتاوای نادره است بعداز آنکه مشهور و معروف این بود که در معدودهای معامله چه با تفاضل و چه با تساوی جایز است و فرقی میان نقد و نسیه هم نیست و از این رو علامه بزرگ مجلسی رضوان الله علیه در این خصوص میفرماید: این تفصیلی که علی بن ابراهیم ذکر کرده وکلینی نیز آن را انتخاب نموده من احدی از اصحاب جز این دو نفر را ندیدم که چنین گفته باشد(۱)

۱- مرآه العقول، ج ۱۹ ، ص ۲۰۵ ، کافی، ج ۵، ص.

ص: ۱۳۴

شایان ذکر است که مطالب یاد شده از علی بن ابراهیم را مرحوم کلینی در کافی کتاب المعیشه تحت عنوان باب فیه جمل من المعاوضات آورده و مطلب را چنین آغاز میکند «علی بن ابراهیم عن رجاله ذکره قال: الذهب باذهب الخ». این نحوه عبارت غیر از نقل روایت است و حتی کلماتی که دلالت بر ارسال روایت داشته باشند در اینجا به کار نرفته و مثل نقل فتوای علی بن ابراهیم میماند. لذا مرحوم مجلسی در مرآه العقول در ذیل آن هر چند اولاً فرموده مرسل ولی بعد اضافه کرده که: ظاهر این است که این از فتوای علی بن ابراهیم یا بعضی از مشایخ اوست که از اخبار استنباط کرده (و اضافه میکند:) و هذا من امثاله غریب.

گویا مقصودشان این است که از مثل علی بن ابراهیم که به جای نقل روایت که در آن مقام بودهاند استنباطات خود را ذکر کنند غریب و نامأنوس است و یا اینکه از شخصی مانند کلینی که متصدّی نقل روایات اهل بیت شده و در مقام نقل احادیث است غریب و شگفت آور است که به جای نقل روایت استنباطات علی بن ابراهیم را ذکر کرده و ارائه نماید.

در پایان این بحث یادآور میشویم که بعضی از ترجمه نگاران با دقّت، از ابعاد علمی جناب علی بن ابراهیم و جنبههای حدیثی و فقاهتی و علمی آن مرد بزرگ غفلت نکرده و شخصیت او را محدود به خصوص بعد تفسیری او ننموده، بلکه به سایر ابعاد علمی و فقهی و فرهنگی او نیز توجه کردهاند از جمله: علامه دقیق النظر میرزا محمد علی مدرس که راجع به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی میگوید:

از اکابر و اجلّا و ثِقات روات و محدّثین امامیه بلکه از علما و فقهای شیعه میباشد که موثق و معتمد و از مشایخ روایت کلینی و دیگر مشایخ حدیث بوده

ص: ۱۳۵

است. صدوق هم گاهی به واسطه پسرش احمد بن علی و گاهی بواسطهی دیگر از وی روایت میکند»(۱).

خداوند این بزرگ مرد را و نیز سایر اساطین مذهب را با پیامبر اکرم و خاندان پاک او محشور گرداند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

مصاحبه با حضرت آیت الله علوی بروجردی (دامت برکاته)

۱- ریحانه الادب، ج ۴، ص.

ص: ۱۳۶

سؤال: با تشکر از جناب عالی که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید. به عنوان مقدمه چنانچه مطلبی به نظر مبارک شما میرسد، بیان فرمایید؟

فرهنگ شیعه به خصوص از زمان حضرت باقر و حضرت صادق در سطح بسیار بالایی قرار گرفت و ارتقاء پیدا کرد، اما به حساب فشارهای عجیب و غریبی که در اعصار قبل وارد شد، طبعاً از اینکه این مکتب به مردم عرضه بشود بازماند.

خود وجود مقدس امیرالمؤمنین ، بعد از۲۵ سال خانه نشینی، در دوران پنج ساله خلافت با سه جنگ مواجه شد و برای هر جنگ چقدر وقت و نیرو صرف کرد و آن شرایطی که مردم میبایست از وجود ایشان بهره برداری میکردند، به این امور گذشت.

زمان امام مجتبی زمان بسیار سختی بر مکتب اهل بیت گذشت و ۲۰ سال ادامه داشت، تا این که قیام عاشورا پیش آمد. قیام عاشورا درس آموزندهای برای بقای شیعه بود. به قول عبدالله الاعلی، دو حرکت در جهت اسلام داریم و بس؛ یکی هجرت پیغمبر است از مکه به مدینه، برای تأسیس

ص: ۱۳۷

حکومت اسلامی به طور علنی، و دیگری حرکت سیدالشهد است برای بقای آن میراث.

ولی دوران بعد از سیدالشهدا هم بر امام سجاد شرایط بسیار سختی گذشت. مقداری از دوران امامت امام باقر هم همین طور بود.

از اواخرحکومت بنی امیه ومقداری از اوایل دوران بنی عباس به سبب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی وجود مقدس حضرت باقر و حضرت صادق بهره برداری کردند و با تشکیل حوزههای علمیه، مکتب اهل بیت عرضه شد. عرضه مکتب اهل بیت در فنون مختلف، اعم از فقه،اصول،کلام، تفسیر و اخلاق و در همه جهاتی که وارد شد، غنایی برای این مکتب درست کرد که اکنون حوزههای علمیه با همه عظمتی که دارند ظرفیت استفاده تام را از این مجموعه ندارند؛ یعنی هر کدام از اینها به تنهایی فصل فوق العاده‌ای است که قابلیت کار و تحقیق علمی دارد.

آن کسانی که این رسالت را عهده دار شدند، روات حدیث بودند. این روات، از نظر ائمه آن قدر عظمت داشتند که تعبیرات امام صادق نسبت به بسیاری از روات نمونههایی از این قبیل است. هشام از این جمله بود. این بزرگواران هیچ وقت سر سازش با قدرتها را نداشتند؛ چه کوفیین، چه قمیون؛ یعنی در طول زمان ائمه ، وقتی بنی عباس، سر کار آمدند بسیار بدتر از بنی امیه عمل کردند. آنان نوعاً بنی امیه وار این بساط را زیر شکنجه و زندان حفظ کردند. گاهی برای به دست آوردن یک حدیث، و یا برای اینکه شیخ حدیث را در کجا ببینند و حدیثی را که از او شنیده بودند برایش بخوانند و اجازهی نقل بگیرند سفرهای زیادی داشتند به خصوص قمیون دقت و مراقبت فراوانی داشتند تا این طرق، طرق ضعیفی نباشد، بلکه این راه هایی که معالم اهل بیت را میرساند، راه هایی قوی باشد.

ص: ۱۳۸

موضوع اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی از همین قبیل است. البته برخی از بزرگان ما، که به خصوص مسلک اخباری دارند، روایات ضعیفتر را هم از روات نقل میکنند. البته نمیخواستند که ایشان (افرادی مانند برقی) را منکوب کنند، بلکه میخواستند نگذارند که این فرهنگ -که انسان در قالب کارهایش، بیاید از ضعفا هم نقل بکند- در قم حاکم بشود و دیگران این کار را نکنند و تبعیت نشود. وگرنه وقتی ایشان (برقی) رحلت کرد، خود محمد بن عیسی دنبال جنازه اش گریه کنان میدوید. به خصوص قمیون در این زمینه خیلی نقش داشتند.

مرحوم آیت الله بروجردی هم بر سر این موضوع که آن طور که باید و شاید رجال قمی در اصول حدیثی شناخته شده نیستند متأثر بودند. مخصوصاً این مشکل را در مشایخ جناب صدوق در فقه داریم و بسیاری از این بزرگواران که از اعاظم هستند حتی گاهی نامشان در کتب رجالی ما ذکر نشده و بسیاری از مشایخ صدوق، کسانی هستند که احوالشان برای ما مشخص نیست.

خود مرحوم آیت الله بروجردی میفرمودند چون که ارباب جوامع رجالی ما نوعاً همه از کوفیون هستند، وقوفشان بر قمیین کم است. لذا در مورد اسانید صدوق در فقیه و در کتب دیگر- چون کتب دیگرصدوق هم مثل فقیه میماند، مانند معالم الاخبار و عیون الاخبار الرضا اصلاً در رجال، به کار مستقلی نیاز دارد. ما برای دریافت حالات این بزرگان به منابعی غیر از منابع موجود نیازمندیم؛ گذشته از اینکه کتب رجالی ما از اول، اصلاً برای تحقیق احوال روات نیامده، بلکه تنها می خواستند از کتبی که نوشته شده، فهرستی عرضه کنند.

به هر حال این شخصیتها کسانیاند که مصداق «فیرجحُ مداد العلماء افضل

ص: ۱۳۹

علی دماء الشهدا»(۱) هستند. این بزرگان، مجاهده کردند و این قلم و این انگشتانی که قلم به دست گرفتند، یا زبانی که بالای منبرها قال الباقر و قال الصادق را به هر کجای عالم رساندند ارزشی بیش از آن دارند که در گفتهی مثل بندهای به وصف بیاید یا بشود از آن کاملاً پرده برداشت. بنابراین تجلیل از این محدثان، تجلیل از آرمان و فرهنگ شیعه است. شیعه اگر هست به یاری اینهاست؛ اگر شیعه امروز وجود دارد و معالم اهل بیت باقی مانده، به واسطه مجاهدت های این افراد بوده، مخصوصاً کسانی مثل علی بن ابراهیم که نقش کلیدی دارند.

پدرشان ابراهیم بن هاشم به قول جناب شیخ در فهرست، اول کسی بود که به قم آمد وآثار اهل بیت را از کوفه آورد و مطرح کرد. مهم این است که خود جناب علی بن ابراهیم دارای شخصیتی بوده که با اینکه نسبت شاگردی به یونس بن عبدالرحمن داشته و یونس بن عبدالرحمن به جهاتی نزد قمیین خیلی محبوب نبوده وقمییون نسبت به یونس، طعن دارند، اما در عین حال، علی بن ابراهیم را به تمام معنا پذیرا شدند. این موضوع، نشان دهنده شخصیت و جامعیت ایشان است که علی رغم این سابقهای که داشتند و از نظر قمییون نقیصه محسوب میشده اما نمیبینیم که در بین قمییون هیچ طعنی نسبت به ایشان باشد.

نکته دوم این که-آیت الله بروجردی هم به این معنا خیلی اهمیت میدادند- فقاهت ما برگرفته از حدیث است، در حدی که صاحبان جوامع اولیه فقهی ما و کتب اولیه فقهی، با قدمای اصحاب فقهای صدر اول، اساساً فتاوایشان را به نفس الفاظ روایات، مطرح میکردند. به هر حال متن فقه ما متن روایی بوده و خود صدوق در مقنعه، شیخ طوسی در نهایه و کسان دیگری که ما داریم مثل مرحوم

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸ ، و امالی صدوق، ص ۱۶۸.

ص: ۱۴۰

مفیـد، فتوایشان، روایت بود. در حـدی که مرحوم آیت الله بروجردی میفرمودنـد این مطلب برای ما خیلی مهم است، زیرا آنها قریب العهـد به زمان معصوم بودهانـد و این کتبی که نوشـته انـد بر اساس روایات واصول حـدیثی است که در اختیارشان بوده و اگر ما جـایی میبینیم که فتوایی از اینهـا هست ولی روایتش را در جوامع پیـدا نمیکنیم دلیـل بر این است که آن روایت به دست مـا نرسـیده است. لذا فتوا دادن به عین حدیث مرسوم بوده است.

جناب علی بن ابراهیم از طبقه هشـتم هستند و –از نظر آیت الله بروجردی- مرحوم کلینی طبقه نهم. پدر ایشان (ابراهیم بن هاشم) آن طورکه در برخی کتب آمده، با حضـرت رضا ملاقـات کرد و از شـاگردان ایشان بود. البته در این که ملاقات بوده یا از اصـحاب حضرت رضا بوده اختلاـف است. امـا علی بن ابراهیم از لحـاظ ردیفی در ردیف اصـحاب حضـرت عسـکری محسوب میشده است.

اساساً فقه در آن زمان به صورتی که امروز در بین ما هست مدون نبوده، زیرا نیازی نداشتند، بلکه روایات در اختیارشان بود و همان فتوایی را که میخواستند بدهند، با استفاده از خواندن و نقل روایت بوده و این موضوع در بین روات ما زیاد بوده است.

وقتی از فقهای صدر اول ما از مسألهای میپرسیدند، در جواب، برایشان روایت میخواندند. و سند خودشان را هم ذکر می کردند. در واقع روایتی را حق داشـتند بخواندنـد که برای نقلش اجازه داشـته باشـند؛ روایتی را میخواندنـد که قبلاً برای شـیخ روایتشان خوانده باشـند و او تصـحیح کرده باشـد. آری آنان با این دقت روایات را عرضه می کردنـد، لذا این که اکنون ما بیاییم و بین فقاهت و نقل حدیث در آن طبقات جدایی بیندازیم اصلاً معقول نیست، زیرا درآن زمان فقاهت به همین شیوه بوده است.

ص: ۱۴۱

ما در اصول فقه، روایات زیادی داریم. حتی از اصحاب حضرت صادق چند نفر یافته ایم که در مباحث الفاظ، اصل دارند و کتاب نوشته‌اند. در آن زمان، اصول در قالب روایت مطرح بوده، اما مثل امروز نیاز نبوده که اصول فقه را برای استنباط به کاربگیرند، حتی اگر دو تا روایت، متعارض هم میشد، خودشان قواعد تعارض را إعمال میکردند و عارض را لحاظ میکردند؛ یعنی راوی دو روایت را میخواند و با کمک آنها تعارض را حل میکرد.

تجلیل از این علما تجلیل از مقام حدیث، مقام فقه و آرمان شیعه است و این یکی از وظایفی است که حوزه‌های علمیه به عهده دارند. باید گفت تا حالا نسبت به اشخاصی مثل جناب علی بن ابراهیم قدری هم کوتاهی شده و خیلی پیشتر از اینها میبایست به فکر علی بن ابراهیم میافتادند، زیرا ایشان از شخصیتهای بسیار معتبر شیعه است.

سؤال: علت هجمه کنونی وهابیها به علی بن ابراهیم چیست؟

جواب: وهابیها حق دارند، چون جای اصلی را پیدا کرده اند. بسیاری از معالم ما به وسیله علی بن ابراهیم منتقل شده، بنابراین آنها میآیند و پایگاههای اصلی ما را بمباران میکنند و میکوبند که یکی از آنها علی بن ابراهیم است. اگر آنها بر کوبیدن یک نفر بیشتر تکیه میکنند، معلوم میشود که آن فرد در انتقال آرمان تشیع و معالم اهل بیت بیشترین نقش را داشته و این ویژگی در جناب علی بن ابراهیم به طور مشخص وجود دارد.

ص: ۱۴۲

سؤال: حضرت عالی مستحضرید که علی بن ابراهیم تا سنه ۳۰۷ ق زنده بود ولی تاریخ تولد و وفات وی به طور دقیق مشخص نیست. آیا از طریق اساتید و شاگردان میتوانیم راهی را برای سال تولد و وفاتشان پیدا کنیم؟

مرحوم آیت الله بروجردی در این جهت کار کرده بودند. در همین اسانید کافی تصریح دارند که من به تاریخ ولادت و وفات ایشان وقوف پیدا نکردم. منتها ایشان نیز میفرمایند که علی بن ابراهیم در سنه سبع و ثلاثه مأئه حیات داشتهاند. این موضوع در سند حدیثی از مجلس۴۴ امالی صدوق وجود دارد و در آنجا نقلی است که بر حیات جناب علی بن ابراهیم تا آن سال دلالت دارد.

در مورد وفات ایشان هم نظر میدهند که ما وقوف نداریم که وفات علی بن ابراهیم در چه سالی است. البته ایشان از نظر طبقه بندی خودشان میفرمایند که وفات طبقه علی بن ابراهیم که از طبقه هشتم است باید در حدود سال ۳۱۰ ق باشد. چون ایشان به عنوان شخصی نمیفرمایند، طبقه بندی آیت الله بروجردی طبقه بندی خاصی است که خود ایشان داشتند. ایشان اصحاب حضرت صادق را جزء طبقه پنجم می دانند و اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا را طبقه ششم و اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی را طبقه هفتم و اصحاب حضرت عسکری نیز طبقه هشتم میشوند. لذا جناب علی بن ابراهیم در این طبقه قرار میگیرند. این آخرین حدی است که میتوانیم درباره علی بن ابراهیم اطلاع بدهیم و بیشتر از این هم متأسفانه اطلاعی نداریم.

سؤال: آیا از رابطه ایشان با محدثان و علمای دیگری که هم عصر خودشان بودند، و یا مسافرتهای ایشان و کیفیت تحصیل و تدریس علی بن ابراهیم قرائنی موجود است یا خیر؟

آن مقدار قرائنی که در دست است، همان کلماتی است که رجالیون دارند؛ یعنی آنچه که برای ما ثابت میشود فقط کسانی است که ایشان، ملاقات نموده و

ص: ۱۴۳

از آنها اخذ روایت کرده است. تحصیل در آن زمان به این صورت مرسوم بوده که بروند در حوزههای علمیه بمانند و مدتی تحصیل کنند. آن زمان ابتدا مقدمات عربی بوده که در مکتب همه فرا میگرفتند، مخصوصاً کسانی که در صنف علما بودند. معمول این طور بود که در محضرشیوخ حدیث، واقع میشدند و سالیان سال اخذ حدیث میکردند. لذا بعضی از طبقاتی که علی بن ابراهیم از آنها روایت نقل میکند، فقط نقل است؛ مثلاً به محدثی برخورد کرده و از او روایاتی را نقل میکند. اما بعضی از بزرگان، شیوخ روایتی علی بن ابراهیم بودند، مثل خود ابراهیم بن هاشم.

مطلبی که ما میتوانیم محکم بگوییم این است که ایشان نزد این شیوخ روایت، تلمذ کرده است. ایشان از پدر بزرگوارشان روایت دارند و نیز از برادر خودشان (اسحاق بن ابراهیم). حتی در چند مورد ایشان و پدرشان با هم، از کسانی مثل جناب صالح بن سعید، صالح بن سندی، علی بن محمد، محمد بن علی، محمد بن عیسی، مختاربن محمد بن مختار، روایت نقل میکنند. علی بن محمد از شیوخ روایت بوده و محمد بن عیسی خودش شخصیت بسیار بزرگواری است. لذا آن حدی که ما میتوانیم بگوییم، تلمذ است؛ به این معنا که اخذ حدیث و روایت در محضر این بزرگان صورت گرفته است.

سؤال: امروزه کتابی به نام تفسیر قمی به علی بن ابراهیم منسوب است. به نظر حضرت عالی آیا این کتاب حقیقتاً ازآن علی بن ابراهیم است یا نه؟ آیا نسبت به راوی این تفسیر خبر و اطلاعاتی در دست است ؟

از مشکلاتی که در کار تفسیر است، یکی اصل این موضوع است که جناب علی بن ابراهیم تفسیری نوشته باشد. مرحوم نجاشی و جناب شیخ در فهرست، حالات علی بن ابراهیم را ذکر میکنند. نجاشی فرموده، ظاهراً ایشان بعداً نابینا

ص: ۱۴۴

شده است و از کتاب ناسخ ومنسوخ، قرب الاسناد، کتاب الشراء، کتاب الحیض، کتاب التوحید وشرک، و کتاب فضایل امیرالمؤمنین نام میبرد. مرحوم شیخ طوسی در فهرست، باز هم همین معنا را دارند. له کتاب، الاول منها کتاب التفسیر. مسأله دیگر که وجود دارد کتابهای دیگری است که ابن ندیم از آنها نام برده، مانند کتاب مناقب و کتاب اختبار قرآن.

جناب شیخ طوسی در آخر فرمایش خود در فهرست می گوینـد: «اخبرنـا بجمیعها» این عبارت بجمیعها یعنی به جمیع کتب جناب علی بن ابراهیم شامل تفسیر هم میشود. در آنجا افرادی را ذکر میکنند، «اخبرنا بجمیعها جماعهٌ»، خود شیخ به علی بن ابراهیم، طریق داشته که این جماعت افراد مشخصی هستند. الی محمد بن حسن بن حمزه العلویه طبریه عن علی بن ابراهیم، یک طریق ایشان است. واخبرنا بـذلک الشیخ المفید المحمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن ابیه و محمد بن الحسن و حمزه بن محمد علوی و محمد بن علی بن ماجیلویه عن علی بن ابراهیم الاحدیثاً واحداً استثناهُ من کتاب الشرایع.

این سخن، ظاهرش این است که نه تنها وجود کتاب تفسیر برای علی بن ابراهیم، ثابت است، بلکه حتی شیخ طوسی به این تفسیر طریق هم داشته وآن طریق را ذکر میکنـد. نجاشی هم طریقش را این چنین ذکر میکند: «اخبرنا محمد بن محمد و غیره عن الحسن بن حمزه عن علی بن عبید الله قال کتب الی علی بن ابراهیم به اجازه سائر حدیثه و کتبه».

بنـابراین اصل وجود تفسیر برای علی بن ابراهیم جای هیـچ شبههای نـدارد. مسأله ای که برخی مطرح میکننـد این است که آیا این تفسیری که الآن دردست ماست، همانی است که علی بن ابراهیم نوشته یا این که با آن تفاوت میکنـد. مرحوم آیت الله بروجردی تعبیری دارند «صنف کتب کثیر مذکور فی

ص: ۱۴۵

الفهرست منهـا» البته ایشان فهرست شیخ طوسـی را ذکر میکننـد و فهرست دیگری که ایشان روی هردو کار کردنـد «منها التفسـیر»، درباره تفسیر میفرمایند: «الذی بقی الی زماننا».

این تعبیر آیت الله بروجردی مهم است، زیرا ایشان برسـر کلمات خیلی وسواس داشتند. اینکه ایشان میفرمایند «بقی الی زماننا» منظور این است که این تفسـیر، همانی است که باقی مانـده و این موضوعیت دارد. این نسـخی که از تفسـیر علی بن ابراهیم هست، کسانی که نقل کردند، آنچه که ما دیدیم که راوی اول باشد، معروف هست که خود علی بن ابراهیم است یا در بعضـی جاها تصحیح شده و این تفسیر را به ایشان املا کرده که ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر است. ما از ایشان نشانی در رجال نـداریم، که علت هم دارد و بایـد بررسـی شود. ایشان شاگرد جناب علی بن ابراهیم بوده است. مرحوم صاحب وسائل (رض) تعبیری دارد و آنگـاه که از این تفسـیر، روایت نقل میکنـد، از ایشان تعریف وتجلیل میکنـد، علت اینکه اسم ایشان در رجال نیست، شایـد برای ایـن اسـت کـه تنهـا کسـانی کـه از علی بـن ابراهیـم روایت نقـل کردهانـد و در کتب خیلی از آنهـا نـام برده شـده، ذکر کردهاند، بنابراین اسم ایشان را جز آنها نیاوردهاند.

این موضوع، مشکلی است که کسانی که در تفسیر کار میکنند با آن مواجه می شوند. مرحوم صاحب الذریعه هم ایشان را ذکر و از این بزرگوار تعریف میکنند. مسأله دیگری که وجود دارد این است که کسانی که از علی بن ابراهیم روایت نقل میکنند، مثل محمد بن حسن بن حمره علوی طبری، کتب رجالی متعرض حالشان نشدهانـد. علتش هم این است که کتب رجالی ما که نوشـته شـده، در واقع عمدتاً رجال کتب اربعه است. در واقع رجالیون آمدند و از محمد بن

ص: ۱۴۶

یعقوب عن علی بن ابراهیم به بالا را تحقیق کردند. یعنی رجال حدیث را که آیا شیخ بوده و نیز طرقی که داشته است، و چون این طرق، مشخص است، همان ها را تحقیق کردند، اما به رجال قبل از آنها را کار نداشتند؛ این راوی کیست و آیا موثق هست یا نه؟

گاهی از اوقات عظمت و جلالت خود افراد موجب میشد که آنها را در رجال ذکر نکنند؛ یعنی مشهور و معلوم بودند، بنابراین احوال آنان را ذکر نمیکردند. یکی از جهاتی که ما بر آن تکیه داریم این است که بزرگانی که در کار حدیث قوی بوده اند و دست داشتهاند، روایات این تفسیر را نقل کردهاند، مثل جناب صاحب وسائل، که در مقام اثبات این گونه موارد برای ما کافی است.

مشکل دیگری که هست و در سؤالات شما هم وجود داشت، این است که مرحوم کلینی این تفسیر را نقل نکرده است. این مطلب، ممکن است که جهاتی داشته باشد. کلینی خیلی از روایات علی بن ابراهیم را نقل میکند، اما ممکن است جناب کلینی، جهت آن تلمذی که داشته، در تفسیر وارد نشده است، بلکه عمده، روایاتی بوده که در اعتقادات و فقه وجود داشته و در جهت تفسیر که رشته دیگری بوده، وارد نشده است. اینکه ما بگوییم کلینی چون این تفسیر، ضعیف بوده، پس نتوانسته آن را نقل کند، سخنی است که جای بحث دارد. ضعفی که الآن برخی از آن، صحبت میکنند از ناحیه همین ابوالفضل بن عباس است. کلینی نیازی نداشته تا از ایشان نقل کند، بلکه از خود علی بن ابراهیم میگرفته و علی بن ابراهیم هم صاحب تفسیر بوده است. ما بیشتر باید این جهت را اثبات بکنیم؛ یعنی قرینه بیاوریم که این تفسیری که الآن در دست ماست، همانی است که شیخ در فهرست میگوید.

شکی نیست که علی بن ابراهیم تفسیر داشته است و این مطلب را، نجاشی

ص: ۱۴۷

هم میگوید. ما باید این جهت را اثبات بکنیم که مثلاً آیت الله بروجردی برایش اثبات شده بود. اهمیت این تفسیر از این جهت زیاد است که این تفسیری که در این طبقه(طبقه هشتم) نوشته شده، به این معناست که ما از روات ائمه تفسیر داشته باشیم، زیرا این روات کسانی هستند که یا شفاهی از امام شنیده‌اند یا چیزی مانند شفاهی بوده؛ یعنی لازم نیست که خود علی بن ابراهیم نقل کند. اما وقتی این مطالب در زمان امام بوده، چه علی بن ابراهیم از دو نفر دیگر نقل کند، یا از یک نفر دیگر، به هر حال این مطالب تفسیری در مرعا و منظر امام مطرح بوده است. پس اینها تفسیرهایی است که مهر تأیید بر آن قرار می گیرد، مثل فقه ما، مثل اینکه یک نظر فقهی که در زمان حضرت عسکری داشته باشیم و این به فقهای بعد منتقل شده باشد. آیت الله بروجردی برروی این موضوع خیلی تکیه میکردند؛ یعنی اگر در مرعا و منظر امام درباره یک فقیه، شهرتی بین صحابه باشد، بعداً هیچ فقیهی نمیتواند درباره آن فرد شبهه بکند، چون این نظر امام است.

اهمیت تفسیر، خیلی زیاد است و آن کار شایسته و بایستهای که لازم است درباره آن انجام شود، نشده است. البته باید منابعی پیدا کرد و حالات این بزرگان را از جاهای مختلف مورد بررسی قرار داد، چون این مسأله دیگر رجالی نیست. از سویی کتب رجالی ما هم خالی از ذکر ایشان است. باید به غیر از کتب رجالی، سیر این طرف و آن طرف انجام داد؛ مثلاً در انساب، ذکر ابوالفضل بن عباس کاملاً موجود است. ایشان، امامزاده جلیل القدری است و منتسب به موسی بن جعفر وخاندان عصمت است. ظاهراً من دیدم که ذکر ایشان به حساب انتصاب این بزرگوار در کتاب انساب موجود است. البته ممکن است کتاب انساب دیگری باشد که حالات بیشتری از ایشان داشته باشد. اما اگر برای ما ثابت بشود که علی بن ابراهیم تفسیری داشته و این تفسیر موجود همان تفسیر است،

ص: ۱۴۸

شاید این، کفایت کند و دیگر لازم نیست به راوی تفسیر اهمیت بدهیم، چون این کتاب به صورت وجاده میشود؛ یعنی شاید این کتاب به افرادی رسیده باشد. مثلاً خیلی از کتبی که جناب محمد بن ادریس حلی، در آخر سرائر دارد، کتابهایی است که به دستش رسیده، و چون قرینه ای بر صحتش داشته، آنها را نقل میکرده است. ظاهراً نظر مرحوم آیت الله خویی نسبت به چند کتاب از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که در اختیار جناب ابن ادریس بوده، به همین صورت است.

سؤال: مشکل تداخل ورود تفسیر ابی الجارود به تفسیر قمی چگونه قابل حل است؟

این مسأله مورد شبهه است و اینکه حتماً این کاراتفاق افتاده برای ما که ثابت نیست. برخی از جهات باید بیشتر اثبات بشود، زیرا نقل و اقوال افراد است و اینها باید بررسی بشود. در این باره به این صافی نمیشود نظر داد، زیرا اثبات این موضوع کار زیادی میبرد وبه راحتی نمیتوان گفت که ما بگوییم که در این تفسیر دست برده شده است. این موضوع، به همان مطلبی باز میگردد که گفتم؛ یعنی این تفسیر، همان تفسیر قمی نیست. معنای این جمله این است که از اصل تفسیرکم شده و یا به آن افزوده شده و حتی شاید با تفاسیر دیگر، تداخل پیدا کرده است. بنابراین کار ما در همان مقام اثبات است. اگر ما بتوانیم از بزرگانی که در این مقولات نظرشان ثابت است، مثل خود جناب صاحب وسائل، درباره آن مواردی که از این تفسیر نقل کردهاند کار و تحقیق کنیم و تطبیق بدهیم - چون تفسیر علی بن ابراهیم خیلی مفصل نیست می توان درباره این مطلب، قرائن زیادی به دست آورد، اما به هر حال نیاز به تحقیق دارد. درباره این موضوع، کسی مثل بنده، جزماً نمیتواند نظر بدهد، اما کسان زیادی بودهاند که عقیده دارند تفسیر موجود، همان تفسیر قمی است.

ص: ۱۴۹

سؤال: روی هم رفته آیا اصل تفسیر را میتوان جزء توثیقات عام شیعه به شمار آورد؟

آیت الله خویی مدتها بر این نظریه بودند. یکی توثیق عام جناب علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرشان و دیگری توثیق عام ابن قولویه در کامل الزیارات بود که ایشان قبول داشتند. تمام مطلب درباره توثیق عام جناب ابراهیم به جمله‌ای برمیگردد که ایشان در مقدمه تفسیر دارند. توجه به این نکته لازم است - در کار و تحقیقی که آقایان بررسی میکنند، چون خبیرتر از ما هستند- کسی مثل آیت الله خویی که میآیند و تفسیر علی بن ابراهیم را به این مقدمه اخذ میکند و درباره رجالش قائل به توثیق عام میشود، قائل به اصالت تفسیراست، همین حرف آیت الله بروجردی است که به دست ما رسیده و کسانی مثل مرحوم حاج عبدالله مامقانی در تنقیح المقال نیز بر این باورند. بنابراین اینها خودشان دلیل است.

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش بیانی دارند: «نحن ذاکرون ومخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم و لا یقبل العمل الا بهم». این عبارت «و رواه مشایخنا و ثقاتنا» خودش مسأله ای است که آیا میتوان از این کلمات وثاقت این راویان را اثبات کرد یا نه؟

در اینجا قولی است که مرحوم آیت الله خویی هم به آن قائل بودند- و البته کسان دیگری نیز همین نظر را داشتند- و آن اینکه در اینجا «رواه مشایخنا و ثقاتنا» تمام افراد حدیث را قبل از علی بن ابراهیم و مشایخش به بعد در بر میگیرد، چون علی بن ابراهیم در واقع این توثیق را نسبت به همه دارد. اما بعداً ایشان (آیت الله خویی) از این نظر و از هر دو توثیق عام برگشتند.

وجه برگشت آیت الله خویی که به نظر وجه خالی از قوتی هم نباشد، این

ص: ۱۵۰

است که، ما در اینجا اسنادی داریم که، مثلًا این اسناد را علی بن ابراهیم گرفته است و نقل میکند؛ یعنی علی بن ابراهیم از یک نفر اخذ میکند، و او نیز از دیگری. بنای اهل حدیث این طور بوده که هر طبقهای از، آن مشایخی که حدیث را از آنها اخذ میکردند، آنان معتمدشان بوده و نسبت به قبلی ها متعرض نمیشدند، چون در اینجا اعتماد کردن کافی بود.

مسلّماً وقتی که جناب علی بن ابراهیم، از پدر یا هر فرد دیگری روایتی میگیرد قائل به اصالت این منبع است و او را باید ثقه بداند. پس در این شکی نیست که علی بن ابراهیم به قبلی اعتماد میکند و از آن به بعد هم که خودش شیخ داشته است. لذا در اینجا مثل این میماند که ما بگوییم که اعتماد جناب ابراهیم بن هاشم مثلًا به احمد بن محمد بن خالد برقی یا دیگران، باعث اعتماد ایشان هم شده. اگر چنین باشد این را اجتهادی میگویند.

اما مطلبی که نمیشود از آن گذشت- کما اینکه این حرف را در خود کامل الزیارات هم میگوییم. در آنجا تعبیر این است که «الا ما مومل الینا الا من جهت ثقات اصحابنا»- این است که مسلّماً علی بن ابراهیم از کسانی که اخذ کرده، آنان را ثقه میدانسته است. بنابراین طبقه اول؛ یعنی طبقه مشایخ علی بن ابراهیم را باید قدر متیقن از این توثیق بگیریم؛ یعنی علی بن ابراهیم با این تعبیری که دارد «رواه مشایخنا و ثقاتنا» منظورش این نیست که بعضی روایت را مشایخ ما نقل کردند و بعضی را ثقاتنا. بلکه این دو واژه، عطف به هم هست و یک معنا را میدهد؛ مشایخ ثقات. لذا طبقه اولی که جناب علی بن ابراهیم ازآنها نقل میکند، همگی متقن هستند، از این جهت که وثاقتشان ثابت میشود. و این یکی از ادله اثبات وثاقت جناب علی بن ابراهیم بن هاشم است که آن را از خود کلام علی بن ابراهیم میگیرند، جدای از اینکه دیگران نقل میکنند. علی بن

ص: ۱۵۱

ابراهیم با این شهادتی که در اول تفسیرش میدهد، پدرش را هم توصیف میکند و این توصیف، برای ما ارزشش بیشتر از توصیف نجاشی است.

سؤال: از شاخص ترین شاگردان مرحوم علی بن ابراهیم، مرحوم کلینی است. نوع ارتباط این استاد وشاگرد چگونه بوده است؟

یکی از مشکلات اصلی در اینباره، این است که اصحاب رجال ما کمتر به چنین روابطی پرداخته اند. البته در رجال عام نیز همین طور بوده، اما گاهی بعضی از آنها بیشتر پرداخته اند، به رفاقت، کار نداشتند، بلکه به زندگی روات هم پرداختند. در بین رجال ما و کسانی که حالات این بزرگان را می نوشتند، اصلاً معمول نبوده که متعرض این خصوصیتها بشوند. در واقع مثل این حالت زندگینامه نویسی که الآن در بین ما معمول است، نبود که بررسی کنند، نزد چه کسانی رفته و یا به کجاها سفر کرده است.

این روش درباره روات خیلی معمول نبوده، اما نسبت به ائمه مرسوم بوده است. حتی نسبت به کسانی که در حرکتهای تاریخی دست داشتند یا در قیامها و مجاهدتهای تاریخی و نظامی نقشی داشتند، این شیوه مرسوم بوده و آنها را نوشته اند، اما نسبت به اصحاب حدیث و روات، عمدهی مطلب این موارد بوده که آیا این راوی وثاقت دارد وثقه فی الحدیث هست؛ از چه کسانی نقل میکند؛ چه کسانی از او نقل میکنند و مانند آن. سپس تلاش، این بوده تا معلوماتی که مربوط به خواننده حدیث است نقل بکنند. لذا نسبت به زندگی خود کلینی هم این اطلاعات وجود دارد و اینکه ایشان در ری بودند و نیز جناب علی بن ابراهیم که رأس قميين است.

انصافاً نسبت به ابراهیم بن هاشم کمال بی انصافی است که انسان بگوید موثق نیست. بعضی از بزرگان معاصر تا روایت به ابراهیم بن هاشم میرسد، آن

ص: ۱۵۲

را از حالت «موثقه» بیرون میآورند و در جایگاه «حسن» قرار میدهند. در این حالات چیزی که نوعاً بشود به آن اعتماد کرد از نظر برخی بزرگان ما آن موردی است که در رجال وجود دارد. و متأسفانه چون آنچه برای ما منشأ اثر است، فقهی و یا اصولی نبوده، کمتر به آن توجه شده است.

جناب مفید، خود در طبقه دهم است و یک طبقه با کلینی فرق دارد. این دو طبقه با هم خیلی فرق ندارند، اما به حساب اینکه شیخ مفید در قضایای بغداد حضور داشت و با حکومت و اضطرابهایی که در آن زمان، وجود داشت درگیر بود، حالاتش بیشتر برای ما روشن است. اما مرحوم کلینی چون بیشتر به همین کار حدیث مشغول بوده و کمتر در این جهات مداخله میکرده، لذا در تاریخی که مربوط به این موارد میشود حضوری کم رنگ دارند.

به هر حال مطلب اساسی و مهمی درباره چگونگی ارتباط علی بن ابراهیم نمیشود ارائه کرد. اما طبیعتاً این طور نیست که جناب علی بن ابراهیم برای تعلیم دادن ایشان، به ری رفته باشد، زیرا قم، مرکزقوام اهل حدیث بوده و اهل فضل به اینجا میآمدند و کسب دانش میکردند. روی این قرائن میشود در نظر گرفت که جناب محمد بن یعقوب، سفرهای زیادی به قم داشته اند، چه از لحاظ سنی و چه از لحاظ طبقه. البته این نیز ممکن است و منافاتی هم ندارد که به جهاتی، جناب علی بن ابراهیم به ری رفته باشند. همان طور که بعضی ها چنین احتمالی دادهاند، اما در عین حال نمیشود نظری قاطع و اساسی در این باره ارائه کرد.

والسلام علیکم و رحمهٔ ا. . .

مصاحبه با حضرت آیت الله حاج شیخ جواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته)

ص: ۱۵۳

سوال: ضـمن عرض تبریـک این ایام، به ویژه عیـد مسـعود و مبارک غـدیر و ضـمن تجلیل و تکریم از یاد آن فقیه بزرگ و پارسا و مرجع عظیم الشأن که در معیت حضـرت عـالی مصـاحبه کنگره حضـرت معصومه را در محضـر نورانی و مبـارک ایشـان بودیم. خداوند انشاءالله در عرش خویش همنشـین خاتم النبین قرارشان بدهد درآسـتانه برگزاری کنگره علی بن ابراهیم قمی هستیم لطفاً راجع به تفسیر قمی چنانچه مطالبی دارید بیان فرمائید؟

جواب: بنده هم ابتدا از شـما بزرگواران که زحمت کشـیدید و به اینجا تشـریف آوردید و ما مفتخر به زیارت شما شدیم، تشکر می کنم. همچنین از همت بسـیار والایی که آسـتانه مقـدسه حضـرت معصومه گماردنـد و بنـا دارنـد که کنگره عظیمی را درباره این شخصـیت بزرگ فقیه و محدّث برگزار کنند، به سـهم خودم سپاس گزاری میکنم. امیدوارم که با عنایت خاص حضرت معصومه ابعـاد این شخصـیت علمی و حـدیثی بیشتر روشن شود و برای محققین و کسـانی که به دنبـال تحقیق و شـکوفا کردن مسائل دینی و علمی هستند انشاءالله نقطهی عطفی باشد.

میخـواهم در مـورد علی بن ابراهیم قمی و کتـاب تفسـیر ایشـان که معروف به تفسـیر قمی است، مقـداری صـحبت کنم و نکـاتی را بگویم. مطلبی که در اذهان

ص: ۱۵۴

بزرگان و محققین رایج است، این است که از تفسیر علی بن ابراهیم به عنوان یک تفسیر حدیثی یاد میکنند. البته این از آن جهت درست است زیرا غالب کلماتی که علی بن ابراهیم در این تفسیر آورده جزو احادیثی است که ذیل آیات آورده شده است. ولی نباید این نکته نادیده گرفته شود که بعضی از نکات غیر حدیثی هم در این تفسیر وجود دارد. یعنی اگر ما علی بن ابراهیم را فقط به عنوان یک راوی تلقی کنیم که روایات حدیثی را که در ذیل آیات آمده، ذکر کرده، به نظر من، این قضاوت درستی نیست، ولو غالب کلمات ایشان در کتاب همین طور باشد. اما میتوان گفت نکات بسیار خوب تفسیری هم با قطع نظر از حدیث در این تفیسر وجود دارد.

بر فرض این که این تفسیبر از آن علی بن ابراهیم باشد، ما نمیتوانیم بگوییم که این تفسیر یک تفسیر حدیثی محض است، بله اگر منظور این است که در آن، استدلالهای علمی و یا جهات دیگری مطرح نشده از این جهت تفسیر حدیثی است. اما تفسیر حدیثی معنایش این نیست که خود علی بن ابراهیم نکاتی به عنوان تفسیر ندارد، بلکه ایشان به عنوان تفسیر در این کتاب، گاهی اوقات درمقام تبیین بعضی از لغات برآمده و گاهی اوقات نیز شأن نزول ها را در برگرفته است. البته غالب شأن نزول مستند به روایات است، اما در مقام بیان آنها آمده است. مثلاً به این آیه شریفه توجه کنید(وَ المُحصنات مِنَ النِساء اِلا ما مَلَکَت اَیمانُکم کِتابَ الله عَلیکم)(۱)، ایشان(کتابَ الله عَلیکم)را چنین معنا و تفسیر کرده: «ای حُجتَ الله عَلیکُم فیما یقول» یعنی کتاب را به حجت معنا کرده است. در سورهی مبارکه سجده نیز(الم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبّ الْعَالَمِينَ * أَمْ

۱- نساء / ۲۴ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.

ص: ۱۵۵

یَقُولُونَ افْتَرَاهُ)(۱) یعنی «قُرَیشاً یقولُونَ هذا کِذبُ مُحَمَّدٍ فَرَّدالله عَلیهم».

البته میتوان گفت بعضـی از این توضـیحات، همان بیان معنای ظاهری الفاظ هستند نه تفسیر، اما به هر حال نمیتوان گفت این کتاب، یک تفسیر محض است، مثلاً شما در تفسیر برهان ملاحظه کنید. در آنجا تفسیر تبیینی در خود متن برای کلمهای یا مجموع آیه ذکر نشـده است امـا در تفسـیر برهان هر آیهای را که ذکر کرده، روایاتی را هم در ذیل آن آیه نقل میکنـد که در بسـیاری موارد تفسـیر برهان روایات را از هین همین تفسیر علی بن ابراهیم نقل می کند که میتوان این را اولین نکته دانست.

همانطور که گفتم تفسـیر علی بن ابراهیم یک مقدمه و یک متن دارد که هم نسـبت به مقدمه و هم نسبت به متن، بین بزرگان بحث واقع شـده است. بحث بر سـر این است که آیا این مقدمه همان مقدمهای است که خود علی بن ابراهیم نوشـته است واین که آیا این عبارت، بر توثیق عام دلالت دارد.

به هر حال عبارتی در این مقـدمه وجود دارد که به عنوان توثیق عام است. علی بن ابراهیم مجموعاً از حدود چهارصد و هفتاد راوی حـدیث نقل کرده و اگر این مقـدمه، نوشـته خود ایشان باشـد پس بایـد بگوییم که علی بن ابراهیم در این مقـدمه از یک توثیق عام استفاده کرده است. در اخبار به وثاقت، فرقی نمیکند که به وثاقت یک شخص معین خبر دهند یا به وثاقت به نحو عام. در نتیجه این روایت هـایی که علی بن ابراهیم نقل میکنـد راویانی در سـندش قرار گرفته که مورد توثیق عام علی بن ابراهیم واقع شـده است. این سخن برفرض این است که این مقدمه ازخود علی بن ابراهیم باشد.

۱- تفسیر قمی ج ۲، ص ۱۵۶. ۳- ۱. سجده

ص: ۱۵۶

اما برخی در این که این مقدمه متعلق به خود علی بن ابراهیم باشد، تردید دارند. در اینجا میخواهم نکتهای را عرض کنم و آن نکته، این است که ظاهراً این مقدمه، نوشته خود علی بن ابراهیم نیست، بلکه مقدمه را کسی از شاگردان ابوالفضل عباس که او شاگرد بدون واسطه علی بن ابراهیم بوده نقل کرده است. پس این مقدمه را نه خود علی بن ابراهیم و نه ابوالفضل عباس، شاگرد بدون واسطهی او نوشته اند، بلکه شخص دیگری آمده و این مقدمه را نوشته و بعد از دو صفحه در همین مقدمه، مطلبی را از کتب علی بن ابراهیم آورده است. چون این بزرگوار کتابهای متعددی مربوط به قرآن داشته، مثل ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه. بنابراین سایر کتابهای علی بن ابراهیم در این مقدمه آورده شده است. پس وقتی مقدمه را به دقت میبینیم، روشن است که نوشته علی بن ابراهیم نیست، زیرا دو صفحه بعد از مقدمه بیان میکند «قالَ اَبُوالحَسَن عَلی اِبراهیمَ الهاشمی القُمی» و بعد از آن تا آخر مقدمه، دیگر کلمات علی بن ابراهیم را میآورد.

اگر مقدمه از خود علی بن ابراهیم بود، دیگر معنا نداشت که بگوید«قال». اگرچه گفته شده که قدیم در بین مصنفین این کیفیت، مرسوم بوده است که میآورند «قال فلان»، اما باید توجه داشت که اولاً چنین تعبیری را در ابتدای کلام میآوردند، در حالی که در این مقدمه، بعد ازدو صفحه چنین تعبیری ذکر شده است. ثانیاً بعد از آن که مقدمه تمام میشود میگوید حدثنی ابوالفضل العباس است.

از این سخنان میخواهم به این نکته منتقل شوم که عبارتی که علمای رجال برای توثیق عام به آن تمسک میکنند، قبل از این عبارت علی بن ابراهیم آمده؛ یعنی کسی که این تفسیر را جمع آوری کرده، آن را آورده است.

ص: ۱۵۷

به هر حال کسی که این تفسیر را جمع آوری کرده، مقدمهای را نوشته و در آن مقدمه، مطلبی را از علی بن ابراهیم که در کتب دیگر ایشان وجود داشته، آورده است، چون علی بن ابراهیم کتابهای زیادی داشته است. بنابراین مطلبی را از کتب دیگر علی بن ابراهیم آورده و قبل از اینکه آن ها را بنویسد، این جمله را آورده «وَ نَحنُ ذاکرون وَ مُخبرون بما ینتَهی اِلینا وَ رَواه مَشایخُنا وَ ثقاتُنا عن الذینَ فَرَضَ اللهِ طاعَتهُم وَ اُوجَب وِلایتَهُم»(۱).

اگر این عبارت نوشته خود علی بن ابراهیم باشد، عبارت «وَ رَواه مَشایخِنا وَ ثقاتُنا» که در بعضی نسخهها «و» هم ندارد، دلالت بر توثیق عام است. اما اگر این عبارت از علی بن ابراهیم نباشد، آن کسی که داشته این مقدمه را جمع آوری میکرده، خودش مطالبی را درمورد قرآن گفته واز پیامبر و امیرالمؤمنین علیهالسلام نیز مطالبی را در همین مورد نقل میکند و سپس کلمات مفصّلی را از علی بن ابراهیم در مورد ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدّم و موّخر و سایر مسائلی را که مربوط به علوم و مفاهیم قرآن میباشد بیان کرده است.

اگر این جمله از علی بن ابراهیم نباشد دیگر توثیق عام معنایی ندارد که ما بخواهیم از آن استفاده کنیم. آنهایی که معتقدند این مقدمه از آن علی بن ابراهیم است، برسر این موضوع، اختلاف دارند که آیا این توثیق فقط مشایخ بلاواسطه را شامل میشود یا مشایخ معالواسطه را نیز دربر میگیرد. در این صورت با عرضی که داشتیم نوبت به این نزاع نمیرسد. این عبارت(وَ نَحنُ ذاکِرون و مُخبرون) از عبارتهای خود علی بن ابراهیم نیست و به این قرینه روشن که در خود این مقدمه و در ابتدای کتاب وجود دارد، این مطلب از اول راجع به مقدمه میباشد.

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴، مقدمه المحنف.

ص: ۱۵۸

مطلب دوم، راجع به خود کتاب است. بدین معنا که آیا تمام این کتاب مربوط به علی بن ابراهیم است یا خیر، بزرگانی از اکابر علما مانند مرحوم مجلسی، مرحوم صاحب وسائل، مرحوم آیت الله خوئی و بنابر آنچه که در معجم آمده، صاحب برهان مرحوم سید هاشم بحرانی، معتقدند که تمام این تفسیر از علی بن ابراهیم است. ولی آنها با این مشکل مواجه میشوند که در این تفسیر از ابوالجارود زیاد بن منذر سخن به میان آمده است، پس در این صورت راه حل چیست؟

آنان فرموده اند که خود علی بن ابراهیم از زیاد بن منذر نقل کرده و چه اشکالی دارد که بگوییم از زیاد بن منذر نقل کرده است که مانعی هم ندارد. به هر حال این احتمال هم وجود دارد.

این قول که ما بگوییم تمام این تفسیر از اول تا آخر مربوط به خود علی بن ابراهیم است چند اشکال دارد: اولین اشکال این است که وقتی وارد تفسیر میشویم در اول تفسیر بعد از بسم الله الرحمن الرحیم، «حدثنی ابوالفصل عباس» مطرح میشود. حال باید دید که این حدثنی به چه کسی بر میگردد.

این (ی) متکلم بر میگردد به همان کسی که مقدمه را نوشته، پس معلوم میشود که آن فرد یکی از شاگردهای ابوالفضل عباس است و اوست که میگوید ابوالفضل عباس، اینها را نقل میکند؛ یعنی ابوالفضل عباس که شاگرد علی بن ابراهیم است، ولو اینکه میگویند در کتب رجالی اسمی از او آورده نشده است. اما به حال او از علی بن ابراهیم روایاتی را مربوط به آیات قرآن نقل میکند و در خود این تفسیر است که گاهی اوقات میگوید «حَدثّنا اَحمَدُ

ص: ۱۵۹

بـنُ مُحَمَّدِ الهَمـدانی». ابوالفضـل عبـاس سـندی بـه تفسـیر ابوالجـارود دارد - کـه مـن راجع به ابوالجـارود نیز عرض میکنم - خـود ابوالفضل عباس، سـندش این است: اَحمَـدُ بنُ مُحَمَّدِ الهمـدانی- که این همـدان از قبایلی در یمن است نه همدان ما - عَن جَعفَرِ بن عَبدِالله، عَن کَثیرِ بن عَیاش، عَن زیادِ بن. . . ، ابو الجارود، عَن ابی الجعفر، امام باقر .

در این تفسـیر «حَـدثَّنا اَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ الهَمدانی» بیان شده که اولین شـیخ ابوالفضل عباس است. ما جایی را نداریم که خود علی بن ابراهیم از احمـد بن محمـد الهمـدانی نقل کرده باشـد ودر این تفسـیر موار متعـددی آمـده است. با توجه به «حَـدثَّنا اَحمَدُ بنُ مُحَمَّدِ الهَمدانی» معلوم میشود که ما نمیتوانیم بگوییم این تفسیر تماماً مربوط به علی بن ابراهیم است، این نکته اول.

اما نکته دوم این که در همین تفسـیر، ابوالفضل عباس از افراد زیادی نقل میکند که همگی در زمان او بوده اند، اما نمیشود از جهت زمـانی بگوییم که علی بن ابراهیم از آنان نقل میکنـد. یکی از این افراد «مُحَمَّدِ بن جَعفَر رزاز» است. در همین تفسـیر آمـده (حَـدَّثَنا مُحَمَّدُ بنُ جَعفَرِ الرزاز اَن یحیی بنَ زَکَریا عَلی بن حِسان، مُحَمَّدِ بن جَعفَر بن مُحَمَّد بن الحَسَن رزاز) استاد ابی غالب رزازی، متوفای ۳۶۸ هجری اسـت در حـالی که علی بن ابراهیم متوفـای ۳۰۷ است. البته زمـان ولاـدت علی بن ابراهیم معلـوم نیست؛ یعنی در تراجم راجع به تاریـخ ولاـدت او، تاریـخ دقیقی ذکر نشـده، اما از قرائن زیادی اسـتفاده میشود که ۳۰۷ ق سـنه وفـات علی بن ابراهیم بوده است. این محمـد بن جعفر رزاز در سـنه ۳۶۸ ق (۶۱ سـال بعـد) وفـات یافته است. پس دیگر نمیتوان گفت که علی بن ابراهیم از او روایت نقل میکند.

افراد دیگری هم داریم که همین طور است و افرادی هم هسـتند که اصلاً معاصر ایشان بودند اما علی بن ابراهیم در هیچ کجا از آنها روایت نقل نمیکند.

نکته دومی که به ما میگوید این تفسیر تماماً متعلق به علی بن ابراهیم

ص: ۱۶۰

نیست، این است که در این تفسیر، مواردی به عنوان «اَخبَرنا وَ حَدثّنا» وجود دارد که بعضی از آنها با شاگردان علی بن ابراهیم تناسب دارد اما با خودش تناسب ندارد، یا اینکه اگر در زمان خود علی بن ابراهیم هم بودند، علی بن ابراهیم از آنان نقل نکرده است. چون مشایخ علی بن ابراهیم مشخص است. علی بن ابراهیم اکثر روایاتش را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل کرده و سایر مشایخش نیز عبارتند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن عیسی، احمد بن اسحاق، اسماعیل بن عیسی، حسن بن سعید اهوازی و حسین بن سعید اهوازی که این افراد از مشایخ علی بن ابراهیم هستند. مثلاًـ ایشان میگوید: «حَدثّنا یا اَخبَرنا اَحمَدُ بنُ اِدریس».

شاهد سوم بر اینکه همه کتاب متعلق به علی بن ابراهیم نیست، این است که درکتاب ذکر شده «قالَ عَلی بنُ اِبراهیمَ حَدَثَنی اَبی»، معنا ندارد مؤلف یک کتاب چنین بگوید، بله، اگر مینوشت «حَدَّثنی اَبی» درست بود، اما در کتاب آمده باشد «قاَل عَلی بی اِبراهیم حَدَّثَنی اَبی» این، معنا ندارد.

شاهد چهارم اینکه در بعضی موارد آمده است: «راجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» در این جا تعبیر به راجع دارد.

شاهد دیگری که میخواهم اضافه کنم این است که اصلاً نقل علی بن ابراهیم از ابو الجارود، آنهم با وضعی که ابوالجارود داشت و از زیدیه شد و از طریق حق منحرف گردید و مورد غضب ائمه قرار گرفت فی نفسه بعید است؛ یعنی علی بن ابراهیم با آن عظمتی که دارد این روایات را از ابوالجارود نقل میکند. چنین سخنی به نظر من بسیار بعید است.

بنابراین احتمال اول که بگوییم همه تفسیر از آن علی بن ابراهیم است مورد قبول نیست. در احتمال دوم، بعضی ها از ابوالجارود زیاد بن منذر، سخن به میان آوردهاند. این زیاد بن منذر کوفی

ص: ۱۶۱

یا همان ابوالجارود همدانی اتفاقاً مانند علی بن ابراهیم که در اواسط عمرش نابینا شد، به همین عارضه مبتلا گشت. وقتی که زید بن علی بن حسین خروج کرد،ابوالجارود همراه او شد، لذا جارودیه هم منسوب به همین زیاد بن منذر هستند.

همان طور که درباره او گفته اند: «کانَ اِمامیا رَجَعَ لمّا خرَجَ زیدُ بنُ عَلی فَمالَ اِلیه وَ صارَ الزیدیه وَ نَقلَ الکشی روایات فی ذمّه»

مرحوم صدوق قائل است که او بعداً به مذهب حق بازگشت.

نجاشی و شیخ هر دو سندی به تفسیر ابوالجارود دارند. نجاشی میگوید: لهُ کِتابُ تَفسیرِ القرآن، رَواه اَبی جَعفَر اَخبرَنا عِدّهُ مِن اَصحابنا عَن اَحمَدَ بنَ مُحَمّدِ بن سَعید عَن جَعفَرَ بنِ عَبدِالله مُحَمّدی عَن اَبی سَهل کَثیرِ بنِ عَیاش القطان عَن ابو الجارود».

شیخ هم تفسیر ابوالجارود را از همین احمد بن محمد بن سعید که معروف به ابن عقده است به دو واسطه نقل کرده است. ذکر این نکته لازم است که در رجال از تفسیر ابوالجارود اسم برده شده، اما در رجالین از چیزی به نام تفسیر علی بن ابراهیم نامی برده نشده است. آنچه میگویند این است که «لهُ کُتُبٌ» در مورد قرآن هم کتاب این را میگوید اما این که خود رجالین بیایند و بگویند علی بن ابراهیم کتابی و نیز تفسیری دارد، این مقداری که من بررسی کردم، چنین چیزی در خود رجال نیامده است.

احتمال دوم این است که بگوییم علی بن ابراهیم کتاب تفسیری داشته و روایاتی را که خودش از مشایخش شنیده، در آنجا نوشته بوده است. ابوالجارود هم کتاب تفسیری داشته از روایاتی که از امام باقر در تفسیر آیات نقل شده بود. سپس شخصی آمده و این دو کتاب را کنار هم گذاشته و این دو کتاب را

ص: ۱۶۲

تلفیق کرده است. اما روشن است که این حرف نمیتواند درست باشد، زیرا اگر قسمتی از این کتاب تماماً ممحض در ابوالجارود نقل میکند در آیه بعد میگوید: «حَدَثَّنی اَبی» که منظورش علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم است و در آیه بعد روایتی را از شیخ دیگری و از راوی دیگری نقل میکند. اینها همه با هم اختلاط پیدا کرده است.

اگر واقعاً کسی دو کتاب را باهم جمع آوری بکند هرگز در لابه لای آن کتاب، دوباره دو حدیث را در یکجا و سه حدیث را در جای دیگر قرار نمیدهد. این روش اصلاً درست نیست. چون من بعضی تعابیر را دیدم که خیلی دور از تحقیق است؛ مثلاً گفته اند که این موضوع، شبیه همان چیزی است که درباره کتابهای مرحوم شیخ عباس قمیاتفاق افتاده است؛ یعنی ایشان کتابی دارد به نام «مفاتیح» وکتاب دیگری هم دارد به نام «باقیات و صالحات» بعداً این دو را در کنار هم قرار دادند و یکی را حاشیه دیگری گذاشتند. روشن است که این حرف را نمیشود در تفسیر قمی مطرح کرد. بنابراین، این حرف هم حرف درستی نیست.

مطلب یا احتمال سوم این است که بگوییم شاگرد علی بن ابراهیم -که ابوالفضل عباس است- روایاتی را از علی بن ابراهیم شنیده و آنها را نقل کرده و همان طور که عرض کردم هم سندش را به ابوالجارود دارد هم به دیگران. در حقیقت او آمده و آن روایاتی را که از مشایخ خودش در تفسیرآیات بوده آورده، لکن چون اکثر این روایات از علی بن ابراهیم است، این تفسیر به تفسیر قمی یا علی بن ابراهیم قمی معروف شده است؛ یعنی اگر ما از اول تا آخر تفسیر احصا بکنیم، اکثرش متعلق به علی بن ابراهیم قمی است.

در بعضی از کتب هم گفته اند تا اواخر سوره بقره از علی بن ابراهیم است و

ص: ۱۶۳

از آنجا به بعد به ابوالجارود مربوط است. درصورتی که این طور نیست، زیرا در لا ـ به لای سُوَر مختلفی که در این تفسیر آمده، گاهی اوقات از ابوالجارود گفته شده و گاهی (حَدَّثنی اَبی) آورده و گاهی نیز از مشایخ دیگر نقل شده است. اما میتوان گفت غالب این روایات از علی بن ابراهیم است.

همین جا عرض کنم واقعاً گاهی اوقات در بعضی از مسائل بسیار مهم و کلید ی ما و در مسائل فرعی و اعتقادی، روایت های معتبری جز آنچه علی بن ابراهیم به حسب این تفسیر نقل کرده، چیز دیگری وجود ندارد. روایاتی که در ذیل آیات «فی» آمده روایات مفصّلی است که قضیه فدك را با همه خصوصیاتش نقل میکند.

آن مقداری که من در تفسیر علی بن ابراهیم احصاء کرده ام، مستند اصلیاش این است که بگوییم این تفسیر مرکب از روایاتی است؛ یعنی نتیجه عرض من این است که ما نمیتوانیم بگوییم علی بن ابراهیم کتابی به نام تفسیر علی بن ابراهیم، داشته است. ممکن است که او روایاتی را که در تفسیر آیات بوده یک جا ودر کنار بقیه روایات آورده باشد، اما این که خودش در مقام این باشد که کتابی به نام تفسیر علی بن ابراهیم داشته باشد، چنین چیزی نیست.

در مورد ابوالجارود میتوان گفت که او هم کتابی داشته است. بنابر آن چیزی که رجالین گفتهاند او اصلاً کتابی معروف به تفسیر ابوالجارود داشته است. پس میتوان گفت شخصی همچون ابوالفضل عباس آمده و از علی بن ابراهیم یا از ابوالجارود یا محمد بن جعفر الرزاز یا احمد بن ادریس و یا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری قمی و افراد دیگری که تعدادشان در این تفسیر شاید به سیزده یا چهارده نفر میرسد روایاتی نقل کرده است. لذا نمیتوانیم بگوییم که نظریه دوم که این کتاب تلفیقی از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر

ص: ۱۶۴

ابوالجارود است حرف درستی است، زیرا بیان کردیم که علی بن ابراهیم کتاب تفسیری نداشته که با کتاب ابوالجارود تلفیق گردد، بلکه کسی آمده و روایات تفسیری که از علی بن ابراهیم و ابوالجارود و دیگران نقل شده، همهی اینها را جمع آوری کرده، لکن چون غالبش مربوط به علی بن ابراهیم بوده، این کتاب به تفسیر علی بن ابراهیم قمی معروف شده است.

علامه مجلسی وقتی در مورد علی بن ابراهیم، میگوید «لَهُ کِتابٌ تفسیر» منظورش همین بوده است. زیرا در رجالین نیامده که «لَهُ کِتابٌ تفسیر». نجاشی میگوید: «عَلی بنُ اِبراهیمَ بنَ هاشِم، اَبوالحَسَن القُمی ثقَةٌ فِی الحَدیث، ثَبِت، مُعتَمِدٌ، صَحیحُ المَذهَب سَمِعَ فَاَکثَر وَ صنف کُتُبًا وُ اضرّ فی وُسُطِ عُمره» به هر حال این بزرگوار در وسط عمرش نابینا شد. این حقیتی است که ما اجمالاً در مورد علی بن ابراهیم به آن رسیدهیم. البته در این باره باید بیشتر دقت کرد.

نکته دیگر راجع به خود ابوالفضل عباس است که چرا نامی از خودش در کتب رجالین نیامده است. اگر واقعاً این کتاب را ابوالفضل عباس جمع آوری کرده و یا این روایات - به این مفصّلی - را او نقل کرده، پس چطور میشود یک راوی که هزاران روایت از علی بن ابراهیم نقل میکند نامی از خود او نیامده است.

اگر این دلیل ما باشد که هر راوی باید نامش در کتب رجالی ذکر شود، این دلیل معنا ندارد؛ زیرا شاید از همان اول هم گمان میکردند این تفسیر از علی بن ابراهیم است، لذا توجهی به ابوالفضل عباس نداشتند. البته مرحوم آقا بزرگ راجع به اولاد ابوالفضل عباس که هر سه پسرش به طبرستان رفتند و مذهب زیدیه را در آنجا ترویج دادند در الذریعه مطالبی دارند. ایشان می گوید که این ابوالفضل عباس به طبرستان رفت چون در آنجا غالب مردم زیدی مذهب بودند، برای

ص: ۱۶۵

اینکه تفسیر علی بن ابراهیم را ترویج کند تفسیر ابوالجارود را نیز ضمیمه آن کرد و در آنجا منتشر نمود. همان طور که عرض کردم این حرف در صورتی درست است که تفسیر ابوالجارود به صورت مستقل در یک قسمتی ذکر شود؛ اما وقتی در لابه لای این تفسیر ذکر شده: «حَدَّثَنی اَبی قَالَ عَلی بی اِبراهیم». این «قال» دیگر، با این معنا سازگاری ندارد. این اجمالی بود از آنچه که در مورد تفسیر علی بن ابراهیم توانستیم عرض بکنیم.

سؤال : به هرحال شما در عرصهی فقه استاد هستید و ما در مورد فقه صحبت میکنیم. ما در زمان ائمه دو جریان فقهی داشتیم. یکی از آنها جریانی بوده که تقریباً در محور اجتهاد مبتنی بر اصول متلقاه است و جریان دیگر این بود که فقط به حدیث می پرداختند کمترین اندیشه عقلی حتی بر محور همان اصول مهم استنباطات، جاری نمیکردند. زعمای بخش اول افرادی مانند هشام بن حکم بودند. و سپس طیف بعدی میآیند که بیشتر شامل محدّثین قمی می شدند که در آن زمان تقریباً همین جریان اخباری بودند.

میخواهیم نظر حضرت عالی را در این رابطه که علی بن ابراهیم را میتوان در کدام یک از دو جریان قرارداد ارزیابی کنیم. البته قابل ذکر است که ایشان با توجه به شاگردانی مانند: کلینی و احمد بن ادریس و بزرگان دیگری همچون علی بن بابویه، تقریباً به سوی همان روش اجتهادی زراره بوده، آیا شما علی بن ابراهیم را در همان دایره اول ارزیابی میکنید؛ یعنی طرفدار فقه اجتهادی بر محور همان اصولی که خود ائمه القاءکرده بودند یا اینکه طرفدار همان خط مشی حدیث و حدیث گرایی که بعداً هم گاهی به شکل اخباری تجلی کرد؟

پاسخ: این موضوع، بحث مفصلی دارد که آیا واقعاً ما این دو گروه را به عنوان اصحاب ائمه داشته ایم یا نه و آیا اصل این تقسیم بندی نسبت به زمان ائمه درست است یا نه.

ص: ۱۶۶

اصلاً این مسلک اخباریگری و اصولیگری همه، بعد از زمان ائمه طاهرین به وجود آمد. برحسب آنچه ما اطلاع داریم ازمبانی اصولی و یا مبانی حدیثی، نمیتوانیم در زمان ائمه این تقسیم بندی را داشته باشیم؛ یعنی نمیتوانیم بگوییم زراره از طرفداران اجتهاد بوده و راوی دیگر در طرف دیگر او البته یک نوع جهاد روشنی در زمان ائمه بوده که همه اصحاب، آن را قبول داشتند؛ مثلاً ملاحظه کنید که اخباری، تمسک به ظواهر قرآن را حجت نمیدانند؛ یعنی ظاهر قرآن را به عنوان حجت قبول ندارند.

آیا علی بن ابراهیم که خودش در این تفسیر، این همه روایات را نقل کرده و حتی در بعضی از موارد که به عنوان بیان ظاهر آیات و یا به عنوان تفسیر آیات (کَشفُ الحِجاب عَن ظاهر آیات) است، ظاهر آیات را حجت میداند، این مطلب میتواند در این رابطه صدق کند.

اصلاً ائمه اصحابشان را پیوسته به تدّبر در قرآن، استناد به قرآن و اجتهاد در فروع، مطابق با ظواهر آیات قرآن فرا می خواندند و ما در این زمینه روایات بسیار فراوانی داریم. نمونه دیگر شیخ صدوق است که جمود زیادی بر روایات و ظواهرآنها داشته است، اما ایشان هم از افرادی نیست که ظاهر قرآن را حجت نداند، بلکه در فتواهایش این همه به ظواهر آیات استناد و استدلال کرده است.

اساساً یکی از راهها برای حل نزاع بین اخباری و اصولی، همین است که ما ببینیم اصحاب ائمه چگونه برخورد میکردند.

هم چنین وقتی کلینی روایات مربوط به عقل را نقل میکند، عقل را به عنوان یک حجت در روایاتش ذکر کرده است. بنابراین نمیتوانیم بگوییم که هر کسی که محدّث شد حتماً اخباری است، بلکه خیلی از محدّثین در رأس فقها هستند؛

ص: ۱۶۷

مثلاً شما علی بن ابراهیم را به عنوان یک مفسّر قرار میدهید در حالی که اخباریها آن را نمی پذیرند. اصلاً اخباریها باب تفسیر را به یک معنا بایـد ببندند، مگر آن چیزی که در بعضـی از روایات از ائمه رسـیده است، اما آنان قائلند که محدّث خودش دیگر نباید اظهـار نظر بکنـد. بنـابراین مـا علی ابراهیم را در عین این که محـدثی بسـیار قوی میـدانیم، امـا از تفسـیرش چنین بر میآیـد که ایشان ریشههای اصلی اجتهاد را نیز قبول داشتند.

سؤال: اکثر اصـحاب ائمه مثـل فقهـای امروز، ایـن مشـکل را داشـته انـد که گـاهی به امـام خـود گله میکردنـد؛ مثلاًـ یـونس بن عبـدالرحمان به امـام رضا شـکایت میکرد کـه عـدهای من را زنـدیق میخواننـد، آن هم بـا تـوجه به آن عظمـتی که او داشـته، نظر حضرت عالی در این مسائل چیست؟

پاسـخ: در مسائل اعتقادی همین طوراست. زیرا برخی از اصـحاب ائمه اطهار اعتقادی داشـتند که دیگران اصلاً نمیتوانستند آن را درک کنند و بفهمند. اما این، ربطی به بحث نزاع ندارد. نزاع اصولی واخباری از جمله مسائلی است که بعد از زمان ائمه به وجود آمده و شاید از قرن شـشم و هفتم به بعد ایجاد شد؛ یعنی اصـلاً در زمان ائمه چنین نزاعی نبوده، اما نزاعهای دیگری وجود داشـته است.

سؤال: نظر شما در مورد تفکیک نقل و قولهای ابوالجارود از اقوال علی بن ابراهیم که هم اکنون در این زمینه اقداماتی انجام گرفته، چیست؟

پاسـخ: به نظر من نبایـد تغییری درآنهـا ایجـاد شود. برخی قرائنی را ذکر کردندهانـد مثلاً میگوینـد از عبارت«فی روایـهٔ ابو الجارود» پیداست کسـی که این کتاب را جمع آوری میکرده از آنها نقل قول میکند؛ یعنی در جایی آورده «فی روایهٔ ابو الجارود» و در جای دیگر گفته«قال علی بن ابراهیم».

ص: ۱۶۸

این که برخیها گفته اند علی بن ابراهیم و ابوالجارود هر کدام تفسیری داشتهاند و کتاب موجود، تلفیقی از هر دو تفسیر است، سخن درستی نیست، بلکه همان طور که قبلاً گفتیم کسی مثل ابوالفضل عباس و شاید شاگرد او، از ابوالفضل عباس شنیده که او روایات علی بن ابراهیم را در ذیل آیات و روایات ابوالجارود و همین طور روایاتی که دیگران داشته اند یعنی در حدوده چهارده یا پانزده نفری که علی بن ابراهیم هیچ وقت از جهت زمانی با آنان معاصر نبوده و از آنان نقل نکرده است- همه را یافته و روایات مربوط به تفسیر آیات را یکجا جمع کرده است، ولی چون غالب روایات مربوط به علی بن ابراهیم بوده، این تفسیر به تفسیر علی بن ابراهیم معروف شده است.

والسلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

مصاحبه با دکتر حسین محفوظ (رحمه الله)

ص: ۱۶۹

بـا تقـدیر و تشـکر از جناب آقای دکتر محفوظ مهمان عزیز و ارجمنـد کتاب سال ولایت که این وقت و فرصت را در اختیار ما قرار دادند. بهتر است که چند کلامی هم در ارتباط با علی بن ابراهیم و تفسـیر آن مفسّر محدّث گفت وگویی شود. صحبت را این گونه شروع میکنیم که با توجه به اینکه شـما مؤلف و صاحب اثر بین المللی و جهانی این مراسم هستیـد ابتـدا توضـیح مختصـری در مورد زندگی خود بیان فرمایید.

دکتر محفوظ:

البته شـرح حال اینجانب ناقابل است اما چون فرمودیـد بایـد چیزی عرض کنم. این جانب حسـین پسـر شـیخ علی، پسـر شـیخ محمد جواد، پسر شیخ موسی، پسر شیخ حسین، پسر شیخ علی، پسر شیخ محفوظ دوم، پسر شیخ محمود هستم.

شیـخ محفوظ دوم به شـمس الـدین محفوظ حلی که شاگرد محقق حلی است، منتهی میشود. خانواده او در سال ۷۴۰ه به لبنان منتقل شد. جد من همان شـیخ حسـین که پدر شـیخ موسی، پدر شیخ محمد جواد، پدر شیخ علی که پدر من است به کاظمین منتقل شد و نزد آقا سـید محسن مقدّس عربی و مرحوم سید عبدالله شبّر درس خواند. ما از بازماندگان شیخ حسین دوم هستیم که به گفته مؤلف شرح حال سید عبدالله شبّر «کانَ اَفضَلَ اهل زَمانه یا علی الاطلاق».

ص: ۱۷۰

البته بنده جزء ناقابلان این خانواده هستم که به گفته شیخ سعدی «همه قبیلهی من عالمان دین بودند» مگر بنده. خلاصه، من در شهر کاظمین در ۲۰ شوال ۱۳۴۴هـ ق تولد یافتم و در شهر کاظمین درس خوانده ام و دروس قدیم و جدید را جمع آوری کردم. دروس حوزوی را در خانه خودمان و پیش علمای خانواده پدری و مادری گذراندم و دروس دانشکدهای را در بغداد طی کردم و شاگرد دانشسرای عالی در عراق بودم و در آنجا شاگرد اول شدم. بعداً به دانشگاه تهران منتقل شدم و شاگرد افرادی مانند مرحوم فروزان فر، میرزا عبدالعظیم خان قریب و آقایان حسین خطیبی، سعید نفیسی، دکتر صادق کیا، پور داوود، محمد مقدم ومصطفی مینویی بودم- که انشاءالله کس دیگری را فراموش نکردهام- و درس سانسکریت را نزد پرفسور کنهان رجا از هندوستان گذراندم.

من در سال ۱۳۳۴ هـ ق فارغ التحصیل شدم و اساتید دفاعم مرحوم فروزان فر و عبدالعظیم خان قریب و سعید نفیسی بودند. در سال ۱۳۵۲ ه. ق به عضویت ادبی فرهنگستان ایران در آمدم و در سالهای بعد سمت و عضویت در فرهنگستان عربی و بیگانه را پیدا کردم. فعلاً به اصطلاح شما به عنوان استاد ممتاز و یا پرفسور، مشغول به کار میباشم.

در حال حاضر شاگردان به منزل ما میآیند، چون من خانه نشین هستم و این شاگردان متواضعانه به خانه بنده میآیند و درس میخوانند. آخرین دوره که به دفاع از رساله هایشان مشغولند یازده نفرند که دوره حسین علی محفوظ نامیده شدند. آثار من که از سال ۶۰ به این طرف چاپ شده، متجاوز از ۱۵۰۰ کتاب، رساله، پژوهش، بررسی و مقاله است. البته همه آنها ناچیزند وگرچه از لحاظ اعداد نمره ۲۰ دارند، ولی از لحاظ اهمیت صفر میباشند.

ص: ۱۷۱

سؤال: در میان این همه آثار به نظرتان کدام یک خیلی ممتاز است؟

جواب: البته معلوم است که یک مؤلف تمام کتابهای ش را دوست دارد و نمیتوانـد یکی از آنها را ترجیح بدهد، زیرا همه کتاب ها مثـل پسـرانش هسـتند. امـا میتوان از این آثـار نام برد: کتاب شـرح حال شـیخ کلینی، کتاب متنبه سـعدی و کتاب «جوانب منسـیه فی الـدراسه سـنن النبویه» که دوبار چاپ شـده که بار دوم به نام «الحدیث عند الشـیعه الامامیهم» چاپ شد، و کتاب «تقویم نجومی» که تقویمی مبتکر است و این تقویم در فلکیات، ابتکاری محسوب میشود. این ها شرح حال ناقابلی از این جانب بود.

سؤال: می خواهم سؤالی راجع به حضـرت معصومه بپرسم و آن این است که چرا علما نسـبت به مرقد مبارك و شـریف حضـرت فاطمه معصومه اهتمام خاص و ویژهای قائلند؟

جواب: نه تنهـا علمـا، بلکه سایر مردم نیز این نظر را دارنـد. زیرا اولاً دختر امام موسـی بن جعفر هسـتند، ثانیاً خواهر امام رضا و ثالثاً عمه امام جواد میباشـند. پس دلیـل قانع کننـدهی این موضوع، همین است. معمولاً همه بنات اهل بیت سیدات اهل خویش هستند. البته این، نظر من است و خود ایشان هم برکاتی دارند که حضور ما در اینجا یکی از برکات آن حضرت است.

سؤال: چرا امام موسی کاظم را به لقب باب الحوائج زیاد صدا میکنند؟

جـواب: علتش این است که مردم حوائجشـان را از آنجـا طلب میکننـد. امـام شـافعی میفرمایـد: «قـبر موسَـی الکـاظم ببغـداد التریـاق المجرب». شیخ خلّال از مشایخ حنابله هم میگوید: «ما اَهَمَّنی اَمرٌ فقصدت قبر موسَی بنُ جَعفَرَ اِلّا

ص: ۱۷۲

قبره». از عبدالله بن احمد بن حنبل که پسر ارشد امام احمد بن حنبلی است پرسیدند تو را در پیش قبر پدرت دفن کنیم؟ گفت نه، مرا پیش نبی دفن کنید بهتر است از اینکه پیش پدرم دفن کنید؛ یعنی در کاظمین نبی که به نظر شیعه، امام معصوم مدفون است و این از مزایای شهر کاظمین است و تا به حال نیز مردم، حوائجشان را از آنجا میطلبند. امام رضا میفرمایند: «قَبرُ اَبی مُوسَی بنِ جَعفرَ اَمانُ لِاَهلِ البَغداد و اَمانُ لِاَهلِ الجانِبَین» و من میگویم: «اَمانَ لِاَهلِ العَراق وَ اَمانَ لِاَهلِ العالم».

سؤال: به کافی مرحوم کلینی اشاره فرمودید و اینکه در این رابطه کتابی را نوشتهاید. با توجه به اینکه مرحوم کلینی از شاگردان ممتازعلی بن ابراهیم است، جناب عالی کیفیت برقراری ارتباط بین این استاد و شاگرد را چگونه یافتهاید؟

جواب: این کتاب تا به حال الحمدلله مورد قبول است. چنانکه شیخ المراجع آیت الله صافی و استاد العلما و شیخ المراجع آیت الله مکارم از بنده مخلص و از این کتاب ذکر خیر میکنند و همین طور تمام بزرگان، الحمدلله رب العالمین. من نیز وصیت کرده ام که این کتاب با من دفن شود.

در جواب سؤال شما باید بگویم که اگر نصی نباشد ما نمیتوانیم حدس بزنیم؛ یعنی در کتب رجال -تا به حال که من دارم بررسی میکنم- اشاره صحیح و واضحی به این موضوع نشده است. البته میدانید که قم از مراکز علمی است و آن زمان قم و آوه از مراکز علمی و فقهی بودند. حتماً مرحوم کلینی ایشان را در قم، ری و بغداد ملاقات کردهاند، ولی این موضوع معلوم نیست. زیرا اگر مصادر، ذکر نکرده باشند ما نمیتوانیم حدس بزنیم. به هر حال این توجیه در دست من نیست.

ص: ۱۷۳

سؤال: یکی از کتاب هایی که به علی بن ابراهیم نسبت داده شده تفسیر قمی است. حضرت عالی اگر راجع به تفسیر قمی مطالب خاصی دارید بیان بفرمایید؟

جواب: البته این موضوع، پژوهش مخصوص به خود را میخواهد که انشاءالله سعی میکنم این کتاب را بار دوم در نظر بگیرم و پژوهش کنم و سعی کنم انشاءالله کتاب را برای کنگره مورد نظر آماده کنم.

ولی من به روایات این کتاب اهمیت میدهم و البته در این کتاب باید کمال دقت را داشت و اهتمام بورزیم و چیزهای مفیدی از آن استخراج کنیم. تمام روایات نزد ما موجود است هست، ولی علمای رجال و حدیث ما کاملاً این کتاب را صحیح نمیدانند، به خلاف علمای دیگر که میفرمایند کتب صحاح. بنابراین هر حدیث باید منحصراً مورد بررسی قرار گیرد و سند آن را نیز مورد تحقیق قرار داد.

همان زمانی که تشریف آوردید و موضوع کنگره را مطرح کردید تصمیم گرفتم بحث مخصوصی را درباره اساتید تفسیر، مورد بررسی قرار دهم. آنچه به نظر من می آید این است که این تفسیر از یک لحاظ دیگر هم اهمیت دارد و شاید کسی هم متوجه نشده باشد. آن وجه اهمیت این است که قرآن ما (شیعیان) قرآن مسلمین است. من تمام تفاسیر اهل بیت و تمام علمای شیعه را که دیده ام، همان آیاتی است که تفاسیر دیگر هم دارند، نه کم و نه زیاد و نه تغییر و تبدیلی. این از دلایل مهم تفسیر علی بن ابراهیم است.

موضوع دیگر اینکه علامه حلی در یکی از کتابهای شان میفرماید آن مصحفی که به خلیفه عثمان نسبت میدهند همان مصحف علی بن ابیطالب است. البته دقیق به خاطر نداریم این موضوع در کدام یک از تألیفات علامه حلی ذکر شده است. به هر حال این کتاب از دلایل قرآن مجید است و به همین دلیل به آن اهمیت میدهم.

ص: ۱۷۴

سؤال: مشهور است که این تفسیر فقط تفسیر علی بن ابراهیم نیست، بلکه مرکب از تفسیر علی بن ابراهیم و ابوالجارود است. اگر این سخن، صحّت داشته باشد و این کتاب، مرکب از دو تفسیر باشد به نظر جناب عالی علت اینکه این دو با هم ترکیب شده‌اند چیست؟

جواب: البته باید برای اثبات این موضوع، دلایلی وجود داشته باشد؛ یعنی این صحبت از جانب شخص قابل اعتمادی باشد نه صرف احتمالات یک شخص.

توضیح: آن کسی که ابتدا به این موضوع اشاره کرد مرحوم آقا بزرگ تهرانی بودند. ایشان میگویند بر اساس روش و منهج این کتاب که از آغاز سوره الحمد ایشان شروع به تفسیر میکند، روایات، صیغه واحدی دارند و سند، سندی است که بر علی بن ابراهیم منطبق است. این روش ادامه دارد تا اینکه به سوره آل عمران میرسد.

از آنجا به بعد ایشان میآید و تغییر میدهد؛ یعنی از کسانی روایت شده که اینها هم طبقه علی بن ابراهیم نیستند، بلکه این از شاگردان (کسی که در این سند با او همراه است) علی بن ابراهیم است. علامه تهرانی به این دلیل میگوید که این روایات این گونه نیست که ما همه را از علی بن ابراهیم بدانیم، بلکه قائل به ترکیب است. بعد از اینکه ایشان قائل به ترکیب شده اند میگوید ما روایاتی را داریم که در همین تفسیر آمده و سند از ابن عباس به امام باقر است. از ابوالجارود و از امام باقر که معلوم است علی بن ابراهیم این مجموعه را از مشایخ خودش نگرفته، نقدی در مشایخ علی بن ابراهیم اینها نیستند، بلکه کسانی هم هستند که از طریق خودشان از عیاش و ابوالجارود نقل کرده اند، لذا آقا بزرگ تهرانی میفرمایند که این تفسیر، مرکب است از تفسیر ابوالجارود (امام باقر) و تفسیری که خود علی بن ابراهیم داشته است.

ص: ۱۷۵

نگاه سومی نیز به این تفسیر شده است و بعضی میفرمایند این تفسیر، مجموعهای است از تفسیر ابوالجارود، تفسیر علی بن ابراهیم و نظریات خود علی بن ابراهیم. بدین معنی که این«قال» که گفته شده، دیگر به معنای قال «امام» نیست. البته اخیراً جناب آقای دکتر عابدی -که دبیر کنگرهی علی بن ابراهیم میباشند- میگویند که من اثبات میکنم که همین «قال» هم در بر گیرنده روایات است.

ولی عدهای قائل هستند اصلاً نظریات علی بن ابراهیم هم در این تفسیر آمده است؛ یعنی هم روایاتی است که خودشان از مشایخشان نقل میکنند و هم در برگیرنده روایات ابوالجارود است، آن هم از طریق خاص که شاگرد علی بن ابراهیم آن نظریات را ضمیمه کرده است. نام این شاگرد ابوالفضل عباس است و همینکه نظریات خاص ایشان است -که نظریات حدسی میشود- نگاه اخیری هم وجود دارد که تقریباً نظر شما هم میباشد و آن اینکه فرمودید اصلاً کتاب تفسیر را باید به عنوان یک کتاب روایی نگاه کرد؛ یعنی که این کتاب مجموعهای از روایات علی بن ابراهیم، ابوالجارود و مشایخ دیگری است که جامع اینها را جمع کردهاند و فرد جامع را ابوالفضل عباس میدانند.

به هر حال این کنگره الحمدلله در حول این تفسیر، میخواهد خدمات خوبی ارائه دهد. و ما هم خوشحال شدیم که حضرت عالی میخواهید با نگاه پژوهشی اطلاعاتی را به ما ارائه دهید.

خیلی از مفاخر شیعه، نامشان در این کتاب است. مشایخ علی بن ابراهیم که حدود هجده نفرند که از جمله آنها و اعلم و افضل همه آنها پدر بزرگوار خودشان ابراهیم بن هاشم است که حدود ۶۰۰۰ روایت را جمعآوری کرده است. تقریباً نیمی از ۸۰۰۰ روایت را علی بن ابراهیم از طریق پدر بزرگوارش به

ص: ۱۷۶

دست آورده و این هم عنایتی است که با اینکه برخی ابراهیم بن هاشم را به عنوان ثقات نمیشناسند، ولی علی بن ابراهیم با اینکه یقیناً این روایات را از مشایخ دیگر هم شنیده، اما روایات را از پدر بزرگوارشان نقل میکنند. از جمله مشایخ دیگر ایشان سه بزرگوارند که نام همگی احمد است؛ یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن ابی عبدالله برقی و احمد بن اسحاق.

قلم شما در کافی درخشیده است. یعنی با اینکه ایشان شاگردان دیگری هم داشته، ولی جداً شخصیت حدیثی مرحوم کلینی در این کتاب به نمایش گذاشته شده است. چون بنده در ورقی که تنها در فروع کافی و در کتاب زکات- که کوچکترین کتاب هم میباشد- داشتم از پانصد و اندی روایت که در این کتاب آمده، دویست و چهل روایتش از مرحوم علی بن ابراهیم است، اگر توجه کنیم، خواهیم دید که مرحوم کلینی این روایات را از این استاد نقل کرده و اکثر ابواب را هم به روایات ایشان مزّین میکند؛ یعنی به ایشان عنایت خاطر داشته است.

ما در رابطه با کافی که در سه افق اصول و فروع و روضه میدرخشد و اعتقادات و مسائل کلامی، ما در آنجا هستند و مسلّماً روایات در عرضه اعتقادات و فقه و اخلاق و آداب و سنن و مکارم اخلاقی در این مجموعه گرد آمدهاند، میخواهیم نگاه فقیهانه علی بن ابراهیم را -که به نظر شما هم ایشان یک فقیه است-بررسی کنیم و ببینیم اندیشههای فقیهانه این بزرگوار به چه شکل بوده؛ یعنی آیا ایشان اجتهاد میکرده یا تابع همان مکتب حدیثی بوده است.

در پایان از شما و همه دست اندر کاران که در اعتلای نام فقها و محدّثین زحمت میکشید تقدیر و تشکر میکنم.

(والسلام)

ص: ۱۷۷

ص: ۱۷۸

ص: ۱۷۹

(تصویر) تولیت آستانه مقدسه

(تصویر) حضرت آیت الله

« مدّ ظله » مسعودی خمینی

ضریح علی بن ابراهیم قمی

که به همت تولیت آستانه مقدسه

(تصویر) حضرت آیت الله

مسعودی خمینی بر مزار شریف

آن محدث و مفسر شیعه نصب

گردیده است.

ص: ۱۸۰

(تصویر) حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

(تصویر) حضرت حجت الاسلام و المسلمین احمد عابدی

رئیس پژوهشکده و دبیر کنگره

ص: ۱۸۱

(تصویر) « مدّظله » حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

حضرت آیت الله

(تصویر) « مدّظله » نوری همدانی

حضرت آیت الله

ص: ۱۸۲

(تصویر) « دامت برکاته » صلواتی

(تصویر) حضرت آیت الله

« دامت برکاته » سبحانی

ص: ۱۸۳

(تصویر) « دامت بر کاته » حضرت آیت الله علوی بروجردی

ص: ۱۸۴

(تصویر) « دامت برکاته » حضرت آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

(تصویر) دکتر حسین محفوظ(رحمه الله)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹